





2024

الحمد لله الذي هدانا لهذا  
 الذي كنا لنهتدي لہ  
 ما كنا لنهتدي لہ  
 ما كنا لنهتدي لہ  
 ما كنا لنهتدي لہ

[illegible]



الحسن بن علی بن ابی طالب خود را بنیاد کردیم تا موانع که در  
استدلال بر حکمت طریقه خدا و امتثال او امر و امتثال او  
و تحاوی این نصیحت بر لزوم نه نیست بلی قادر بر آن  
که باین خبر گویم که فعل عبت را با نخواست نیست یکدیگر  
نه زیرا که اگر استلزام ایندست منظور ظاهر عاقل بنا بر این  
کتاب فایده مرتب نیست با وجود آنکه هر قول و فعل وی  
عنه بفعل و امر البیت و نیز در مخرج الغیب فرموده اند  
بر که قرآن ابقیات متعدد و خوانده و حدیث بطریق کثیر  
روایت که زاهد شایسته تعلیف کتاب میواید ملاحظه  
جناب که میسر است این و عارفانه صورتی در این  
پس اگر طالب صادق بآن کتاب مستغایب است و اگر در  
و مذاسب که رجوع کرده محل موافقت و محبت است  
ختم کرد بر دولت آن آفتاب چون جوی از عطارد نوزاد  
و امام عبد الواسع شمرانی شافعی القدر از جمله ائمه است  
واقع الاغواقه سینه فی آثار البصوحیه میگوید که قال الامام  
التشیری رحمه الله یفصح علی المرء ان یتب الی مذنب  
اخر غیر شیخی بل یقتد شیخی فقط و میگوید مذنبین محول  
عایش قد تبحر فی علوم الشریعت و الذم فی علمه و محقق

الشرع فی حق علی الانتساب الی غیره از آنکه صاحب علی از حاکم  
نیز از اوم اتباع و استحقاق ایند پس استحقاق اوم از حق  
پس است و بر جوع به حسب طریق دیگر مخالف است و اوم  
آنحضرت پیدا و اگر گویند جایز است که امام شریعت را  
طریقت دیگر باشد این بدان صورت است که امام عبداللّه  
گفته اند و اینست که امام شریعت میرد و امام میرد  
و میرد و فقیه را پیر عمام و اندوم میرد و حلال خورد و حرام  
و شریعت که اول قدم سلوک است مخالفت با امام است  
قول ففید و قافی الشیخ که مال کار است که حاصل می آید  
و در کتاب احوال مشایخ مثل نفحات و تذکرة الاولیاء  
اجازت جبار جایز است که ذکر خلاف مذکور است  
با هم نقل کرده باشد و اگر جایز نیست به اتباع آن چه در  
و اندر علم صواب بر عقل اجتناب از شیء که حرام  
عند شرعی معذور باشد ارادت راسخ و قویست کامل  
متفق بر آن نیست که طریقه مذکور است با هم جایز است  
بحقیق نرسد و مخالفت به خود که شیخ البرج و الانس  
با وجود تاکید که در کلام اقدس مذکور است  
باید کرد و باید و اضع و قولی است که از کلام شریعت است

توضیح دهد و اختلاف مذکور معلوم شود آنوقت نزاع قضا  
کرد و اصل غرض که بحث کمالی آنجا بحث حاصل آید  
و این که در حدیث و غرضیت است که مذکور شد و این  
نسی انتقال مذکور و اندازد قول بیدلیل است که امام عبداللّه  
یعنی در سوره خود توضیح کرده که انتقال از مذاهب مذکور  
جایز است و مجرم کرده بآن را لغوی و تابع آن نوشت  
و گفت اگر باشد بر ظن وی که طرف ثانی این جمیع  
انتقال او را جایز بلکه واجب است و صاحب جامع الفتا  
حقنی اندک گفته که عاقل است و در این انتقال از مذاهب  
به حسب حق و عکس آن و باقی ترجمه سال مذکور در این  
رساله تفصیل می فرماید و اندک است تا پس ما مردم القادیم  
تر جمیع مذاهب حنبلی بر مذاهب ثنوی و افصح و لایح است که مختار  
شیخ دست رضی الله عنه و آنحضرت امام احمد را در مواضع  
معه و در فیه الظالمین بین القلاب او فرموده اند که  
امامنا امام احمد بن محمد بن حنبل الشیبی <sup>رضی الله عنه</sup>  
عنه و اما تنازع علی مذاهب اصلا و فرعا و حشر افوا  
ما را غیر این دلیل قوی بسیار و دیگر اقوال و ترجیح بسیار  
از کتب اندکی هم فهم داشته باشد معلوم نماید که عمل بمذ

دیگر مخالفت میر بحث و اگر کسی از جهل و بیادناوی است و  
با وجود او از انتقال از مذمت مخالفت نماید محض مقلد  
و خطاست و اگر کسی از طریق سلف یا خلف و بیلی تبعیت  
قوی در وجه از اختلاف نیست و بر سر و پا با هم می آید و در حق  
ما صلحش هر چه هست نخواهد بود پس غرض این از تفحص  
غالی نیست که قال فی سر عن العربیة تلک حال و اگر  
لست و ان فافهم و ما یلیا الا الباطح اللهم انی عن نوم  
العالمین و الفقا فی رزمة العالمین العالین و از دنیا  
منافعه یتبعها محبوب است العالمین و القسوة و الله اعلم  
محمد و آله و صحبه و سلمین و بعد از این که اول گفتیم  
لا اله الا الله محمد رسول الله واجب است بر کسی که خواه در آمدن  
در دین اسلام بصدق حال و فهم معنی آن و نیز در شناختن  
ادیان چون این ابرقین و استوار آمد در اسلام و هر کس  
کشتن او و بنا کردن او لا و او غنیست که آن مال او را ببرد  
می شود او را که آن خدا که پیش از اسلام کرده بود پیش  
شود بر و خصل اسلام بعد از نماز و چکانه و اگر مسلک عاصی  
توبه بر و واجبست بلکه بر کسی لازم است زیرا که می است که  
از گناه خدا از صغیره و کبیره بحسب حال و مرتبه خود خالی باشد

و در کمال ایمان گوید که تو به در حالت بهر غرضه مقبول شدی  
و نزد سایر علماء مقبول است و ایمان بس غرضه اتفاق  
و اجماع مقبول است انتی و در تعیین گنایر بعضی گفته اند که  
علی کبریا عیبه الهی و نبوی و رسولی کبیره است و نزد بعضی از  
خدا اینها نبی فرموده کبیره است و عیبه آن باید و بعضی گفته  
ایمان کرده اند شرک کند او اصرار بر برگردان کسب از رحمت خدا  
و ایمن شدن از عذاب الهی و گواهی دروغ دادن و دشنام زدن  
دادن یار سار او سوگند دروغ خوردن و سخن بهیمنی زدن و غیره  
خوردن و پشیمانی نوشیدن و مال غیر بطعم خوردن و غیره  
گرفتن و سار او اهلست کردن و خون زدن و زدن و زدن  
نمودن و زدن و زدن از جنگ کفار ما را میگردانده از دو چندان  
بیاورند و حقوق اندین و بعضی زاده ازین گفته اند که گویا  
خوک خوردن و مال کسی بعبث گرفتن و قطع رحم کردن و  
بناحق بخانه آن روز در رمضان بپزند خوردن و نازیدن  
وقت یا بجای آن گزاردن و منع زکوة نمودن و در وقت قیام  
خیانت کردن و جنگ با مسلمانان بناحق انداختن و دروغ  
بجانب مخالفین صلی الله علیه و سلم بپزیدن و حبت صحابه نمودن  
و گواهی بپزند پوین و رشوت گرفتن و بیازن و غیره جنگ

اذا ختم بحاجت نزد سلطان بودن ترک نماز و غیره می شود  
عنه القدرت کردن و قرآن را فراموشی و ختم و حیوانات  
و غلات و زراعت و خود بیعتن تا در آن امانت اهل علم و حاکمان  
قرآن کردن و بدین خودی بودن اینجه که برادر و کفایان  
بیت و درو شرا و کسبه اما قبول نداشت از این معنی و دیگران  
ترک حق که سیوم عزیمت بر آنکه این ترک است و نزدیک  
قرآن است که تقصیر نماید و احوال باقی خود از ابتدای نوع که حیوان  
یا نرود و مالک است یا بهر مصلحت و امرانی بی اثبات بعد از آن  
مروی شخص یا نام هر وقت که باشد و زراعت و حمل و بار  
است هر وقت که شروع بلوغ تا حال طهر کند که چه کند  
اما هر که از آن قضا و کفارت باشد و شرع نماید و غیره  
آن شروع شود اگر کفارت و سبب یاد دارد بعد از او الا بر چه قدر  
مایل بر آن باشد و سبب آن قضا کند و آنکه از قضا و سبب  
سبب فارغ شود سبب و نوازل دیگر باینجه که نماز فراموشی  
هم در آخر وقت او نماید و تا آنکه شدن وقت نماز و حق تقصیر  
باشد و اگر جماعت باشد نماز با جماعت نیز نیست تقصیر است  
باز بعضی فرایسته مقول شود تا که وقت نماز و وقتی باقی  
نماز و وقتی نیست از آنکه در هر روز است و ترتیب که نماز با

و کما انما نیست و از هم کجاست و از وقتی را خصلت است اعداد  
تا اول الفیض است و ترتیب است و میشود از سیان و منی و  
و اگر ترکیب و کما انما نیست و از هم کجاست و از وقتی را خصلت است اعداد  
چون شمس و زهره و از آن تو به کجاست و از وقتی را خصلت است اعداد  
کجاست و از هم کجاست و از وقتی را خصلت است اعداد  
و حق ان سستیم و بحق قیاسی و غیره بعد از استغفار از حق  
آن از صاحب حق نماید اگر شخصی نداند و موجود است و از  
و عیون و همی که بر ذمه است بد و رساند و اگر مرده یا ورثه و اولاد  
بجای او بماند احسان کند و همچنان تصویر بد و حقوق لایذی  
رساند و بر آن حدیث نیز است و بدی و تصدیق آن که مفید است  
بهیت بخلاف میان اصل علم خصوصاً آن حدیث است  
و باید که اتفاقاً گفته شوند که خدا یک است و علم بد و علم بد  
و لم یکن که گفتواید و لم یکن که گفتواید و لم یکن که گفتواید  
خبریه و افاضه و دانند که لم یکن که گفتواید و لم یکن که گفتواید  
ترکیب و تالیف هو اول و الاخر و الظاهر و الباطن و کل  
ینی علیم و کما و صفات و عیون و کما و کما و کما و کما  
تو قیاسی اند یعنی بهرام که در شرح آمده و در و غیر اینها باید خوانند  
و اینها که بدان نقصان باشد که با این فاسق اعراض مانده

اینها که صفات کثرت بر احباب الهی و در او غلبه عقاید  
کنند ایمان قول و فعل میزند و بعضی ایمان افراد بر زبان  
و تصدیق قلبی علی مجرای آرزو می شود و بعضی غلبه  
محسوس و قوی می شود و بعضی غلبه می شود که در این معنی  
از فرموده اکبر علیه السلام می بینیم که ایمان از ایمان  
متفاوت است و بعضی از اینها به هیچ وجه از یکدیگر تفکیک کرده اند که گفت  
لایق است که مردم زیاد و اندک را در این اعتبار و معنی  
که اختلاف است در این و آن حصصی که از بعضی و از بعضی  
فعل کنند و فیصله میان این که این آراء از این نیست و بعضی  
که این فرق است و از امام احنوف نقل کنند که این در وجود  
ایمان لازم نیست و این قول را از بعضی که بیان کرده اند  
ضمیمه نیز باید دانست زیرا که در کتاب توحید و تشریح از کلام  
مفسرین این سخن نقل کرده اند که این سخن از کلام اسلام  
جلایمان است هر مسلم با هر مسلم مومن است زیرا که اسلام با  
از انبیاء و شهادتین و عبادت است که تصدیق و عبادت و توحید  
و شهادت باشد و ایمان شامل است بر جمیع تصدیقات و عبادت  
که در این و فعلی باشد و امام احمد و امام ابو حنیفه و غیره  
مجتهدین و پیروان ایشان که ایمان مملو است از غیر محال و قوی



[illegible]

لا یکنه منی من افاء الکفر حتی یعلم انه کفر و یبغی کذا فی کتب و کتب  
مومن و آذین است و در وقت است بر بنده چه مومن چه کافر  
و کافر بعد از دیدن محبوب شود و هیچ نیست که خدا را بخیر  
باشد و نیز بعضی کافر را پیش و زود بعضی از این قول دارد و خدا  
تو هیچ نیست که در بیت علم است جمیع مومنان را چنان بشود و از ملک  
و جن و از کلام بعضی نافع می فهمیم مگر که در بیت مخصوص و  
بشر است این قول نیز صحیح نیست و در بیت علم در تمام بر جای  
که آنی تر بود به آنکه مشر و کفر که سر ای ایضا در غیر میانه و از  
کین و این سخن که بعد از عار و در حق و بعد از سوال و حق  
با ابره و در همه است که از خود را هم وقت خصوص در کتب  
طالع و کتاب پیدا شده است و شب و غدا بجز و با حیا و کام و از  
حق است و در هر چه که کذا اختلاف کرده اند که غایب بر بنده  
که دانید و چه است آید و مقابله است آن روح با کویا بنده که خواست  
و اما بدین است آن راه است و حق است که با حیا است و کفر  
که حیات و کام بدین دی و در آن جهان که در دنیا بود و با کفر و از آنجا  
دی و خلق میانه و اگر نه در خانه که اندکی و مرده مانع پیدا  
نماید و راحت و ریاضه و در اعتقاد صحیح و کما است و انبی و منجین  
تتبع اهل ایمان و طاعت در هر حق و از روح و حیات و  
با کسر و بخت میگردند و در قیام و در غیر عرش و با کسر و

در شامت آن را در این ایام بر زمین انداخته وقت نهار  
باین صورت احباب و بزرگان و مشایخ و بزرگان و بزرگان  
این در حق عاصی بگویند آن قبل از آن و بعد از آن  
حتی که اگر بگذرد ایام از دنیا رفته باشد در دنیا نخواهد آمد  
و همچنین صدیقان و صالحان را که بسیار از شفا عیشت اینان  
خواهند شد چنانکه عالمی ایام شفا عیشت از جناب حضرت شیخ  
رضی الله عنده خصوص جمیع اصحاب را که بخواهند ایام شفا عیشت  
نداریم و اجماع اهل بیت حق در آن منع کرده اند که افعال سنین  
در گذشته اند و در افعال سنین احوال است بعضی مکرر است  
و بعضی گفته اند که در آنجا مذکور است که در بعضی از افعال  
و بعضی گفته اند که در آنجا مذکور است که در بعضی از افعال  
بهشتیان که در آنجا مذکور است که در بعضی از افعال  
میان آن مکرر و بهشت در آنجا مذکور است که در بعضی از افعال  
نموده اند که در آنجا مذکور است که در بعضی از افعال  
ضمیمه گفته اند که در آنجا مذکور است که در بعضی از افعال  
و در آنجا مذکور است که در بعضی از افعال  
بگذرد و این گفته اند که در آنجا مذکور است که در بعضی از افعال  
حضرت پیر فرمود که مومن از آن آب نهد بعد از سقی و پس از  
تشنگی نخواهد شد و این حوض بعد از آنکه پدید آید و قبل از آنکه

[illegible]

از جماع صحابه علی افضل است و بعد بر هر که غیر او است و لیکن میگوید که از  
ابن عبد الله ایقول مقبول معتبر باشد زیرا که در او شاذ که صحابی  
جمهور باشد معتبر نبود و ظاهر در آن روایات اتفاق فضل از خلفای  
اربعه و در فضل عثمان علی با هم خلافست و همچنین در تقدیم عثمان  
بر علی و عثمان از اهل کوفه و مختار ابن عزیزه و سفیان ثوری و عثمان  
در تقدیم علیست بر عثمان و مروی از امام مالک از ابن عباس  
اینست تو قضاوت کن عثمان علی رضی الله عنهما و در فضیلت صحابه  
نسبت جمیع امت کسی که سخن کرده همان ابو عمر این باب البر است  
و میگوید کرده که فدا نموده از این کسی بگوید کرده و میگوید  
در بیان هر دو حدیث مثل آنکه گفتن المصنف و یوسف اولی  
امور اخرا است لکن کرده و نیز در حدیث آمده که پرسیده یا رسول الله  
ببینم چه بودم هیچ یکی از ما که تو ایمان آورده ایم و همراه تو جهاد  
کرده ایم بهتر است یا فرزندم قومی که بعد از شما بیایند و نادیده همان  
از شما بهتر از شما باشند و نیز در حدیث آمده که در آخر زمان چنان شود  
که تمسک بین سنت مثل آنکه سوزان باشد بدست هر که او را در آن  
تمسک کنند بود و اگر کسی را از حدیث کس یا پرسیده یا رسول الله  
چند کس از شما در آن زمان فرمود بلکه از شما و امتیال این احادیث و  
آنکه در حدیث و مختار است که جمهور علماء بر آن هستند و آنکه در حدیث  
مختار است و در حدیث و مختار است میان صحابه بطور آمده و تو قضاوت کن

[illegible]

با اذن نجاست نجس شود تغییر یا بدین و بر او آنهم تغییر شرط است و اگر  
تغییر شود بجزی پاک پاک غالب آمد، اصل آب تغییر دهد و خواندن  
جایز نیست چنان نزد شافعیست که نزد ایشان اگر تغییر آنکه بود بجز  
پاک شود از آن جایز نیست و نزد مالک که از فقهین هم پاک است باقی ماند  
نجاست نجس میگردد و در صاحب طبع اگر است آب پدید نیاید و هیچ  
در هیچ حال در آن باشد یا ندانند و شاید که رنگ بود و غیر یا بدین یا  
و تمام علما از فقه او و محدثین بر آن که اگر کثیر باشد نجس میگردد و اگر قلیل  
بود میگردد پس در مالک آنچه تغییر نماید لون طعم و بوی آن نجس است  
و آنچه تغییر یابد فقهین هم چنین تغییر و عدم تغییر را معیار قضاوت گزینند  
و نزد شافعی واحد و احوق فقهین گزینند و اگر از آن فقهین از آن  
و اصحاب و اگر آب آنقدر بود که بجا نیند اجزاء او اهرام و باران  
نزد بعضی بغیر از امام محمد و اشکری و معتز است که پاک و نجس و در  
روایتی برست باین اقسام وضو و نزد متأخرین متلایح با است  
قراریافته و نزد بعضی در دوده و نزد بعضی باز در دوده پاشیده و نزد بعضی  
در بست و ظاهر است از اینجمله آنست که فقه غالب معتز دارند اگر فقه  
غالب بود که وصول نجاست بجانب کرامت وضو کند و مالک  
آب نجس که از آن دفع حدیث کرده است نجاست اما پاک گشته است  
و آب نجس در وضو پاک گشته است و در حقی گفته که وضو کند  
تا بیکر از آن وضو کرده باشد و آب تمیز از دست انداختن

و نفس نمکود اگر چه است از نده مشترک یا چندی یا غایب از آنها  
و نزد ایچیف آب مستعمل است منقطع است و در ایچیف مستعمل  
و نزد صحرای غیر مستعمل است و غوی برین است و از مالک و مطهر است  
مطهر و نزد غیر مطهر است اگر مستعمل ظاهر است و نزد غایب و در قول  
یکی موافق مالک است و موافق همه و نزد وی است که بخارستان و درگاه  
باشد پاک پاک کند نیست اما اگر بود و در یک سبب بخارستان  
باشد پاک است و وضو کند و از قیاس منکران و در جواز این  
روایت از روایتی صحیح و جایز در روایتی ممنوع و بر این مکرر و در  
خبره بر ماکول التعمیر پاک است چنانکه نور مزه و آنچه کمتر از و در غایت  
و نیست حکم در همه چیز که پس رده اینها پس خور و غیره مالک التعمیر  
ماند شیر و غیره یا مانند بار و غیره بر روایتی پاک است و بر روایتی  
سبب نزد غایب مالک پاک نزد ایچیف محرم است و ایچیف رده  
و سبب پاک است معذات این بر و پس خورده خور و غیره محرم است و بر  
پاک و در بودن مطهر وی نکند اگر غیر آن آب دیگر یا بار و غیره  
غایب و بعد و نیم کند و اگر آب دیگر می خورد باشد و در آن جایز  
و در کثرت که العرق کالتور و در آن امر محرم است و در آن امر  
و مخیر و سبب البهائم بخش الحرة و الله حاجه و سبب البهائم و سبب البهائم  
مکرر و احوال البهائم مشکوک و ظاهر و نیم و این در سبب است که آب دیگر



برود و نافه و از خود و از هر که مقدم دارد و محبت بخلاف جهت هر که  
در آنجا جمع میان در خود و تیمم جایز نیست بلکه ضروری است و اگر چنانچه  
در اول رجوع آمده که تیمم کند و نواز بقصد جایز نیست و نیست قائل که  
و شایع ماکلف است و نترسد و خود و تیمم مرد و بعمل آورد و فراموش کند که اگر  
و ضروری تیمم مقدم ندارد جایز نیست و در اختیار نیست و جایز نیست  
و قائل است بقولی جایز و بقولی و شریک از اینجا ضروری و شریک است  
و بر روی طوره و قوتی بر آن است که پاک است از مردن آنچه نوبت آن  
نار و مانند کس و مار و غیره آب یا غیره خشک کرده و اگر از جایه شوش مرد  
باکسیه و ویریزد بر آید و از آن آب شواید و باز که اگر آب  
آنجا قبیل است احادیثی از روایتی که بگوید غسل فدا در آن حیوان  
مشغول کرد و اگر آب بسیار بود و تغیر نماید حاجت ندارد و اگر آب  
کثرت آب تغیر شود از وضو و غیر آن نماز اداء و باید کرد و در سراج  
نفت که چاه می در آن بخار شده است و غیر در آن جو آب می رسد و اما کسی  
شود و یا نیریزد شاید یا ببرد آدمی یا گوشت یا سگ یا خیز این مرد اگر  
اینکه مرد و اگر چه زنده افتد و زنده بر آید تمام آب جایز است اگر مکرر بود  
مقدور است که در وجود است بکشد بگو ای دو کس که در تعیین مقدور  
آب و غیره می کشند و نترسد امام علیه السلام در دلتان تا سبب احتیاط باشد  
و در احتیاط که بگوئید و سراج و مانند آن که در شش از چهره غایت است و در

[illegible]

محبت اگر چه شمال آن آثار است که اولیای آن است  
بسیار از آن کلماتی که در مجلس شنبه که آنست که در  
ریخته دست را پاک کند و اگر بار دیگر بپاییزی دیگر از کوه دست بپوشد  
تواند بار دیگر بپاییزی دیگر از کوه دست بپوشد و اگر توان آن است  
بکند و در تیمم کند. لازم است هر عالم قیامت چیزی اعلام کسی که  
استمال آن چیز را داده کند. حدیث موافق است که هر کس که در تیمم  
بهارت را بپاییزی فرو بریزد و مثل باران باران و باران و باران  
و مانند این جایز نیست اگر غیر آن آب نیاید تیمم کرده باز گذارد و در  
و قیامت اگر آن را مطلق نیاید وضو از بنید جایز است از این جهت و در  
سفر از وضو و در شرح گفته گوید که در وضو از بنید نیست شرط است که آن  
بهر تیمم است و در شرح و قیامت گفته که هر کس که در وضو از بنید  
و وضو از آن جایز نیست و اگر آب بهیچ وجه نرسد از آن آب که  
شبهه شد و از شجر یا ثمر وضو جایز نیست و اگر از شجر خورد بخورد  
جایز است و نه آنکه تغیر شود و عیاشی بپاییزی یا از شجر  
مانند که در باطل و شور و غیره و از آنکه تغیر شود و کثرت افتادن  
در زمان حتی که چون بدست که در آن آب بر کما ظاهر شود وضو جایز است  
و اگر آب نرسد از آنکه نجات مباح و دیگر غیر آب جایز نیست و در  
جایز است چنانکه در بنید و شرا یکی خود بخورد و انقلاب یافت  
خود پاک است و اگر بعل آدمی مرگ شود پاک نیست بلکه تحلیل است

آنچه است نزد ملک شافعی و نزد اجماع چون خبری که دروغ است  
آنچه در آن خبر آن عاید علامت و حدیث است و باقی خبری که  
آن خبری که می شود اما سوال آن باین است که آیا  
چون خبری که در نزد بعضی مطلقاً پاک نشود و در آن  
بعد از آن هم به وقت پاک می شود و الا نه و امام پاک گفته که  
بیشتر است پاک نشود و امام شافعی گفته که پاک نشود و  
و نزد امام محمد حکم خبری که در نزد اجماع پاک نشود و در نزد  
آنچه که باقی است چه به وقت پاک نشود و اتفاقاً بعد از آن  
یونان و بروج ماکول اللحم و در آن خبری که در نزد اجماع  
و در نزد اجماع است و در آن خبری که در نزد اجماع  
چنانکه مذکور است و در آن خبری که در نزد اجماع  
که در نزد اجماع است و در آن خبری که در نزد اجماع  
و خبری که در نزد اجماع است و در آن خبری که در نزد اجماع  
چنانکه مذکور است و در آن خبری که در نزد اجماع  
ماکول اللحم و در آن خبری که در نزد اجماع  
است و در آن خبری که در نزد اجماع  
حفظ نموده و در آن خبری که در نزد اجماع  
پاک است و در آن خبری که در نزد اجماع  
است و در آن خبری که در نزد اجماع

الرد، با شریک شود و در غذا اگر کثرت خوردن و لیکن شش و کبد  
و اینها را در نظر کویند و اعتدال درم و دست بیاید که دست  
طریح از خرباشی انگشتان باشد تا بر آتش و غیره کول التیم خست و در این  
کول التیم خست که در میان خوردن با شش کتب بروی کف است چنانکه  
نمایست و بعضی شافیه فرق کرده اند میان شش و کبد که کف است  
تنب در او در شش و زردا و حیضه هم چنان باید نیست و غیره  
غیر شش است و می تواند همراه و آنچه خون روان در خون کول التیم در  
و مانا آن در هر چیز که خواش ملائت و اکثر خوراک شش بول  
و در قوه و در شش و شش و ادراک است و آنچه خورد و نشود و اینها  
از وی شش غیر منی آدمی و شش در خون دریم و زردا و شش اما از  
اندکی از این که از حیوان طاهر در حیوان است و نیاز است که با وجود  
آن نیاز درست شود اگر چه خون حیوان بود اما زیاده باشد و غرق است  
و حیوان طاهر است و از بول غایب و در شش شش غیر خون نیم  
و در بول اگر اندکی هم بکامیاید که در نیاز جاریست و در شش و در  
بکامی است و نصه و داغ کردن و شرب و در قطع عروق و در شش  
آن برای اصطلاح بیان جایز است اما در وی نخرانست و خور و شش  
و شرب و در شش شش بهمان نیست و بول کول التیم نزد آید  
در این نزد است و قول امای شافیه نیست این کول التیم  
بهجه بکامی است غیر مکران و خور و حیضه ملائمت شرب را در می

و نیز آن و نزد محمد عدالت بر آید و ای غیره و غیره که در این  
و بهایم که طاعت است در خلقت از کوه نجاست و اکثر از آن و نزد  
مد و محوش و غیره می دم مانند کزدم و کیکت غیره پاکست و طاعت  
شمارنجست و بدو است اگر یقین نجاست باشد و طاعت  
در تفسیر رنگ حوض و ارض که بگری بهار نجاست و شمارنجست آنست  
کافست چاکه رنگی است و هوای برود و زمین بخاک شدن از  
آفتاب و باد پاک می شود و نه شی نجاست و طاعت و نزد ایضا بخاک شدن  
یا که دو اگر تا خاک شدن نکند از زمین کاویده خاکه این برود  
نیز پاکست و در تر جز شکوه گوید که میری در لایه و بر آنکه زمین  
می شود بر یقین آب بر نجاست بکثرت و غلبه و را آنکه خاکه و نجاست  
نجاست پاکست اگر بر جا دیگر است از جا و بدن و زمین یا از بدن  
بر زمین چکه مختار است که اگر بعد از پاک شدن محل چاکه پاکست  
و آنکه پاکست و اگر چاکه در رنگ بری او تغییر شود پاکست با آنکه  
و اگر فعل یا خف نجاست خشک آویش پاکست از کیک کردن و زمین  
یا که می شود و آنکه طیب پاکست یا لیک و ایضا و طاعت و محمد  
ست و نزد ایضا و صف و شافعی در قول قدیم از طیب نیز پاکست  
و نزد ماد غیره و هر چه مثل بل و خمر و غیره غسل واجب است و غیره  
گفته که مستعمل چون بی خبر کند نجاست را بعد از آن برود از ترش نجاست  
او یا میرسد که در مسجد و بی خبر کند زمین مسجد را برود و نجاست در حق پاکست

نیست در دخول سجده یعنی ندی آدمی پاکست چنانکه نزد خدا  
 و بر حق نجس و اشیای نجس و مالک و از ازاله نجاست سودا و طبع کب  
 و حرکت شرط نیست و بر آید چه باشد و شرط در آن نیست و بر آید  
 و از ازاله نجاست کبر و غسل آدمی سه مرتبه در غیر آن نجس است  
 چنانکه در دلوغ خاک طرف یکبار یا سه مرتبه سه آنگاه پاکست نه شستن  
 و سه بار و شستن با عین و نجاستیکه مرئی نیست با شستن واجبست  
 و اصل طهارت آنست که غالب آب بر طبع نجاس که پاکست که از ازاله  
 و شستن ظهور یافت و نجس است با عین سه مرتبه و اکثر شستن  
 الا امام اجماع که نزد وی ختم سایر نجاست دارد و بر وی از امام احمد و طبع  
 و بول و عذره شستن با آب و شستن با خاک و در محیط گفته که اگر پاک  
 عضو آدمی یا جامه از غضب بگیرد پس نشود و اگر بجهت کبر و پستی شود  
 زیرا که وی در حالت غضب برندان گیر فقط دوران رطوبت  
 و در حالت طهارت طهارت گیرد و آنها را طهر کند کفاح الشقی سار کرد  
 زود پس در مضر همراه باشد و طهارت از آن برود و بر آید اول  
 آب آنرا بیزد و بعد قیام کند و اگر آن آب محتاج با پاکست و شستن  
 و سفاده و غیره بخفتن آن شرط نیست با مسک المایع و کذا  
 الحاشیه نجس و المسک غیر المایع ظاهر المسک المایع یعنی خمر و مانند آن  
 آیه نموده و جامه رطوبت غلبه با نقابست که هر مسک حرمت و حرام  
 قلیل باشد یا کثیر و نا طهر در نجاست با عین شستن و شستن و غیره

و در خصوص کرده است امام محمد از آنکه گفت کرده  
و گفت آرد و است قبیل بیشتر آن مستی آرد و آنکه حرام است از  
مکر و کلاه است که نیست بحسب این و امام بیت الله آن اگر است  
نیار و و کلاه فرزند و هر که آنرا اعلان اند و نجاست و خفیه است و  
روای غلیظه و در و اجبت آرد آن و فتنه مستی آرد و خفا و آن  
الگو که نجاست و غلیظه است و کلاه و شود مستحل آن و در آن سبزه  
صبر و قنطاری و اباحت و آنکه از مشرب و آن سبزه آن بحد کفر و  
عقوبه و قنطاری که قدیم کرده شود و آن وقت بر عباد و اگر قصد نمود  
و در آن است با قنطاری و مشرب است از عسل و عسل و عسل و عسل  
مکر و کلاه است اگر نوشد بر آن وقت بر عباد که آن را از عسل  
در آن آرد و کرده که اگر نوشد برای توبه و فحش و کثیر آن حرام است  
و رفتن بر آن و شستن بر آن نیز حرام و مجرم است و عسل و عسل  
و در عسل و عسل و عسل و عسل و عسل و عسل و عسل و عسل  
عسل و عسل و عسل و عسل و عسل و عسل و عسل و عسل  
و در آن است و اطباء که عسل و عسل و عسل و عسل و عسل و عسل  
است و جمعی برین اند و ابوالکاسان بن تیمیه امام عظامه ابو عبد الله  
بر این زکشی شافعی مصری و اثبات نموده که وی مکر است ابو الکاسان  
در قواعد خود گفته که آنکه عسل و عسل و عسل و عسل و عسل و عسل  
و مکر و عسل و عسل که اگر غایب یک در میان خود آنم و عسل و عسل



واکتایب که نوشته آرد در قوتش قنادر آن صاحب که در مسواریت  
 واکتایب نیست و الا منصف و انچه که شنوشت عقلت با عدم هر دو عقل  
 پنج و مسواریت است با و در نوشته خود و الا آن مشهور است و الا  
 پنج و حشیش و را خا و هم یکت بعضی جهال از قول خدایا حشیش را  
 و این سخن طلعت که پنج و حشیش را در حق تحقیق کرده است و اوقع و ابو  
 انویر را سیمیه عوی اتفاق بر عورت او گفته اند که که در اهل دله  
 کاه شده و شیخ بدرالدین گفته که درین سخن در است و اگر چه درست و  
 سه نیست درین پسرا بخا آن کفر بیا و بقول کسی قایل باشد که او  
 بخشاک و شیخ حق بن دقیت العبد جزم کرده که طاهر است و حق آنست  
 در نجاست و او قولست قیامی طاهر است که هیچ سائید نیست مگر آنکه  
 داده باشد یا است از قول شافیه است و قیاسیست و حشیش است که بنا  
 و می فضا باشد و تحقیق تصریح نموده با و اگر بنا بیک در و مانند میطر باشد  
 را حشیش است و در وجه و واقع گفته که جز یکدیگر عقلت این غیر اثر به پنج  
 خود در حدیث و فرائی گفته که اتفاق دارند فقها عصر بر منع  
 و اختلاف نموده اند که روی جداست یا تغییر میان آنکه و کسی که است  
 یا منفه و در خلاصه گفته که هر پنج برای تدوی کما بهر است پس اگر  
 در عقل صد و نوزده و اگر سکر آرد صد و نوزده و نوزده و نوزده و نوزده و نوزده  
 تعزیر کرده و نوزده از بر شستن آن ناز مصلی باطل کرد و یا این یعنی که  
 طاهر است و نجاست است و بعضی گفته اند که اگر کفر از پیش از این کردن و اگر

کرون جایز است از وی اگر بعد از تحمیل باشد جایز است که بعد از تحمیل  
غاصد میکند قتل او سکر می آید و پیش از تحمیل برکت نیست حکم عیب دارد  
و نزد امام احمد هر سکر حرام است حرام و در بعضی یک بخورده و کفایت دارد از  
و تر و صل که هم وجود و برنج و همچنین بر بعضی نمیده که رسته و در یک زن اگر  
جوشن کند و مطبوخ از عطر و عیب اگر اقل از دو و ثلث آن بوده حرام است  
و چون دو ثلث بود حلال شرطیکه مسکون و که از آن بگذرد هم حرام  
و در حبس و شرب سکر و طشش و آو و غیر آن هیچ اصلاح است  
و نقل کرده شافعی و تحریر تریاق مسمول از گوشت طارن از عده الضروری  
که مریت است حلال است و حق قون بهر آن که هر سکر حرام است بخلاف  
و احوال است برین که از تحمیل یا من تر حرام است و قیاس که گفته اند من  
الان البیع ای احدی من غیر القنی حرام لا یتبرک الا عقل و عقل الفی  
عقل و نوع اخری و فایده مباح کالایون لا ندوان اختل العقل گفته  
لا یزول و علیه ما یحل فی الهدایة و غیره من اباحة البیع کما فی شرح اللباب  
و تمامه فی شعاء الحیوان که ای جامع الذی و الا یفون حرام  
و من الخمر و حب علی کله التغیر که ای مناهج شرح القدر و فی  
انواع الفسادی و الا یفون حرام لا یفون من انواع السموم و کما  
الحشی فی ما اخلف العلماء فی الشیاء هل فی حرام ای مکرر  
او مباح قال بعضهم حرام لا یزید اضافة المال من غیر ذی فیه  
ولا اخری و امروا و الا یفون حرام قطعی لقوله تعالى ولا تمسوا

أَمْ لَا يَحِبُّ الْمُسْلِمُونَ وَقَوْلُهُ لَا تُبْدِي بَدَنَكَ إِلَّا الْمَذْرُوبَ  
مَا نَوَى أَحَدُ الشَّيْطَانِ وَقَوْلُهُ قَالُوا لَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْ لَكُمْ  
وَأَرَبَيْتُ أَذِلَّةً يَتَقَرَّبُونَ بِهِمْ فَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى الْحَسْبُ عِنْدَ اللَّهِ  
عَمَّا وَقَدْ قِيلَ إِنَّ الْبَشَرَ حَرَامٌ وَلَئِنْ خَبِثَ لَمْ يَبْدَعْ مَا يَخْتِجُ الْبَطْنُ  
السَّيِّئُ وَلَا تَكُنْ أَنْ يَرْتَابَكَ وَمَصَابِيهُ خَبَائِلُ سَفَرَةٍ عَنِ الطَّبَعِ  
السَّيِّئِ وَيُحْصِلُ فِي الدَّمَاعِ مِنْ كَيْفَةِ الْحَبِثِ صَدَاعٌ وَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَمَنْ  
عَلَيْهِمُ الْمُنَافِقَةُ وَالَّذِينَ أَوْحَلَ الدِّمَاءُ فِي مَنَآكِبِهِمْ يَتَوَلَّوْنَ  
وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَا أَطْعَمْنَا إِلَّا أَرْوَاتَهُ مَقَرٌّ فِي الْبَطْنِ وَالْعَقْلُ وَنَاءُ  
تَقَعُّجُ الْقَصْرِفَةِ الَّتِي صَوَّرَهَا اللَّهُ تَعَالَى عَلَى صُورَةِ عُنْدُورِهِ وَقَدْ وَرَدَ فِيهِ الشُّكُّ  
وَمِنْ فَيْحِ الصُّورَةِ فَلَيْسَ بِمَعْنَى ذَلِكَ أَنَّ فِيهِ لِمَا يَكْرَهُ وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ  
وَسَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ لَا يَقْبَلُ إِلَّا بِطْنًا وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَنْ أَكَلَ الْبَطْنَ  
وَالْفُجْلَ وَالشَّرْمَ أَوْ الْكَرَاشَ فَلَا يَقْرُبُ مَجْدًا فَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ تَنَازَلُ فِي رَأْسِهِ  
وَهَذَا الشَّيْءُ مِنْهَا رَاكِبٌ وَأَقْبَحُ تَنَازُلًا فَذَلِكَ أَنَّ صَاحِبَهُ تَوَدَّى الْمَلَائِكَةَ وَنَازَلَ  
وَاللَّيْلُ لَا يَزِيحُ جَارِئًا مِنْهَا فَاسِدًا خَرَدًا لَمْ يَكُنْ حَرَامًا فَلَا تَكُنْ فِيهِ شَبَهَةٌ  
مَحْرَامٌ وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِنَّ الْمَلَاحِظِينَ وَالْمَحْرَامِينَ وَبَيْنَهُمَا شَبَهَةٌ  
وَمِنْ ذَلِكَ كَيْفَ شَبَهَتْ فَقَدْ وَفَّقَ فِي الشَّبَهَاتِ وَمِنْ وَفَّقَ فِي الشَّبَهَاتِ فَقَدْ وَفَّقَ فِي  
مَحْرَامٍ مَعَ مَا يَرِيكَ إِلَى لَا تُرِيكَ قَسْمًا لَمْ أَدْنِ عَنْهُ نَوْعٌ مِنَ الْعَسْمِ  
وَالْعَقْلُ وَالْإِنْفَافُ يَقُولُ إِنَّهُ حَرَامٌ أَرَكُوهُ وَأَمَّا مَنْ قَالَ إِنَّهُ سَابِعٌ فَلَا  
يَقُولُ بِجَوَالِهِ التَّغْيِيرُ لِلشَّيْءِ مَحْرُومًا لِلدَّلِيلِ الشَّهَادَةُ شَارِبًا تَبَاكُ

مقبول نیست و افسوس دارد که بوی عایز نشسته که اقبال الشیخ میگوید که اهل  
آوند بی و جاها کفار را کند و نجاست حکم کرده بنور بیکر شکسته آن  
نثار یقین نشود و نجاست آن که کجاست یقینی بشکست فرع میشود که یقین  
لا یرذل بالشک بعد جابین حکم است از آنکه چون بجلا رود خاتم  
و تعویذ و در آنچه نام خدا و رسول علی محمد و سلم باشد و خود جدا کند و اول  
پای چپ را برد و بگرداورد باقی من الخیر من الخیر من الخیر من الخیر  
الحسن النبی الخیر و جابر خود را بردارد تا که بر زمین نهد یک نشود  
بر پای چپ دارد و سخن گوید و سلام کند و اگر عطش آید بخورد و دل بگوید  
و در جای سوزن نشیند و کلاه آسمان نکند و در آید و ای هم اختیار کند  
بجای و بدن برسد و اگر زمین بخشد یا بیاید میخیزد باید که سر در خاک  
لمحی سازد و در صحرای استقبال و هند یا قبله نهد و در عمارتها جایز است  
چنانکه مدحش نیست و بروایتی در عمارتها نیز جایز است چنانکه مدحش نیست  
و بروایتی دیگر است که در خضیعت است که در استقبال و شومی از امام جمعی بود  
در عدم کرامت استندار آورده و در کعبه دیوارش جایز بود و در هر یک  
مردم و در هر یک عجمی و مصری و در هر یک بول و یا لیا که در جان از حیات  
نارینه شود اگر نجاست بر سر آن کم از دم متعلق بود مجزاست میان  
جهد با آب و اگر زنده از آن متولد بود و در جسد که در سنگ است  
را پاک کند منک دل از هر شیئی پس برود و بوی از این شیئی پس  
و بشومی کرد و مقصد پاک کند و اگر تری باقی ماند از پنج حجر پاک کند

و اگر کم از سه ملک شود و اقتضای بران جایز نیست مگر آنکه همان که او را  
در طرف باشد او بجای آنکه شکت شود از هر طرف یک مرتبه پاک کند پس این  
که همیشه فحش نهد و همچنین شرط آنست که اگر چه کمتر از سه حاصل شود  
و استیجابی مطلق و مطلقا بار چنین جایز است و از سر کین و دشمنان جایز  
و اگر کلوخ و غیره نیاید شکت پاک پاک کند بعد استیجاب نماید  
بدست چپ اول باطن انگشت میانه بشوید بعد انگشت خضرا  
باوی ضم کند بعد بغضرا با انگشت چپ میانه بشوید لیکن باید که در وقت  
استیجاب مسترخ نشیند تا از ریختن میان مقعد باقی نماند و بعد  
راست آب بریزان تا که خوب نفوذ حاصل آید و بعد از بول  
استیجاب بکند و بعد کند در جای که روده و تنخ کند پس بعد قطره  
میان انگشت با نانو و بعد از پاک تمام و شکتان بر خضرا و شکت  
آب بشوید پس استیجاب با الحذر و با الماء فان حکم که  
و یجوز ادرها و الماء افضل که از دلیل الطایب  
و این شرط نماز است مگر بعد از تیمم قائم مقام و میگردون محض است  
جایز نیست و در محل آن علقه یا غلاف و غیره است اندوه در این وقت  
اول نیست بل اگر در آن هم گوید مشرب است اما فقط بران جایز  
نباشد و کیفیت آنست که رفع حدث و استیجاب نماز نیست  
دویم که در وضو و استیجاب و نزد ضعیف نیست و در این وقت  
اتح استیجاب است تیمم مضطر و غیره اما صاحب را مهلوز غیره

بهیزیت چهارم استثنای کلی که از آن دو مورد جداگانه  
میدارد متعین است بر این دو اصل که باید که باقی نماند و غرض  
وقت استثنای آنست که دست چپ را می کرده و با یک نام بر او از نام  
استثنای واجب است از نصف و بر روی هر دو در غل اوج است در دو  
روز و آنکه و شافعی هر دو نیست و از آنست که در غل هر دو در دو  
نست و در بعضی از دست هر دو نیست و آنست که در غل هر دو در دو  
مصرف استثنای یکروزه که در غل هر دو نیست و در غل هر دو  
حاصل نیست و در غل هر دو در غل هر دو که در غل هر دو  
و استثنای هر دو در غل هر دو که در غل هر دو  
روشنی از غل هر دو که در غل هر دو که در غل هر دو  
و یکشنبه هر دو است که در غل هر دو که در غل هر دو  
مسح کردن بر او اعلام است که در غل هر دو که در غل هر دو  
خود را بابت کرده ابتدا از ناحیه کند و آنگاه بکشد و باز که از ناحیه  
ابتدا اگر دست هر دو است نه هر دو در حالت مسح هر دو در دو  
کوشش از بعد از مسح سران هر دو آنست که در غل هر دو که در غل هر دو  
که ابتدا در مسح هر دو در غل هر دو که در غل هر دو که در غل هر دو  
مذهب فقهی در دو در غل هر دو که در غل هر دو که در غل هر دو  
در دو از آنرا بعضی هر دو در غل هر دو که در غل هر دو که در غل هر دو

نزدای خود شافعی سنت است و نزد مالکی فرض و نزد اشعری فرض و بی شریعت  
و بر دیگران مقدار است و نزد شافعی تثلیث مسح شصت و شصتی گفته که  
تثلیث مسح با حدیث است اما بیک آب در حدایه گفته که مشر و عیسای  
از اشعری در بعضی خروج برای گفته که از این حدیث است کرده اگر مالکی  
تشریح مسح کند سنت است و در کتب حدیث کور است که از مسجبتی بتری است  
باقیست از غسل اعضا معصومه کافیهست و کافی نیست بتری است باقی  
مسح هشتم غسل بر دو پاشنا تا تکبیر با جماع جمهور فقهاء علی عظام مثل علی  
و عثمان و عبدالعزیز بن زید و الشافعی و ابو یوسف و عیسی بن عیسی بن  
و جبرائیل بن و عبدالعزیز بن عمر آمده که صحابیه یک عدد چون آمدند و مسح  
صدا علیه السلام ترک کردند و مسح کردند و این جماع غسل آن است که  
مکروی کافر کرده و بعضی علماء حکم بکفر کرده اند و اختلافی نقل میکنند که  
نزد بعضی جایز است مسح و بعضی تمیز میان مسح و غسل قایلند و بعضی  
جمع میان هر دو اما اختلافی است بجاستحباب نیست و مناجاة جماع نمیتواند  
شد که اجبار در بیان کند و اتر رسیده اند اگر چه کثرت مستحب و محقق  
در حکم است لیکن از سنت معلوم شد که مراد از حدیث است که از آن  
المشکوه است و ترتیب که نزد شافعی نیز فرض است و نزد مالکی  
بجای حدیث است و هم پاره در پی شستن همه اعضا بعد که عضو  
اولی که نشسته و بر دو است و احوالات واجب است و نزد مالکی نیز فرض است

و نزد اجمیع شیعیان سنن و خود را زده اند اول دست شستن  
تا بدست دوم ظلال انگشتان دست و پا کردن و نزد اجمیع و شستن  
سنت است و نزد امام محمد در ظلال انگشتان دست و پا کردن و نزد اجمیع  
و نزد مالک مخصوص با انگشتان دست و پا کردن و نزد مالک با یک دست هر یک  
انگشتان بحسب خلقت از هر یک شستن و کوبیدن متصل حصیه با شستن  
لی شستن آیه در میان آنها نذر آید واجب است تحلیل شستن مسواک کردن  
و در وقت صبح و بعد از نماز و در وقت شستن و در وقت شستن و در وقت شستن  
مسواک شستن و نزد خنیزان هر دو خصوص چهارم غرضه کردن هر یک  
بهم این بنی شستن غیر واجب است شستن ظلال انگشتان و دست و پا کردن  
است در وقت شستن اگر هوا گرم است و فوور است شستن اگر هوا سرد است  
لازم است و غیر است که تحلیل در وقت شستن رو کند یا در وقت شستن  
و تحلیل لمیز شستن اجمیع و اجمیع شستن و تحلیل شستن و نزد  
واقع قول ابو یوسف است و امام مالک گفته که گذراندن دست بر آب  
و چنانچه و کفایت است به شستن شستن اندون چنانچه شستن  
از رستان کردن هر جانم مسح گوش و سر و این مسح ظاهر است  
گوش و واجب است و شیخ عبد الله المکی الحنفی گفته که مسح گوش و سر و این مسح  
محمده باید که آب جدید گرفته از سبیل با من گوش و از ابرام ظاهر است  
مسح کند هم بر مسح گوش و سر گرفتن اجمیع و مالک شستن و سر و



باز به بعضی از ذرات خفیه یا ذرات همسوی که در بدن و نزد بعضی از  
مستحقین و نزد بعضی بدعت اما هیچ حلقه در وقت دو از دست  
باز شدن بدن بر اعضا مواهبت گفته که زیاده بر ثلث جابجاء و امام محمد  
موفق فرمود که در بار فضیلت و دو بار هم کفایت است و یکبار اگر با  
و اکل باشد نیز کفایت و نزد بعضی یکبار موجب اقم است و بعضی  
انتم نیست مذاهب پیغمبر است و بعضی گفته که درست ندارد زیاده  
و عوام هم میگویند و مشهور از مذاهب که است نیز نیست تنصیف  
اعضا یا بارچهارم از وضو مستحب است و نه مکروه علی الاصح و بر او آنگاه  
و در بعضی کتب غیر مذکور است که اگر بقصد تکبیر نمود مکروه است  
و در بعضی کتب مذکور نیست که استعمال آن در امر است بر او وضو  
میشود اگر امانت از طرف خمر در انداختن و در آخر بخوبی کرده  
و این نزد ما مکروه است و نزد دیگران نیز مکروه است مستحب  
دست بردارد نوم الیقل و است و اگر باشد دست در آب از اند  
آب نجس میگوید و در دلیل ابطال گفته که آن آب با غیر مطهر  
و در خرفی گویند که این دست شستن نیست است مسح بر میزدند  
اگر بر طهارت بسته باشد و زیاده از غسل و اگر بر غیر طهارت  
باشد و نیز آن خوف ضرر و در مکان حج باشد و بر او مسح  
مسح بر دست جایز است بشرطیکه چیزی از وی نریزد که مکروه باشد

[illegible]

سعد بر آنکه گفتند که این بر وی ناقض وضو است همچو نه شستن  
و اما کثرت شستن یا بی شستن اجنبیه باشد یا نه بتفصیل که در کتاب ایشان  
مرقوم است چنانچه نزد شافعی الحسین را اجنبیه بشرط آنکه مرد و کبیر باشند  
نه طفیل ناقض است و نزد احنافه ناقض نیست و در تعیین جنس گوید که امام  
شافعی است که چون آن مرد از بدن زن غیر محرمه اجنبیه صغیره طلع شود  
و نسوی از او همسوس و میشکند انتهی و نزد ما که بر فاتی صحیح از امام  
اکبر است ناقض در الاء و وضوی طوس بر وی اظهر میشکند و از شتر  
خود با هر طریقی که غریبه یا محرمه و غیره وضو میشکند بر او واجب نیست  
بر وی ای نه اما شستن خروج با عصا و دیگر سوای کف ناقض نیست و شستن  
و بر وی ناقض بر وی نه و همچنین اگر زن مسخری خود کند و در وضو  
مشکوه گفته اند که نزد ما حدیثی که مطلقا کثرت را که در وضو واجب است  
و بر وی وضو شستن واجب است نه واجب شستن ناقض  
و در مسخران فرج خود را اعتنا فرستند نزد شافعی شستن بر او واجب  
چنانچه ناقض است و این عرفی و ادویه وضو است شستن کرد و نزد احنافه و ما  
و بی مطلقا ناقض نیست و در شرح حقار گفته که در سو کردن زن اجنبیه  
مشایخ و سیفان فوری گفته که در سو وضو نیست و بسیاری از صحابه و تابعین  
بر آنکه است انتهی و خوردن گوشت شتر و غیل دادن میشکند و شستن  
از اسلام مشکوه وضو اند و مقدمه در بار شکسته وضو نیست ناقض  
است و شک در حدیث ناقض وضو نیست با وجود یقین بر طهارت

و تود صاحب هذا امر اكل مطبخ ان الشئ كان في غيرت و غيبه و غيبه و غيبه  
ما قص و مشوا به مستحب و چون از استخوان فارغ شود بگوید اللهم  
فني قلبي من الشك والتفاد و مضمون فرجی می باشد و امین  
و این را بستم بر قفس سینه بگوید و بسیار غوث و یار من و غوث  
الشیطان و اعوذ بک من ان یخارون الله ان الله ان الله  
الشر و البکر و اعوذ بک من الشر و الله که در وقت غصه  
اللهم اعنی علی تلاوة القرآن حدیث الذکر و بوقت استغاثی بگوید  
اللهم وید فی رابیع الجنة و انت علی راض و چون غیبت از  
اللهم انی اعوذ بک من راح النار و من یقعد الدار بوقت روشن  
اللهم یغن و یغنی من یغنی عو ادیانک لا تنو و یغنی  
تسبیح و دوحه اعدانک و بوقت غل و دست بگوید اللهم  
اننی کابون بیتی و ما سببی حواله اید و بوقت حبس بگوید  
اللهم انی اعوذ بانک توتنی کتاب و یقال من در آب غوطه  
و بوقت شمع سر کوب اللهم غنی و غنی از لعل و من بر سر  
و اطلی تحریکات یوم و اطلی الاطال و بوقت مسخر کردن  
اللهم اجمع من الذین یستمعون القرآن فیتقون و احسنه اللهم  
اسمعی منادی الجنة مع الابرار و بوقت مسخر کردن بگوید اللهم فانی  
و غیبی من النار و اعوذ بانک من الغسل و الاغسل و من  
غسل باری راست کوب اللهم فیتق قدحی علی انصرط و یغنی  
الموسین و بوقت غل باری بگوید اللهم انی اعوذ بک من

توالت قدی عن الصادق یوم نزل قدام المنافقین و چون از صوم  
فارغ شود سر کشته آسمان کرده بگوید اشهد ان لا اله الا الله و حده  
لا شریک له و انشده ان عشتا عبیده و رسولی اسمعنا ان لا اله الا الله  
لا اله الا انت عشتا و طمعت نفسی استغفرک اسلام الله  
و اغفر لی و تبر علی انک انت التواب الیمیم اللهم اجعل من شریک  
و اهل من المطلقین و اجعل لی صورا و شکورا و اجعل لی کثر  
کثیرا و اجعل لی کثرة و اصیلا بعد ان چهار بار بگوید اما انزل و کما  
آیت الکرسی بخواند یا ایها الذی لا اله الا انت و ان واجب است بعد از آن حق تعالی فرج  
آدمی یا هر که از آل نوح یا نه و خروج می بهر سو می آید انزال آن از مکان  
خود که هر بیرون نیاید فردا حیثه و عجا امثال معتبر است که هر که  
باشد و نروا و بیرون رفت هر خروج و نروا و شافعی هر دو بهر سو می آید  
منی غسل واجب است اسلام کافر و ارتداد از اسلام جسد در نماز  
و خروج و نیز برکتی غسل است و دفع شدة اکبر چون شستن  
و مضمضه و استنشاق و بنا که شستن و مضمضه و استنشاق تمام بدن  
فرست است اگر کسی از این فرست شود غسل نیست بود و نروا مالک هر دو  
از این سو نیست باید بدن نیز فرست است و نروا کردن و از آن  
نمی رسد از بدن و بخشن آب بر رقیق بکشد بار و تیار من غسل  
ایضا از آیت و امر است و نیز تمام جسد و اناده غسل قدیم  
بجای دیگر از کونین غسل است و نروا ایضه و وضو می رسد

سخ آفرید آنکه در هدایه گفت که تا آخر غسل و بویان بچند انگشت  
علی آلودگی باشد و اگر شک باشد بشماخیز کند و بر سرش غسل کردن  
مکرم است اگر ضرر و بیخوشی و تخم غل باشد و نود شافعی گویات  
که از دیدن و در زمانیدن بچند خود غسل باندازد از حدیث  
ابو حنیفه بخبر از ذکر و فرج بر آید اگر قبل از آن که دست بیاورد  
بغسل آب بشوید و اگر بعد از آن که دست بغسل نیست و در آن  
در برود و شستن غسل واجب است و بر سر آفرید و در آن غسل  
مستحب است و نود و بیست و شافعی مستحب است و نود و بیست و شافعی  
است و واجب است اما شرط آنست که در آن دست و غسل میستند  
مستحب است و در آن شستن که یکبار و بعضی دو و نود و بعضی  
و بعد از آن که گفت که غسل نود و بیست و شافعی مستحب است  
نود و بیست و شافعی مستحب است و نود و بیست و شافعی  
نود و بیست و شافعی مستحب است و نود و بیست و شافعی  
و نود و بیست و شافعی مستحب است و نود و بیست و شافعی  
در غسل و بویان که گفت که در آن دست و غسل میستند  
رسیدن آن به اصول و بویان که گفت که در آن دست و غسل  
نود و بیست و شافعی مستحب است و نود و بیست و شافعی  
ماند و اگر غسل نود و بیست و شافعی مستحب است و نود و بیست و شافعی

جست و مایه صفت نفس و اقوات یکدیگر تمام از قرآن مجید و همچنین  
مستخرج جلیز بود و در ترجمه مشکوٰۃ گوید که اگر لایق شد که گوید الحمد لله  
رب العالمین بقیه تلاوت با کفایت و نزد بعضی عارفان  
بیشتر است و باقی ادویه و ادویه که لا اله الا الله و در نوادر آورده که  
و در بعضی بقول امیر مفسرین است که کتاب قرآن که لوح مزین  
نما که در نزد محمد و پیغمبر و سایر ائمه و نزد بعضی کثر از این است خوانده  
نیز هر صفت است که اگر در روزی یکبار بمهر بنه خشک یا نوری بر  
خاک آید بنید اگر خید بود از نزد خدا خلق به دو بار کرده و اگر در روز  
از دست و بعضی گویند که اگر طوالت از مرد و اگر به وضو است  
و اختیار و آنست که هر دو غسل کند که اقبال شوی هر کسی که از خاک  
بر آید و اگر از خاک بر آید و بر رجه و باید آن نوری در خاک  
و احتیاط یاد دارد غسل واجب دو آیه و هر که احتیاط دارد  
و نوری یا بگوید غسل است اما اگر بعد پیدا کردن چیزی برای غسل  
شود یا اگر در حمام یا کفیم مقام وضو و غسل میشود و یا  
اعتقاد که نیافتن آب خوف استعمال آن بر بنابر بیماری است  
تغیر پیدا شدن بیمار و مانند آن و در وفات فقاه و مالک  
و همچنین اگر آب بود و اما آلت تناول مثل دل و غیره یا نیز  
از اعتدال است و جایز میشود از تمیم حدیث و بعضی معتقدند از آنجا

بیز است شوقی ظاهر را از او آنگاه که قرآن می خواند  
بهر سینه آب و دوشین اعدا و چون قبل و خال و دندان است  
با عذر رفع شود نیم و نیز نمود و اگر پیش از این تخم کرده باشد باطل  
و اگر در غار داخل شده باشد و این تخم برود باطل می شود  
در این آن نماز صحیح تمام کند و اگر تمام آن است احادیث  
نیست تخم بر این از غرض میسر از دخول قفسه آن صحیح است  
و تخم بر این است بر تخم و عصب فعی احمد و اتوی و امین  
و امیر است و ویر و از امام احمد و امیر و عصب بر یک نیز در است  
در این تخم و در خاک است و در است و در است و در است  
و در است و در است و در است و در است و در است  
تخم بر این است و در است و در است و در است و در است  
فوت وقت نماز نشاء لازم است که نشاء بر تخم و در است  
نیست و در است تخم فعیست و در است و در است و در است  
که بر دست و را با بر خاک نشاء و در است و در است و در است  
نماز فرض کند و بر است و در است و در است و در است  
پشت بر دست و را با بر خاک نشاء و در است و در است و در است  
قدیم شافع می قول عطا و کول و حاق بن اویه و او را این است  
و این اند و این حیدر و خزان از اصحاب است و این است و این است  
نماز و اتوی که از این زمره مشکو و در است و در است و در است



تیمم در این وقت چنانکه در پیشینست و در پیشینست و اگر واجب است  
در وقت نماز این وقت را بفرموده حاجی و مالکست و در کیمی عادت کف  
نزد شافعی و قویست بلکه زیاده بهم رسد و او را اینست تا هر وقت که در وقت  
و غایب گردید که در شافعی و احمدی است و در مالکست و در وقت  
و هر یک تا بجز نماز و اینست تا هر وقت که در وقت که در وقت  
و باید که در وقت که در وقت که در وقت که در وقت که در وقت  
به وقت که در وقت که در وقت که در وقت که در وقت که در وقت  
اعتدال و صورت اینست که در وقت که در وقت که در وقت که در وقت  
تا اعاده آن نماز نیست و الا اعاده نماید و چون با نماز  
تیمم کند که وقت نماز فرض دیگر در آید و عورت نشود نماز و اطمینان  
فراخیزد چنانکه خواهد بود آن تیمم جایز است و اعاده نماز فرضی از یک تیمم  
جایز نیست و اگر نماز فرض تیمم جایز نیست چنانکه پیشینست  
الا بجمع صلوات بر محمد و آله و صلوات بر محمد و آله و صلوات  
نماز نفل یا طهارت مستحب که نماز فرض از آن در وقت  
مستحب است ایستاده آب در کف تا آخر وقت که وقت طهارت  
بمجموع است و طهارت و یک تیمم از اعاده ایستاده است  
و در مالکست و در وقت که در وقت که در وقت که در وقت که در وقت  
نماز که در وقت که در وقت که در وقت که در وقت که در وقت  
کرده نماز که در وقت که در وقت که در وقت که در وقت که در وقت

مطلقا اعاده نیست مگر اگر وقت تیمم گذشته باشد باید که به وقت تیمم  
آنرا از جای دیگر برداند و اگر در وقت تیمم باشد چون نزد مسافر جای  
آب بود که اگر وضو کند برای شرب بماند و وضویش بشکند و آن آب  
برای شرب باره و به تیمم نماز گذارد و وضویش بشکند و آن آب  
نماز را باقی بگذارد و وضویش بشکند و آن آب را از وضویش بشکند  
تیمم بجا آورد و چون وقت نماز آید و آب بر او وضو خواست  
نیم نایم بر روی او وضو و تیمم کرد و در هر گاه قادر بر این کار  
وضو و تیمم کرده آن نماز را اعاده کرد و اگر در وقت تیمم  
موضعی بعضی مجروح و بعضی صحیح و بعضی را بابت شرب و وضو تیمم نماید  
و اگر محل آنجا در حال فوران و سستی و تیمم و نماز گذارد  
بعد یاد آن در وقت آن نماز اعاده نماید چنانکه در مسأله تیمم  
در قول جایی آورده است و اعاده نیست چون در وضو و تیمم و نماز  
مگر اگر وقت که اگر کسی که اگر در وضو و تیمم و نماز گذارد  
و در وضو و تیمم و نماز گذارد و در وضو و تیمم و نماز گذارد  
که در وضو و تیمم و نماز گذارد و در وضو و تیمم و نماز گذارد  
مجموعه شب و روز را بچند اگر خوف فرستاده باشد یا در وقت  
در وقت مسافر از شب تا روز است و اینه ای است که از وقت شکستن  
در وضو و تیمم و نماز گذارد و در وضو و تیمم و نماز گذارد

مسح بر ظاهر موزه فرضست بر اهل خوف و عقب و سابق اصداد و این که  
در فضیلت و نزد شافعی و آنکه بر ظاهر خوف و این آنکه نفس است  
و مسح بر اکثر ظاهر این یکبار کافیست بیکار و آید باین شرط نیست و موزه که  
بالای موزه پوشیده باشد بر مسح جایز است اما اگر یک موزه از پای صحیح  
باشد و مساحت بر این نوع دویست و بیست و دو در دو واحد آن و در دو واحد  
آنکه آنست که وضو تمام بر واجب است و در آنجا که در آنجا که آنست  
اگر مسح موزه تمام شود و او نشواید مسح بر وجهی که در موزه  
پا پوشیده و نشوید اگر غلط و سایر شستن پا و در شستن پا با صفا شود  
بیز جایز است و در موزه مسح بر مطلقا جایز است و در شستن پا با صفا  
و در صلب پا با صفا و در شستن پا با صفا و در شستن پا با صفا  
شود و از آن بعضی با مسح بر آن جایز و در موزه که در شستن پا با صفا  
المسح علی الخفین نفی الحکم است که اگر بعضی پوشی و در موزه  
موزه بر موزه و در موزه و در موزه و در موزه و در موزه و در موزه  
غسل و او امکان شستن با موزه و موزه و موزه و موزه و موزه و موزه  
و موزه و موزه و موزه و موزه و موزه و موزه و موزه و موزه و موزه و موزه  
روز و آن نوع سیاه و غلیظ و بدو سیاه و آن نوع سیاه و غلیظ و بدو  
ساکینست که در اکثر از آن چون مید چمن شبا و غایت شستن آن  
غالباً تا پنجاه سالست و علیه الفتوی در بر این است و موزه و موزه  
در موزه شستن در غیر از سیاه و موزه و موزه و موزه و موزه و موزه و موزه

اگرچه حال خون بیند زور و دل آکنده و درده قصه که اینها  
 و اگر به شصت بیند بیست و پنج است یا صد و ده و درده  
 بگذارد و خانه برای رمانه اگر غسل عرج بود و اگر نه غسل فرج  
 و فوکه جایز است اگر از این جایز باشد و در روز خون  
 خون نکند تا پاک شود اگر پیش از این به اینها نکند و در روز  
 نماز فرض افطار خود که بعد از ظهر فصاحت اما روزه فرض را قضا  
 لازم نیست در روز عید و عتقار اما او که در روز عید و عتقار  
 در روز عید یا روزه یا شاهی و ما که در روز عید یا روزه یا شاهی  
 نیست و عیال را عید است و استماع از وی و او را عید است  
 نیست و بعضی شافعی و حنفی و ابوحنیفه و مالک و شافعی  
 نیز که در روز عید است و صد از آن روز قضا از نافه یا با  
 چون حیض منقطع شود و غسل مکمل و طری مطلق چنانکه در شافعیست  
 و اگر ایامی غسل نماید یا اگر استعمال آن عند شرعی در بعد از عید طری قبل  
 و در نافه بحیثی مجرد انقطاع دم که بعد از گذشتن آن ایام بعد از آن  
 و غسل و طری مطلق است و اگر از این منتهی یابد و برآمده و در روز  
 حکم حکم حیض آن بر و اقل است حیض که یک یا روز است و بعد از آن  
 حکم حیض آن بر و در روز شریف یافت روز که غالباً عادت در آن  
 و اگر از آن است حیض که یا روزه و روز و بر و اقل است حیض که یک یا روز است

هم چنانکه هم وطن خود از جنس شما و بعد آن از انسانی و در نزد  
انگشت چنانکه در روز و نوزاد و بیه و یک نیز کند اگر خون سیاه  
و بیطی است چنانکه استخوان و این حکم مرزنی است که معاده و تسمیه  
نبا شد از یک سقاده است و بعد از آنست که در از جنس دارد و با آنکه  
وزن و نیز و نیز که میان این جنس و جنس صم که خون استخوانه مخلوط  
از هم چنانکه در استخوانه و غلبه است همیشه یا اگر عاری است  
در صبح رنگت رفیق یا اگر شب و اولی شب برایتی کرده و در وقت  
که اگر خف و رفیق و صبح است اقل بود در میان و بعضی مرده روز  
و فاد آن بقیه روز است و اگر از اندکی عین نیست اگر نه  
از ایام معاده چنانکه شده شود و اگر اگر که است که آن  
ایام است یا از وقت است که چنانکه استقال کرده است پس در  
او را معاد او را که است و اگر قبل نام شده خون بیند همچنین  
ندارد که بگوید ایام صبح و اگر افی الحرفه عن التی صلی علی  
اذا وقع الرجل باهل و هو حاض فلیتصدق بصدقه یا  
بشکر یا بزی که بگوید و بیتی که بگوید و بعضی بیتی  
گوید و بعضی که در آغاز خون یار در آخر آن نصف و یا در  
در زمان خون و نصف و یا بعد از انقطاع و بعضی گفته که اگر نه که  
آن بود استغفار او شافعی و بعضی گفته بر آنه و قال صلی علی

او اکانند ما احرف و بیار و اذ انکان دما اصغر و خضف و یسار  
 امام احمد و محقق این قایلند که اقی تریج المشکوة حکم کنی حکم  
 حیض است و در هر چه و آن غیر است که بنقل فرزند جاری شود و اگر  
 در شش ماه و داخل آن غیبت هرگاه خون منقطع نشد از حکم آن بر می  
 آید و طبعاً آنکه حیض و زکوة مذکور است و انتظار آن است محکم  
 و داخل آن خون منقطع شود و اگر در این ماه هفت و یکست بار  
 که در یکست غبار و چهارم و بعد و نود و یکست غبار و نیم غبار  
 بر یکی از روز و همان داخل بالغ و زکوة و نود و یکست غبار  
 و نود و یکست غبار و نود و یکست غبار و نود و یکست غبار  
 حیض و نود و یکست غبار و نود و یکست غبار و نود و یکست غبار  
 اختیار می نمود و نود و یکست غبار و نود و یکست غبار  
 اما بعد و نود و یکست غبار و نود و یکست غبار و نود و یکست غبار  
 در آن چهارست غبار و نود و یکست غبار و نود و یکست غبار  
 و بروی فضا هم نود و یکست غبار و نود و یکست غبار و نود و یکست غبار  
 لا یقتضی الصلوة و ان یكون یوما و یومین یقتضی کل الشاخص  
 کسی از کسی در غایت آنکه بر یکی غبار و نود و یکست غبار و نود و یکست غبار  
 نود و یکست غبار و نود و یکست غبار و نود و یکست غبار و نود و یکست غبار  
 کفر است که غبار و نود و یکست غبار و نود و یکست غبار و نود و یکست غبار

هر یک که در وقت کشتن قوی تر و استوارتر و پخته تر و بزرگتر و  
 کن دو وقت در وی تنگ شود و بر آمار خوانده شود و نگذارد و بر آمار  
 بعد از آنکه سه نماز است و این وقت با وقت بعد از ترک مسجدها و برای نماز  
 از دو طرف آن است و زوایا برای نماز خوانند اگر آنگاه که بنشینند و آنرا  
 و جو قیاس از وی گفته است که از ترک نماز که فرمیشود و بعد قیل جاری کرده  
 شد و بر وی حکام می کند که نماز بخواند و نگذارد و حال آنکه غیبت که در این  
 جمعه و صحابه ایام احمد است و بر وی گفته که نماز بخواند و بعد قیل جاری کرده  
 اموات است همان است که در جمیع کوفه گفته که ظاهر اما می باشد و جو قیاس  
 نماز است و غیبت که در وقت قیام و بعضی آمده و دیگر در وقت نماز و آنکه در آن  
 زود و غیره و جو قیاس که در وقت که صحابه میگویند و هیچ کس در این وقت  
 تا که نماز است و وضو با تیمم نزد فقهاء آن است و بعد از آنکه در آن  
 وقت نماز و چهار است و نماز و چهار است و شرع است و استحقاق قبل از  
 شرایط نماز و نماز است و آنکه در آن وقت نماز و بعد از آن  
 چون اوقات قیام است و آنکه در وقت نماز و بعد از آن  
 مثل آنکه در وقت قیام است و آنکه در وقت نماز و بعد از آن  
 زمان که در بعضی ایام طول و در بعضی قیصر میشود و وقت نماز و بعد از آن  
 از سایه مثل قدری زیاد شده اول وقت عصر آمده تا که سایه بنشیند  
 هرگاه از بنشینن زیاد شده وقت عصر بیرون است مگر بفرمود که تا پیش از

[illegible]



و اما در این وقت که افق از افق قبضه ای پس گاه آن رخ نماید شود  
 اول وقت غشا در آید و آن وقت غشا به شب به وقت غشا تا آنکه  
 در وقت غشا تا نیم شب به وقت غشا تا پیش از طلوع صبح و با آنکه اگر گشت  
 هم از غشا پیش از طلوع غشا کرده شود غشا در این وقت و بر آن اگر نماز  
 مغرب غشا در دو یا سه بعد از نماز تا پیش از طلوع صبح و وقت غشا  
 رکعت است و باید که رکعت مغرب یک رکعت غشا گذارد و شود و در وقت  
 او ایستد اول وقت نماز فجر و طلوع صبح و تا آنکه در وقت  
 مستطیر است که از افق آسمان پیداشده و بعد از آنکه از افق  
 در وقت غشا تا آخر وقت و در وقت غشا تا آخر وقت و در وقت  
 تا پیش از طلوع آفتاب افضل آنست که نماز فجر در وقت غشا گذارد  
 هر نماز اول وقت گذاردن اولی است که نماز در این آخر وقت  
 و اینی در ظهر در روز اربعه و در وقت صبح و اگر بر شلیان در وقت  
 فجر تا قبل از آمدن شام بود و اسفار بهتر است که تا نیمه برای نماز  
 جایز است و نیز نماز غشا گذاردن در اول وقت افضل است  
 مطلقا و اگر در وقت غشا که در احادیث آمده است و در وقت غشا  
 و آن نیز برای کسی است که بدین جهت است و در وقت غشا برای کسی  
 نماز میکند و در وقت غشا یک رکعت در وقت غشا گذارد و در وقت غشا  
 بر دال کرده اند و در وقت غشا که در وقت غشا است و در وقت غشا

تنگان در اثر برید افضل دارد و مختار در مذمه است اما هرگز نمی شود  
و لیکن تجربه در مذمه است و محبت امر را لطیف است و تقصیر  
افضل است و اولیای ایشان و بغیر اینها محبت است با جمیع مردم  
و عفا سائر افضل است از آنکه اجتماع مردم را بر کینه اند  
و نزد ایشان برادر و دشمن و امثال خود را غیر عفا محبت است و تا غیر عفا  
که آفتاب غیر شود افضل است و عفو و غیر از آنست فنی محبت است  
و بعضی می گویند که محبت از دشمنی است است و عفا از محبت است  
غیر ولی گویند که از این محبت است که گویند که به این محبت است  
که در این محبت و عفا در مذمه است فنی آنست که به او خشم رود و با  
کند و جزدان تا به آنست که نکدر طلوع آفتاب و عفا از این  
خفیه منقول است که قرائت است که این محبت را عفا یاد است  
بطریق تزیین اند خواند و بعد از آنکه گویند که در محبت است  
مکمل با او را و در وضو و در پیش از طلوع آفتاب تعجل عصر از  
ظاهر حدیثی شد علوم بگوید که در وقت طلوع آفتاب  
مقرب آن بات چنانکه مذمه است و از این محبت است  
از این محبت و در بعضی غیری است و محبت از امام احمد است  
در وقت عصر و غیر از این تا به آنست که آخر وقت نماز است  
محبت است تا که آفتاب مشرق شود و معتبر و غیر محبت است فنی

که نظری روی خیره کرد و پدر بعضی شغاف افکند که بر دیوار می افتد و محتاج  
علاج است و بعضی از دیگران در وقت بعضی گویند که چون آفتاب  
یکه در وقت استغیر نیست و چون فرویز از آن شد تغیر نماید و بعضی  
المشکوه را تا غیر نماز از وقت جواز بیحد است اما اکثر قریب  
عاقبت آن است و واجب است بر مردم اعطاء نماز بدو عمل و  
هرگاه که وقت تنگ شود نماز وسطی نماز عصر است و اکثر علماء  
و تابعین امام بیحد و امام احمد و غیره آن را بحد حسب اتمام وقت و امام  
مالک و شافعی است و در آن وقت باید در آیه اذان اقامت  
نماز گفتن و وقت گفتن بر مردان اهل انصار و بر زنان کودکان  
و احباب نیست پس اگر این بلده جمع شوند بر وقت نماز اذان اقامت  
لازم است اگر اینها از شعایر اسلام اند و مستحب است که مؤذن مسلم عاقل و  
بالغ و در ظاهر و بدین آواز و عالم بوقت نماز باشد اگر چه محدث  
را هم جایز است اما جزیب آنکه غایب مسجد باشد و دیگر و واجبند  
بمسجد حرام و در ظرفی گفت که اگر جنب اذان گوید اعادة آن لازم است  
و همچنین اگر در غیر قبل دخول وقت اذان گوید هرگاه که در اذان  
اذان سپاید و اگر بی اذان و اقامت کند و اگر مستند اعادة لازم  
است و اذان گفته در احوال وقت نیست اگر باید که مؤذن در وقت  
و هر دو انگشت سبابه را در سوراخ بر دو گوشش در آنجا بگذارد  
اذان گوید بوقت حیلتین و کمال التفات نماید و اذان

و همچون معتد بهست که نیکه برای نان بگوید و اذان همی تیز ببارد  
و اذان با دوشین گفتن در دستت بچین نزدش ضعیف است  
است چنانچه شایسته میگوید که برای بیج و موزن باید که یکی بیشتر از غیر  
نصف آن باشد و هر دو یکی بعد از غیر و اول و قیاسی است  
و شایسته و آخر و بعضی عند نسبت که گفتن اذان خود را بگوید و اذان  
یکم نزد اجماع و اصحاب و الفاظ اذان و اقامه در وقت است  
در ترجیح گفتن در اذان و در وقت اذان را در وقت ترجیح است  
نزد بعضی و نزد دیگران است و ترجیح آنرا گویند که در وقت  
کلام است **لا اله الا الله** و استعدان بخدا رسول الله و در  
با و نسبت است که هر دو را بگوید یا بگوید که اگر بگوید  
اذان را بگوید و استعدان بخدا رسول الله و استعدان بخدا رسول الله  
الخالق الخیر المبین و ترجیح آنکه هر دو را بگوید  
نزد دیگران که اذان الله اکبر و استعدان بخدا رسول الله و استعدان بخدا رسول الله  
ان بخدا رسول الله و استعدان بخدا رسول الله و استعدان بخدا رسول الله  
قد فاضل الصلوة و استعدان بخدا رسول الله و استعدان بخدا رسول الله  
برای نازعین و استعدان بخدا رسول الله و استعدان بخدا رسول الله  
جامع است و استعدان بخدا رسول الله و استعدان بخدا رسول الله  
نزد شافعی اذان نیست و بگوید و بگوید و استعدان بخدا رسول الله  
و در وقت گفته که رسول الله و استعدان بخدا رسول الله و استعدان بخدا رسول الله  
یا اذان و اقامه است و استعدان بخدا رسول الله و استعدان بخدا رسول الله

بیمندی بی نیست رجوع شد در مسجد که امام و مؤذن مقررنه و اذان  
واقامت گفته میماند و گنارند اگر دیگر مردم جمع شوند و باز اذان  
واقامت گفته نماز بجای است گذارند جایز است که اذان  
بترسل و استیلا بآواز بلند واقامت بشتائی گوید و مستحب است آواز  
اذان گفتن که لا ینفخ مؤذن که جمع نیز همان گوید که در جمعیترین  
لا حول لا قوه الا بالله العظیم گوید و در ترویج صفت و برت و در  
اقامت اقامت الله و اداها گوید و بعد فراغ درود و دعا المقدم  
رشت منه الرجوعه الا اخره بخواند و در نماز و در جمعی  
جای استخوان و حیدر کردن مصلی و جامه بدن از نجاستهای نجس  
طاهر باشد نماز جایز و صحیح شود و نجاست نجس چون بوار و غایب شود  
و حکمی چون از وضو و غیره رفع شود و بعد وضو است که پوشش بدن  
فرض است در نماز و غیر آن مردان و کثیر کان با بدین نماز و وضو  
و از او و ناف و رشت و در شرح دلیل الطالب گفته که الترتیب و از  
بدخل فی الشتره الذی السماع و بروا قبل و در فقط تفسیر و قیاس  
الروایه ضعیفه عند المالک و عند امام احمد و البیاض و انما  
بروایت مشهور و در متن عورت است بر او و در روایتی سوائی و کف  
و حکم عورت است که در مکاتیب و در روایتی محکم زن آزاد است  
در روایتی محکم که کسین بدون ضرورت نماز جایز و صحیح است  
و کفیف از عورت است در نماز مکشوف شب اگر کثیر است نماز باطل  
و اگر کثیر باطل نیست و فرق میان سیر و کثیر موافق عرف است

در تنگی مصلی و بیجا تنگی نماز و بعضی فقط از وجوب هر یک  
و در نوافل بیجا واجب بر خواننده و در غیر نماز بیجا واجب  
نماز بین نافه و زانو باشد و بر دو تن شرعی نیز چیزی از یکدیگر بود و جایز  
و اگر یکی قریب باشد که بعضی از آن بر کوش بر دینر جایز بود و کسی که  
نماز داشته نماز خواند و نوع و جهات اشارت کند و اگر حاجت بود اما  
در میان صف باشد با اشارت بجهت ایشان فرو تراز گوید  
و بر او تشریف بر زمین سجده کند و کسی که در کمال و ایام شب نماز را  
بخواند و اگر گشتید زن حرمه یا چیزی بگوید نماز را اعاده کند و نماز  
برین جایز است و اتم دل را بر او شنیدن در نماز مستحب است که اگر  
شرعی شود جایز است و ثواب مضاعف و جامه بزرگوار  
مگر آنکه جازم دیگر نیاید اما در غیر اعاده آن نماز لازم نیست بخلاف  
حری و مضاعف که در آنها اعاده نیست و در بعضی است  
استقبال قبله شرط است نماز است و غیر آن جایز است مگر بعد  
شرعی همچو حالت کار از ارادت خوف و غیره که در بعضی جایز  
استقبال محض و بعضی حالتی قلیل یا آنچه تکلیف احرام گفتن  
بسر مصلی اگر حضور کسیست به عین بیت الله و اگر از  
غیبت بی عین اجتماع و خود یا بقلید و خبر و بکران از این قبله  
بجانب دی آورد اما در خوف کعبه و در سطح آن نماز جایز نیست  
نماز فرض و نزد بعضی علماء نماز نقل نیز جایز است و از عالمی مجموع که نزد امام احمد

سوالی فرض می‌گردد که اگر از نفل چه می‌شود پس چون کسی که تخیل است  
قبول نماید و کسی افی باید که از وی بپرسد هر چه می‌تواند بگوید تا بگوید  
که نماز گذارد و محبت است که چه بعد نماز خلاف و خطایم ظاهر شود و عیب  
اد افتراق اجتماع در جلین لم یقع احد فاصدا و جمیع لا  
اوتفهمای نفع و اذا اقبل البصیر فی حضر فاحط او الا عین بلا  
دلیل اعداد و لا یقع دلاله مشرب بحال کذا فی الحقیقه  
و انما نماند و اگر کسی از اول نیت ادا می‌نماید فرض معین چه که  
مراغ اگر زبان هم گوشت است و دایم کبیر می‌کشد و گفتن نیت کردن  
وی الله اگر است اگر کسی نماند الله کبر را باید خواند یا اگر کسی با الله  
گویند منعقد نشود و باطل تعظیم مثل الله عظیم و غیره نیز نماز منعقد  
نیشود و سیوم قیام مع القدرت اگر کسی در وقت قیام نماند و  
گذارد در حال که تواند جایز است و اگر کسی از قیام سلسل السوال  
شود یا قیام مانع قرأت بود و اگر کسی خواندن جایز است و اگر کسی  
و بعد از وضو شود که کسی ع و خود جایز است و اگر کسی در قیام منتهی باشد  
یا مایل بچند که از الله استاده خواند نماز صحیح می‌شود چهارم قرأت  
فاتیحه در هر رکعت چون مذبح فاتیحه در مالک در هر رکعت است و در آخر  
در دو رکعت و در هر رکعت یک رکعت و در هر رکعت یک رکعت و در هر رکعت  
بن عینه قرأت است و اگر از امام احمد چیزی دیگر از قرآن  
یکایت همان است و آیه خورد اگر خواند غیر از این است و در هر رکعت یک رکعت

و اگر گفت ایضا از روایاتی که در این باب است و همچنین که خبری از  
قرآن مجید در مقدار رکعات هیچ می بینیم الله تعالی که با تجربه یا مورد  
وزیر بعضی شایعه گفت و اگر کند بعد از هفت آیه کافی و بطور  
رکعت و اگر هفت آیه است در هر نماز و نه رکعت و نه رکعت  
است و در غلاء گفته اند که در نماز است در هر رکعت و نه رکعت  
و نه رکعت و نه رکعت و نه رکعت و نه رکعت و نه رکعت  
در نمازات از مصحف و در هر نماز از نماز واجب و نه رکعت  
جایز است و نه رکعت و نه رکعت و نه رکعت و نه رکعت  
در هر رکوع و نه رکعت و نه رکعت و نه رکعت و نه رکعت  
و نه رکعت و نه رکعت و نه رکعت و نه رکعت و نه رکعت  
تر می گفت که امام احمد شافعی و احقاق بر آنند که هر که افادت  
در رکوع و نه رکعت و نه رکعت و نه رکعت و نه رکعت  
غرض از امام احمد کفایت آن نماز درست بود و نه رکعت  
بنوعی که ممکن باشد پیش از این اسم رکوع اطلاق نماید  
فمن اعتدال یعنی برهان ششم طاعت است و در شرح این  
نسخه آن نقل میکند که در فصل ایوب که بود است و میگوید که مصحف  
در رکوع و نه رکعت و نه رکعت و نه رکعت و نه رکعت  
نماز و در نقل محمد و ایضا در باب هر دو سجده و میگوید که از بیجا



می شود که قمر و جود و احیاء و ملکوت که عمل کرده شود قول می شود  
که میگوید اینها بر فرض ایضا و بر فرض علی که واجب است و میگوید  
بمقتضا دلیل در هر یکی از اینها نیست و قمر و جود و احیاء و ملکوت  
و ملکوت فعلی و ملکوت قولی و قمر و جود و احیاء و ملکوت  
نیز واجب است و بر فرض و بر فرض است و شش معنی از بعضی از اینها نقل  
میکنند که هر که ترک کند اعتدال را در کعبه و سجده و لا اثم آری اعاده  
و از سر تنی نیز مجتهدان آمده و سبب شده مجتهدان ترک اینها نیست گفت  
میترسم که جایز نباشد و بر فرض از اینها میفرماید که بر فرض  
اما است ایستادن فرض نیست که آنی شرع منه الشک و ایستادن مجتهد  
نهادن نیست اعتقاد بر زمین یعنی رو و دو و دو و دو و دو و دو و دو و دو  
انکه تاج رو یا اما فرض و سجده نهادن وجه است فقط بر زمین  
و بر فرض وجه بر زمین رو و این رو است و این رو است اگر اقامه کند بر  
فقط جایز نیست و بر فرض جایز است و مشهور عدم حوازا و اقامه  
کنند بر روی زمین وجه جایز است و سجده بر زمین که جایز نیست  
نیت و بر فرض جایز است و در نه حقیقت سجده بکعبه بر زمین  
و اگر یکی از این دو که کفایت است اگر بکعبه تنها کند نزد اینها  
در روایتی بگفته است جایز است و اگر بالفرض تنها کند نزد حقیقت جایز  
و بر فرض از امام نیز جایز بود و بر فرض جایز است اگر نهادن بگفته

شست روز امام احمد چنانکه مشهور است در میان ما و بر او اهل  
 مسجد اگر حاجتی بجهت و مانند آن باشد اگر پیشانی بر آن شتر مکرود  
 جایز نیست هم طهارت در سجده و اقل مقدار آن در هر جا که  
 یک سجده یا دو سجده در آن تجدیدن و روازم طهارت در  
 شتر و در سجده را آتش آخرین چهاردهم باشد آخرین خواندن  
 تنه و در دو سجده نزد شافعی نیز فرصت و بر او از امام احمد  
 است و صیغه تنه مشهور است چنانکه در بعضی است و نزد اکثر شافعی  
 علی بن یوسف که التماس للبارکاة الصلوة العلیة الله السلام  
 و روازم با کمال التماس هو انزاک الله والصلوة العلیة الله السلام  
 علیک الخ یا زعم در دو خواندن موافق باشد باقی در نزد مالکی  
 نماز هم در غیر کبار و در گفتن ادا نیست و نزد بعضی از شافعی و جمعی  
 یک مجلس یک مرتبه یا دو مرتبه است و فروعی است که نام ندارد  
 و در هر یک یک مجلس در مجلسی چه تک را یا دو بگویند و در اقلی غیر  
 و در اضع استیجاب اگر است یکی در نماز اول از تنه اول و تنه  
 دوم را تنه آخر و در بعضی گفته اند فی تفسیر حسین و سجده در دو است  
 من علی محمد و علی از محمد کمالیت علی ابراهیم از علی  
 محمد و یارب علی محمد و علی محمد کبار است علی ابراهیم  
 انان حمید حمید و بر او گفته و علی آل ابراهیم بعد ابراهیم بر او جایز است  
 و قدر اقل آن اللهم صل علی محمد و بر او اللهم صل علی محمد و علی آل

ابراهیم و بارک علی محمد و علی آل محمد و برکت در عهده او هوا و مهتاب  
مشهور و طاعت نمود و بر وی شکر و دو غلامی است که موافق هر شب  
بسر خشک آن نماز باطل نمیشود و شایسته هم بر دو طرف سلام گفتن که  
از جمله نماز است و بر وی سلام شایسته است و نیت کند در سلام او  
خروج از نماز فقط بعد از هر نماز یا یا ماموم یا منفرد و در وقت  
ماموم رایت برادر امام مختص است و بعضی از اصحاب ایام مالکند اگر که  
منفرد است سلام اول خروج از نماز و سلام ثانیه بر ملائکه حفظ  
کند و اگر ماموم است اول خروج و ثانیه بر امام و حفظ و اگر امام است اول  
خروج و ثانیه بر امام و حفظ نیت کند و صیغه سلام است سلام علیکم  
در حقه الله است و نزد شافعی مالک نیز سلام فرست و نزد احناف  
واجب است نزد مالک یک سلام مقابل و در وقت اول و دوم سلام  
اول تکبیر است غیر تحریم گفتن در وقت کوع و سجود و نیت و سجود  
برداشتن الله اکبر بگوید و میسمیع یعنی سمیع یعنی گفتن و  
ایستاده شدن از کوع امام و منفرد ایستاده و تحمید یعنی رتبه  
الحمد بعد از سمیع گفتن منفرد او تحمید فقط در سمیع ماموم و بر وی  
رتبه مالک الحنبلی و او نیز آورده و امام احناف فرمایند که امام تسبیح گوید و بعد  
تحمید و مذمت مالک احمد نیز همین است و نزد شافعی جمیع است و مالک  
امام را و همچنین ماموم منفرد را و نزد ابی حنیفه همه امام جمیع کنند  
و مختار طریقی نیست و بر وی از احناف نیز آورده و لیکن تحمید نیز از بعضی

[illegible]

الحمد لله الذي جعل هذا الكتاب من كتب السيرة فانه من انوار الهدى  
و در خرقه كوي كه بر سر سوره نيز كواهد و سيمه خواندن صحيح است  
خواه عروفا كه دارند موافق شافعي خواهي غير آن كه منسوب به شافعي  
در او انبار فقط نيز را بچينه و بر و اني از وي بزرگ صاحب در او انبار  
اجتهاد خواند از جهت اختلاف علماء جزئيت سيمه بر فائده او بر سوره  
نخواند مگر نزد امام محمد در نماز سريه چهارم اين كه منسوب به امام فائده  
پنجم سوره با فائده در دو ركعت اولين چهار ركعت و سوره كا و سوره فاطر  
و سوره ركعات و اقل در ركعت يك است و اين در ركعات اخير نيز  
كند مگر منسوب است اگر چه منسوب به سوره و بر و اني ضم كند و منسوب به  
چنانكه قول فائده شافعي و در قول جديد منسوب به ظاهر منسوب  
مالك است و منسوب است و ايمه قائم كنند در دو ركعت خير اقتضا بر  
جائز است و نزد حنفيا اگر تسبيح كويد يا سكوت كند نيز بياورد و قرآن  
افضل است و منسوب به شافعي تمام علماء كود نيز اين و در محيط گفته كه اگر  
عبد اسكوت كند بگريه يا از جهت مخالفت منسوب است و اگر در آخر نيز  
و سوره خواند سجد واجب كرده و بگويد اللهم صل على محمد و آل محمد  
سنت است و ترك روزه و روزه منسوب به ملا الشما و ملا محمد  
و ملا محمد و ملا محمد و ملا محمد منسوب به شافعي و منسوب به شافعي  
بفتم تسبيح ركوع و سجود و در است اخبر لي زياره از يك كفن منسوب  
جله است راحت بعد از سجد نيز كردن در ركعت اول و سوره

و بروایتی صحیح است و مؤیدش توحید حق و مالک و یحیی و احمد و  
مختار آن از جهت عدد بود بکسین و چهار بخش و معجزه و سحر و جادو  
نست نیت و شهن اشناوی نظریه نقل کرده که غسل باید نمود و غرض  
که طواف از غصبت بودن طایفه و ترک نشستن در اصل خود حتی که اگر  
عمل کند به سبب یا بکسین است نزدش افعی و اگر عمل کند به نیت است  
است نزد که انی شمع السکات و هم اعوذ بالله من عذاب جهنم  
و من عذاب القبر و من قتلته و من فی النار و من غشیت المحیة  
و المکناة و مکرره مثل انکم اغفر لوالدین و اولادهم و  
کم اتیان صغیرا و لجمیع المؤمنین و المؤمنات و المسلمین و المسلمات  
برحمتک یا ارحم الراحمین و اللهم انی ظلمت نفسی ظلما  
کثیرا و لا یغفر الذنوب الا انت فاغفر لی مغفرة من  
عندک و اح فی التکانت الحقیر الیهم بعد درود و  
اخیر خواندن ما بعد که جرد و مأثوره بنا میرا که خواندن غیر مأثوره  
بایز نیست و هم قوت خواندن در در و تر و صیغی است اللهم  
تستعینک و تستهدیک و تستعقلک و تو من یکت و تو  
علیک و تشفی علیک الخیر و لا تشکک و لا تکفر و لا تخلف  
و تترک من یفجرك اللهم ایاک نعبد و ایاک نستعین  
و لا اله الا انت سبحانک و من حیوان حمتک و غشیت عنایک ان عبادک

الحمد لله الذي جعلنا من عباده من جديت وعافيت ميم  
عافيت وتوفيت من قوليت ووليت لرفيما اعطيت  
شرفا شديدا فيك تقضى عليك وان لا يذل من  
وليت ولا يتر من عافيت تباركت ربنا وتعاليت اذ الجلال  
ولا اكرام برحمتك يا ارحم الراحمين اللهم اني اعوذ بعافيتك  
من عقوبتك اعوذ برضاك من سخطك واعوذ بملكك  
لا احصي ثناء عليك انما انت اثبت على نفسك واكرام ما  
اهدنا وعافانا وتولانا وقنا وانا اعوذ لا اخفيك شرفك  
والفخر والكرام محم نقل کرده اند که در فوت دعاي سحر و محم  
كفته اللهم انما انت فيك اول نزل نفيص جمع بينهما و شني از اول الميث  
که نماز نزل است که به بار اللهم اغفر لي کوي و از بعضي ايمه رتبه آتيا  
الدينا لا يزل آمده و اهل حد بر آنکه فوت خواندن نماز صبح است  
و ترک آن هم سنت است و نزل نزل حاد شده در نماز است و سنت است ايمه  
در فوت نماز فجر اخذ است شافعي و مالک و احمد و عبد بن مالک و غير  
ايرقان قايلند بدان بطريق سنت نزل شافعي بعد از ركوع و سجده  
فريضه باده و نزل مالک بعد از ركوع و قبل آن مرد و جاز و نزل احمد  
يعتق في تركه گفته که نزل و امام احمد است که اگر حادثه پيدا شود سلما  
امام ساير کرده و کند بخوش مسكين و ساير است

[illegible]



است همان چهارده و غیر ایشان بر خواندن دعا استقامت  
دویم است نزد شافعی و مکتب تسووم میان ولا الشاکلین و این  
برای دفع توهم انگا امین از فائده است و چهارم بعد فراغ سوره و  
مالک و حنفیه و ششم جبرقرات و امین در نماز فجر و دو رکعت اول  
مغرب و ششم اخفای قرات امین در نماز ظهر و عصر و نزد احنافیه هر  
و افتخار برود در مواضع مذکوره و این است شافعی هر یک تسبیح  
در نماز چهار رکعت و با سوره و سجده و در عید این مبارک و ایام  
و اسحاق میگوید که چهار رکعت که تسبیح او در هر یک امین ایجاد شده  
چنانکه در سباجه و فیض و در مذکور است که کونا اختلافت و نزد احنافیه  
بنامین است مطلقا اما شخصی در نماز سترنی چهار رکعت شروع کرده  
بعد از آن که دعا یعنی ایتم خواند بر چه بجز خواندن حاجت اعاده نیست  
و اگر در چهار رکعت بخواند اعاده آن باید که در هشتم بخواند اگر در چهار رکعت  
در رکوع و بموارد شستن پشت و در وقت شستن بر دو بازو از هر دو  
نیم بوقت سجده رفتن بر دو بازو از هر دو شستن بر زمین نهادن  
چنانکه مذکور است چهار رکعت و احنافیه و شافعیست در وقت شستن شکم  
را بنام و از آنها از سابقا و جدا کردن بر دو بازو از هر دو بر روی تقییم  
و شستن برین از کبتهین است چون مذکور است که از اعمی است  
مکشوف و شستن دستها و وقت سجده واجب است و در هر  
از سجده اول دستها بردارد بعد آن بر دو بازو از هر دو دست

در آن زمانه بنده خیر و اگر شایسته باشد بر زمین نهادن  
بر خیزد و چشم در سجده برود دست مقابل منکبین کشند و بزم  
افترش در جلوسین سجده تین و در سجده اول نماز کند و شهادت  
و کیفیت آنست که پای راست استقامت دارد و چپ را بر سر بنهد  
نشیند و باز در هم تو که نوبه آن در سجده چپ و شهادت تو را که اندکی  
ایستاده کند پارس است و بگوید که چپ را بر سر آن است و بگوید  
سیرین بر زمین دویم آنکه بگوید با چپ را بر سر است  
و بیرون آرد بر پا از زیر رانها بجانب راست و سر بر زمین  
و نزد اجمیع و اصحاب در بر رود و سجده افترش است و نزد بعضی  
نیز و نزد شافعی مالک شافعی و افترش در بر تو را که در سجده  
گوید که بعضی گویند در بر رود شهادت تو را که اینست مالک است  
تجمع نفسها فی الذکوع و النجوى تجلس مترجعه و تستدیر جلیها  
فجعلها فی جانب یسرها که فی الخرق سیر و در هم برود و بر سر  
نهادن در جلوسین چپ را بر سر و شستن و قبض کردن خضر و بصر  
درست را و اگر آید در سجده و حلق استن با بهام بحقیقی که نزد  
کلام شهادت ان لا اله الا الله بالبردار و نوزاد گفتن الا الله بنهد در سجده  
و نزع سفر السعادت گوید که نزد مالک متحرک می آید و سجده را تمام  
نهد مع قبض انگشتان و مختار بعضی حلقه اشارت بی عقد  
و در سجده بنحیفه و بیوفت و قول قدیم شافعی موافق لام احمد است

و بقول ائمه اطهار علیهم السلام که هر کشتن دست راست را اگر کند الا انکشت  
شهادت فرود کند و بوقت کشتن لا اله الا الله دارد و ایام نماز اگر فرود کند  
روا بود و در مجید گفته که هیچ مستجاب نزد هیچف و محمد و ابوبکر است  
است علامه نجم الدین زاهد گفته که متفق اند اصحاب با وجود سنی  
و نه شیعه و محمد بن و فقها و صحابه تابعین و علما گفته و بدین برین است  
و تارخ قایم گوید که عقد و اشارت از اصحاب آمده و خدا از غایت  
نمود آنچه در هدایه در باب عقد و نفی عقد میگوید و در حاکم گوید که اشارت  
از قول لا اله الا الله حسن است و بیشتر شرح منیه و زاهد گفته که متفق است  
از اصحاب نیست با جمعی که آن سنت است و در گفته گفته که اشارت است و  
صالح است اول تنخ کردن میبندد و عند آنست که مضطر  
بود و طاقت آخر از نه اید و با طبع دیا بعلت مرض بود و اگر برای تخمین  
صوت بود نیز مفید است و اگر مقتدی تنخ کند تا تنبیه کند امام یا یکصد صلوات  
تعبه اماند دیگر که در نماز استفسار است که اگر اشمنی دویم مشغول بود  
بجهری عداست یوم عطر و نه است و چهارم سو آسمان بگریستن  
چهارمین رنخ پس ششم از جامه خود سپش و غیره جتن مفید  
ششمین اعضا ششم دم گرفتن بخوشی و از بهم چشم پوشیدن و دم  
بجانب است و چپ التفات نمودن یا زدهم با قیاس شستن و  
اقتضا است که چپانند و دوسمین خود را بر زمین و بر پا کند و ساق  
و دوران خود را و نه دست خود را بر زمین چنانچه سکی نشیند و در هدایه

که که گفته اند که سیرینها بر زمین پستاده و دشتن زانویا و کشتن  
و انام غرق گفته اند که آنها استاده و دشتن پایها چنانکه دستها بجهت  
و نهاده سیرینها پائین آید و از دم برآوردن بر نام سیرین که سیرین  
در سجده چهارم بنشیند و سیرینها را که سجده باز از دم سیرین  
باز در سجده ششم تغییر اصحاب در سجده باید که انگشتان  
بایست بچوبه دارد و بعد از سجده دو دست را بر زمین زانو آید و کوع و دم  
یکقدم بر دیگری بوزن دم بر دست آن بر دو قدم از زمین در توجیه کوع  
کوبه که اگر دو قدم بردارد نماز قضا کرد و اگر یکقدم بردارد مکروه  
و وضع کبته دیدن توجیه سنت است و وضع قدین قدیمی  
که فرض است زیرا که سجده بار غنم قدین بتلاعب است و کفایت  
وضع اصبع و اعده و اگر یکقدم بنهد و دیگر برابر دارد جایز اگر  
که افق شمع مفرغ است بستم سدل کردن چادر و بر این سدل را  
تفسیر است یکی آنکه پوشند بجامه خود را و در آرد دستها در اندرون آن  
در کوع و سجده بجا آرد همانطور و بیرون نیارد دستها را و این تفسیر  
شود و بر این روی دیگر جامه و تفسیر دیگری آنست که چادر را بر سر نهاده  
اطراف و بر آویزان کند از چوب است بست و یکم خال دندان  
بست و در نیم سجده کردن بر زبان دو لب خود را و مژه که غش است بستم  
مطرب و طعام قدر یکدانه یا دو دانه و اگر زیاده یا منفق است واجب است

تغذیه انداختن بستیم دم زدن در سجده بر آوردن دفع کرد و غیره ششم  
تسبیح سیزده و دور کردن آن از جا سجده اگر مانع سجده نشد و اگر مانع  
بود بگوشت قلیل دور کند بست و بهنتم رفتن بجانب چپ باران  
بست و تم رفع آورد و تشبه بست و نهم ایما و اشارت کردن بر دست  
ششم خور و درون ابرو غ و غیره هر چهار حلق برای کسی یکیم و غیره در  
کردن سی و دوم آب بینی انداختن سی و سوم آب در این انداختن  
سی و چهارم در جامه خود کمر بستن سی و پنجم دور کردن خاک از پستان  
سی و ششم امام را دعا کردن بعد تشبه خواندن سی و هفتم نشستن  
در محراب علی سلام تا انگشت اشاره گیرد از جا خود بگوشت چپ و  
عقد بانگشان کردن سی و هشتم با جاذبه و شمع بازی کردن با  
قرآن پس امام در نماز چهار بشرط استماع قرات امام و اگر مفقود  
امام را نباشد و مقتدیرا قرات بخواند کرد نیست و در نماز سری  
و سکنات امام سجد است و نزد شافعی و حنابلست بر امام در نماز  
سری و چهار و جابر اقرات مادر افات و بعد از آن شافعی و حنابل  
و جابر است در سری و در چهار استماع قرات امام کافیست  
و نزد احناف خواند در چهار و نه در سری و بر و از محمد استماع  
قرآن و نزد شیعیان کرده و شیخ ابن ابی همام گفته که اگر استماع  
است و حق است که قول شیعیان را منته موافق است که از حق حجت

المشكوة ودهی که در پیش در نماز و غیر از این در پیش و استقبال  
تصویر و رو آدمی و مقابل فرایده و آن طریقی می رود و نمیکند  
عطف و آن استرجاع نزد غیر مرضی خود و خاص مکرر کردن چیزی را  
سجده اینهمه مذکور است نماز ده مرتبه است از اول بجا می آید که  
طرف راست جامه که بر دوش است از زیر دست راست برداشته و چپ  
و طرف چپ که بر دوش چپ است از زیر دست چپ گرفته و در پیش  
اندازد و آن بر هر طرف جامه را برپایه کرده و بدو اگر عابد را زیاد باشد  
بستن به آن نماز جایز نیست و اگر اینطور نماز خواند نماز فاسد است و در هر  
سجده گوید که اگر ما وجود داشته باشیم از ترغیرت حاصل خود نماز درست است  
نزد این زن و در شرح طهارت گفته که امام احمد از امیر مومنان علیه السلام نقل کرده که نماز گذارد  
در روزی که در پیش است میگردیم با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دویم است امام  
تهدد طاق قلب که مانع شود و در میان خود را از آن و بر او عطف  
به یک مستحب است سیوم استادن امام در جایی که از منتهای و بر او  
منتهیست چهارم گذشتن ملک سیاه و چهارم زدن از پیش منتهی  
و بر او گذشتن زن و خط منتهیست پس آنکه سوره یا و اگر بنا  
خط کشیدن قول قدیم منافعی قول احمد و نزد بعضی منافعی و نزد  
و در قول جدید من خط معتبر نیست و خط نر و بعضی شکل از نزد بعضی  
مطلوب است قبل و نزد بعضی عریض است و ثانیاً و ثانیاً قول لوط است

فی رجمه المشکوة پنجم استناد یک مقتدی تنها در مجلس  
 ویت و در ترجمه مشکوة گفته که این بر تقدیر است که تمام نماز خلف  
 صفت تنها بگذارد اما اگر اصرام ببرد بعد از آن کافی است که در حکم نماز  
 کند و در مجلس امام بدست چپ بیست و ششم استناد در بعضی تنها  
 بریار امام بنظر طبرسی و کسی باشد مبطل نماز مقتدی است  
 کلام کردن و نماز عاده او ساهی مبطل نماز است اگر انکه امام حکم کند  
 برای مصلحت چنانکه گمان برد که وی تمام کرده نماز او بعد معلوم کند  
 که تمام نشده است پس تمام کند و اگر مقتدی حکم کند مصلحت و میباید  
 که بر کوفه نماز است ایضا فک و بروی آدمی نیز تمام کند و در  
 کلام یا بر مصلحت یا باینکه مفسد نماز نیست امام کلام عامه  
 میباید مطلقا مفسد است و عمل کثیر که از جنس نماز باشد میباید درست  
 مفسد است و نزد شافعی تکلم و فعل عده مفسد است بهیچ وجه و نزد  
 حنفیه مطلق مفسد است و نزد شافعی ایضا مفسد است عیال و نماز اگر  
 حرمت نما مبطل نماز نیست و شیخ ابن الهمام گوید که اگر مصلی با  
 نفس خود خطاب کند و بگوید یا محمد یا الله یا سید نیکو و نماز چنانکه گوید  
 بر حنی و اگر طمس کند همه در نفس خود فاسد نمیکند و در ظاهر بر او است  
 و بر وی است از اینجه بر تقدیر است که چه گوید و از هر خبر و لکن چنانکه در  
 بحبان فاسد نمیکند که آنی رجمه المشکوة پنجم اکل و در نماز مبطل  
 فرض باشد یا نقل و بروی و در بود و فقط مفسد نماز نقل خاصه این است بهم

کذا درون فلان در مقبره و جاذبه حیوانات و حمام و کلن و دیگر در شهر و  
شهران و بر قریب است آنکه در این مواضع هیچ و جاذبه و جاذبه  
و بر آن مکرر است و بر آن اگر عالم است بنی نماز در این مواضع از طریقی  
میشود و اعاده آن لازم است و اگر عالم نیست اعاده کند و شیخ این  
گوید که اگر در قریب مقبره مسجد بنا کنند یا آنکه در قریب مسجد  
نست و هم نام است آنکه که فاتیما نیک و اندر قریب از مطلق نماز قرار  
یازدهم ترک فرضی از قریب نماز است یا سهوا و ترک است و عید  
است و اگر سهوا و ترک کند نهاده بود لازم می آید بعد از آن سجده و نماز تمام  
نمود و از ترک است و مسجد و سهوا نماز باطل میشود و در سجده  
می آید اما نماز کامل میشود و در این عالم که یک تکیه بر ذکر و در هر  
و رجوع کردن بر آنست اول در عالم دنیا و آنکه با آنست که در  
قوت رکعت ثالثه و زیارت رکن فعلی مثل ای ای در سجده و سجده  
و تقدیم رکن بر بعضی آن و قبل اتمام نماز سلام کردن و بطلان  
و کشف عورت بعد از آنکه بار قبل و حمل نجاست و عمل کثیر از غیر  
و عقده نماز و قرات غلط خواندن بوجهی که ممکن است آن تغییر شود و شیخ  
نست و شکر نیست در نزد شیخ و قصد تصحیح و کردن عملی  
و دعا کردن یا دعا و کاف خطا محمد کردن بخیر و بول و خدا را  
لین بر عید و در هر قریب ظاهر شده و گریستن با و از این عید نماز  
و تقدیم مأموم یا مأموم و بطلان نماز امام نیز بطلان است و بیست از بیست



که یکایک است از جهت آخرت که مقدر حفظ آن باشد مفید بود و اگر با  
اختیار است مطهریت و در نقد خفیه کور است که اگر با او از خود اصلاح  
مطهریت و اگر با او از خود باطلت میبست دنیا و بانه مفید و اگر با  
آخرت بود مفید باشد بلکه دالت دارد بر خضوع و خضوع که افشای  
و اگر نماز کند و بجا است یا اعاده نماز نماید اگر نماز کند و دیگر  
آنکه باشد آن نجاست خون و یم اندک اگر پوشیده شود جای نجاست  
از جامه تحریر اختیار پاک کند تا که بغیر غسل آن نجاست حاصل آید که  
فی آخره قول است که به آنکه از زیاده و کمی در نماز و ترک آن  
مهر و سجده نه بود و آنکه دو بند هشت روز یک سجده سهو طول  
نیست و بر وجهی مطلق در دلیل الثالثی که یک باطل میشود نماز عباد  
ترک کردن سجده سهو قبل سلام یا بعد سلام و اگر تیسرین ترک کند و بجا  
در آن شود یا حدیث کند یا بر آید از مسجد سجده سهو فقط شود و در آن  
معاذ الله و اخی عرفست و در سهو و موسم شجیه اگر اول گوشت  
و در سهو امام بر امام و موسم بر و سجده سهو لازم میشود و اگر بعد  
سجده کند واجب است که تشهد خواند و بعد سلام دهند بر ما و موسم سجده  
سهو واجب نیست اگر امام سهو کند یا امام سجده بخواند و تبعاً چنانکه  
مذهب خفیه و محل سجده سهو در جای که میفرموده است اینست  
پیش از سلام که پیش از سلام است در قعود اخیر بعد از تمام  
در و در نزد خفیه در و خوانده واجب است و این از اکثر

صلى الله عليه وسلم يكبار و يست که در بعض نمازها از طهر بعد قعود  
اول یا سه فرموده و در آخر نماز سجده و پیش از سلام می آورد  
چنانکه بعد از سلام کرده بعد از سلام باید که و آن چهار جا می باشد  
یکی آنکه در نماز طهر یا عصر بعد از رکعت سلام او بعد از یاد او  
دو رکعت دیگر خوانده بعد از سلام سجده سهو بجا آورد و یکی آنکه  
نماز چهار رکعتی که کوفت فرج او شش ساخته از نماز برآورده بوده بعد از آنکه  
آن یک رکعت فرج او سجده سهو بجا آورد سلام می آورد و سوم آنکه در نماز  
طهر پنج رکعتی اند بعد از سلام سجده سهو بجا آورد و در بیشتر برواتی  
از سلام برآمد و آنرا ایضا اگر بگوید از بقعه ایضا و بر جای  
برای رکعتی خاصه رجوع کند بقعه مادام که سجده نموده است برای  
خاصه بخونک نماز او اگر سجده کرد باطل شود و فرض او اگر کرده است  
بقعه ایضا و پیش از سلام رجوع کند بقعه مادامیکه سجده نموده  
برای خاصه اگر سجده کرد تمام گشت فرض او و ضم کند بوی کوفت  
و استیسا است که سجده کند بر آیه بعد از سلام و بعد از آنکه بگوید  
صلى الله عليه وسلم ضم نموده را و انکار و سجده سهو چنانکه در بیشتر  
وضیعت گذارنی رتبه المشکوة چهارم آنکه یک رکعت از نماز کوفت  
نموده اتمام نماز کرده بدو تحاة تشریف فرمود بعد از اعلام از نماز  
مجا به سجده آمده رکعت فاتیله ادا فرمود و بعد از سلام سجده سهو بجا  
و در غیر انواع مذکوره که عمل آن حضرت صلی الله علیه وسلم رقیع یافته همه

محل سجده شکر سلام است و امام شافعی نیز شکر از سلام گوید امام عقیقه  
بعد از سجده از سلام کند و امام مالک گوید که هر جا سهو نقص است سجده  
قبل السلام کند چنانکه زیادیت بعد از سلام و اگر در جمیع شکر  
سجده قبل السلام سجده کند و مزیل ابی ثور از ایراد شافعی برین قولند  
این اختلاف در فضیلت است و در اصل عوارض و یکس سخن نیست  
قبل سلام و بعد و در وجوب نیز اختلاف است که در ورود دعا در  
بیشتر سجده است چنانکه از یاد بعد آن اختیار کرخی خفی برآورد و عباد  
گفته که جمیع اینست در بعضی ترویج میاید گفته که جواب است که اول نماز  
و طهارتی گفته که در وجوب است شیخ ابن الهمام گفته که قل طهارتی و بعد از آن  
که آنی خوانی قاضی خوان و نزد امام احمد در صورتیکه سجده شکر از سلام  
بعد از سجده سهو تشدید نیست و در کافی گوید که اگر قهراً او فراموش کرد  
بر سجده اگر بقیه و نزدیک است جمیع کند و اگر بقیه از نزدیک شود رجوع  
نکند و حد نزدیک بقیه واجب است رفع رکبتین است از ارض بعضی گفته اند  
استخوان نصف استخوان و چون نصف استخوان استونی فریست  
بقیام و در شکر گوید که بشیند مادام که نه استاده است و در سجده  
جمیع العلوم گفته که مادامیکه شروع قرات نکرده است و بعد شروع  
است و اگر کند نماز باطل شود و در جمیع جماعت است و حکم  
اما از ترک آن عباد هم نماز باطل نمیشود تا که آن اثم میگرد و نزد  
ابیحیفه سنت بود که است در حکم واجب شیخ ابن الهمام نقل کرده که

[illegible]

سجده بر جا که امام را در یا به شامل شود پس اگر در کوع شامل شود آنرا بگو  
حائث و بعد از کوع حائث است اما ثواب جماعت بسیار و مسجود کعبه  
سلام نماز بر خیزد و باز نیاید آن نماز میباید نفل میشود و عرض باطل میگردد  
اجرت گرفتن بر راه مستحرامست کسی که اجرت گیرد و نماز پس  
درست نباشد بجا لایحوز الا مستنجار علی الطاء اکتمه القرآن و الفقه  
و الاذان و التذکیر و التذییر و التوجیع و التعمیر و الا بکایه کایه کایه  
فی فاء و محض مع البرکات و الا علی الخلافة و سر که نماز فرض را کرده  
باشد و بعد دیگر جماعت شود و سنت است که آن نماز باز خواند و این اعداد  
و تکرار گویند اما فرض همان است که هر یک از اینها شایع و اقتدا مقتضی  
مستقل از ایشان جایز است و صورت تکرار و نیز تروایان نماز مقتضیان  
باطل میشود از اطلاق نماز امام کذا فی شریع مفسر است و کبیر است  
هر که پیش از امام خود رکوع یا سجده یا رفع عمداً کند و باز نکرده و با امام محکم  
نماز او باطل گردد و بعضی استخوان شافعی اگر مقتضی پیشتر از امام بنماید  
شود و بیایان امام و مقتضی نهی و رد و دیوار و یا جری دیگر  
حایل بود و با امام در کشنی دیگر باشد در صورتها اقتدا صحیح و جایز  
است و امام را اینست امامت مقتضی است و اقتدا لازم است  
امام را تعظیم نماز و توجع و انتظار مقتضی است الا که مقتضیان  
بیتعلیل نماز رضا دهند و بعد فاتحه سکوت بقدر الحد و تحول از مکان

در ایامی که اهل بیت است سکر و موم که میباید به نماز  
در ایامی که امام ایستاده و دیگر از منصفان که  
اقرار است از پیروان که از هر چه از اشراف قوم بهتر از آن  
از خدا بام بر که بر آنکه صواب و امام ساجده اند که در عهد  
ترک جماعت جایز نیست مگر بعد از غری که بیان آن در نهاد جمعی  
و قال ناکب جماعت است امام است آن مردان را نیز  
در تراویح نیز طبعی از مردان مؤثر است و ثواب آنرا از اجماع  
و زمانه جماعت است از نیک اخلاص ایشان با امام است  
و در وسط جماعت باشد حضور زمان پروردگار و آن جایز است  
در ایامی که ایستاده شوند و حضور زمان پروردگار  
امام بر بیدار و از موم قرائت و سجده و و قرائت و سوره و دعا  
خود و تشد اول اگر دیگر است با یحیی سالی با و مقتدر است  
و اعوذ و فاتحه و سوره هر جا که مشرعت در نماز جماعت امام خواند  
جایز است باینکه هر کس که امام که بعد سوره و قبل و بعد فاتحه آن خواند  
مشرود امامت است از اسلام و عدا و عقل و نطق و غیره  
اگر باغزا امامت کند و ذکر بیت اگر مردان امامت کند و وقت  
بر ادای مشروط و حسب و و گنای نماید اگر قادر از امامت کند  
شرط است اقامه یا زده آن تقدیم موم بر امام و بنهادن استخوان  
در پس دونه ایستادن بر بیدار امام مع خلق و پیش و و دین

و علم ما موم با اتفاق اهل امام هشتاد و نه سال و مرا امام ایستاد و امام  
اگر کسی که میگوید با و عدم عاجز در میان امام و ماموم از راه و نهرو و  
نماز و در امام و عدم اعتقاد بطلان نماز امام و تعیین امامی اگر دو  
امام باشند و وقتی که اقامت بر جماعت گفته شود نماز فرض  
و فعل مطلق آنها خواندن جایز اگر پیشتر نماز تنها بخواند گوهر فرض  
باشد چون اقامت جماعت است آنرا تقصیر کرده با جماعت گذارد  
جمع میان اذان و اقامت در بعضی مکرر و در بعضی مستحب است  
امام ایستاد نیز جمع میان هر دو نقل کرده اند که در آنرا و نماز غیر  
که اذان منع سفر است اگر امام حی بر بعضی مرضی آن مرضی الزام  
بودند نماز گذارد مقتضیان نیز نشسته گذارند و اگر ایستاده بخوانند  
بهر وجه است و اگر امام ایستاده بخواند ایستاده بعد از اذان و غرضی  
مقتضیان نه نشینند ایستاده نماز تمام کنند پیش از ایستادن امام  
نشسته و میان صف نیز رجعت اگر امام ترک کند رکعتی یا نه  
که مختلف ضعیف باشد بخار و جمعی رجعت نماز و بی نماز مقتضیان نیز  
آنرا کسی که اعتقاد کند بطلان نماز امام و نماز خود را بر اعلان کند آن  
نماز را غیر آنکه انکار نماید در سجد اجتهاد و اگر ممکن شود اقامت  
و امام رجعت میان امام و ماموم غاصد که میباید که باشد بصحبت  
اگر بیند امام را یا کسی که پادشاه است بلکه جماعت بگیر امام نیز کفایت  
میکند اگر در سجده باشد و اگر در سجده باشد و دست بر خاست

[illegible]



در وقت صبح و قبل از است و گفته اند که با وجود است قضای آن وقت  
در وقت از ده تن صحابه که ابو بکر و عمر و عثمان و عمار و ایشاک و ابوترک  
و اعدای ایشان علیهم السلام که در آن وقت که پیش از ورود و در آن وقت  
سلام داده با و بر او هر سه رکعت یک سلام که از و اقی در آن وقت که رکعت  
پیش از ورود رکعت ششم بود چنانچه یک سلام یا جدا یا دو سلام بر او می کردند  
و بر او آن دو خواندن قنوت متفق علیه است میان ائمه اربعه الا امام مالک که از  
وی در خواندن و نزد شافعی در وقت از مالک و از مخصوصت بعضی از  
و بعد رکوع است و نزد احناف و ایستادگی شش رکوع و بقول مشهور از امام احمد  
نیز ایستادگی و جایز است بعد رکوع شش رکوع و نزد مالک و ایستادگی  
بقنوت نیز چنین است و قنوت مخصوص است برتر نزد احناف و امام احمد و نزد  
محدثین صبح و ظاهراً نیز و نزد شافعی و حنبلی و از معانی شیخ مفید  
و ترجمه آنکه در وقت قنوت بر فرود می کرد است الا آنکه اگر در ایستادگی  
نازل شود امام ایستادگی که در هر نماز غیر عید قنوت خوانده و در هر یک  
و مأموم آیین گویند و اگر امام شافعی باشد و در فجر قنوت بخواند مأموم  
لا امام آیین گویند در وقت قنوت برود و در وقت برود و چون  
تمام کند برود دست برود و در وقت برود و برود و برود و برود  
اگر بعد رکوع خوانده باشد و مستحب است قرائت تسبیح اسم و اولی  
و ثانوی در دویم و اخلاص در سوم و در رکعت نفل بعد از آن  
امام مالک انگار کرده و گفته که صحیح نشده و امام احمد فرموده که مالک

میسرند و ایضا میگویم و آنچه بعد از آن در سجده یکصد و شصت و سه  
 فصل آن در بعضی روایات فقیه ضعیف و در اصل وارد آن از اخبار  
 و آثار و عمل نیست بر آن در سایر روایات و در عرب بلکه در کتب و حدیثی که بسیار  
 نقل میکنند و ضعیف است و یکی قایل آن را از اهل کتب و صحابه و تابعین و غیره  
 و بعد از آن که بانه مکرر است نزد اکثر و مجید شکر در مضاف و اجماع و  
 اجماع و قسوت آن و نزد اجماع و مالک کرده اند و از آن جهت  
 از او انشای کرده بود و با خبر شد که غیر از ما از یهود و نصاری و مجوس  
 که از ادعای عاده و تر لازم نیست اما در آخر شب گذاردن افضل است  
 اگر مقدر و امام یا و الا اول شب بهتر و شیخ ابن الهمام در شرح  
 از حضرت مجید و تفاوت نیست از برقاری و جمع چنانچه در پیشانی  
 و مالک و فعل آن افضل از ترک آن و قایل برخی از بعضی مجید  
 ترک فلاشی علیه پس مثل احکام نماز نافیه باشد حکم آن در اوقاف  
 منوی و از کتاب و بر روی اگر در نماز بود و است و نزد اجماع و اجماع  
 و جاب شریقا و سامع مطلقا اگر وقت شد قضا آن لازم است که  
 در بعضی از اوقات و در بعضی از آن با استماع آن بر مردم  
 لازم نمیشود و مقدر امتناع امام در سجده تلاوت اگر بگری بود و امام  
 اگر امتناع است که نماز مقتدی باطل شود و همچنین اگر مقتدی را بی قرائت  
 نفس خود یا قرائت بر امام خود سجده که در وقت سجده رفتن بگیرد فقط  
 و نزد بعضی از برخاستن از سجده نیز کرده و بعد از سجده سلام و در نزد بعضی

[illegible]

که انی ترجمه مشکوٰۃ و سفر حاجت خون سفر حج و جهاد و غیره و غیره  
سایر امور سفر تجارت و غیره در حکم برابرند و در سفر معصیت و غیره  
نقطع الطریق و غیره و در سفر سیر را لک و لوی و سیح و سیح و سیح  
نیت و در سفر برای زیارت قبور صالحین و در جیدن بواسطه شتر که  
اختلاف نیت بعضی سیاح دارند و بعضی حرام که انی مجمع البحار و تاج البحار  
و مانند اینها که ایم در سفر شش و کوی که در سفر نصرت و بعضی نیت  
قصر بایز بود و قصر نماز ظهر و عصر و عشا است که بجای چهار رکعت  
کذا و در غیر و مغرب قصر نیت و در نیت از اینجمله سه نیت است  
و قصر و ترک و مختار اول نیت که انی ترجمه مشکوٰۃ سه نیت است  
و نیت که تا به حج و کعبه و امیر و نیت سفر و اقامت سفر که نماز  
مقصوره را به سهون تمام کند سجده سهو بر او واجب است و او را سه نیت  
دری است و در رکعت اول و اگر او را بعد قیام بر پشت و بر پا و بعد از آن  
باز کرد و بستر از آن اگر خواهد سلام دهد و اگر نیت اتمام کرده بخرد و  
بعد از رکعت دوم برخیزد نماز اتمام کند و اگر نیت عهد اسلام  
باطل شود و اگر مسافری در شهری یا دهی آمده و نیت و در نماز  
نیت اقامت کرد و قصر بایز بود که حکم معین بگیرد و نیت اقامت  
است و یکم از دو رکعت اول و در نماز این قصر است و اگر کجائی  
آید و نیت اقامت ندارد بلکه نیت میبرد که امر و یا فردا کجائی  
در صورت هر دست که در کجائی باشد قصر کند و نزد اینجمله اگر نیت اقامت



باینست معتدله و بعضی بحکم مطهر نیز گفته اند و باین قایلند شافعی  
و احمد و سحاق و قیاسیست شافعی جمیع از جهت مرض الهی و نزد ائمه احمد  
بر بعضی مقیم است و مرض جمیع صلواتین میباشند جمیع میان ظهر و عصر و میان  
مغرب و شام و بعضی نیز در تأخیر نماز اول تا وقت نماز و تقدیم نماز ثانی  
در وقت اول و مستحب تأخیر است تا وقت نماز ثانی یعنی اول نماز  
نخستین که اگر در عصر و در وقت نماز اول که گذارد و در وقت  
اول نیست جمیع که در احرام نماز اول و فصل کند میان دو نماز و فصل  
نموده که اگر بعد سلام نماز اول است بر نماز ثانی که بگوید یا اذان برای  
ثانی نیست همان اذان اول که برای نماز اول گفته شد یا کافیهست و اگر  
ان صلواتین و صلواتی که فصل بقیه اروضه کردن جایز است اما شافعی  
بر نماز یا چیز دیگر نخواهد که جمیع صلواتین باطل می شود و بر او باطل نیست  
و لیکن افضل آنست که بعد فراغ هر دو نماز و خال و در میان فصل کند  
و اگر جمیع کند در روی پیش جمع وقت نماز اول کافیهست  
نیت در آن نماز اول یا غیر کرده احتیاج در آن نماز نیست و اگر وقت  
نماز اول پیش جمع بیرون رود و جمع نبود و فصلی از میان گفته اند که  
جمع هر دو مطلقا محتاج نیت نیستند و مقیم بر او حالت باران  
میان مغرب و شام جایز است و در جمع میان ظهر و عصر و در وقت نماز  
در حالت کل و لای و وجود باران و در باد تند و سرد پس اگر جمع کند  
بسیب باران در وقت نماز نخستین معتبر است که باران آنظر

انکه در اول افتتاح نماز تکبیر و یا هر خلاف آنکه در وقت نماز  
ثانی جمیع عباد که در آنجا موجود باشند شرط نیست زیرا که تأخیر کرده  
است نماز اول اگر برای عین عذر و عین نیت جمع مسجد  
مرضه را نیز جمع جایز است برای مشقت کثرت نجاست همچنین اگر  
عاجز باشد از طهارت بر آب ریخته و یا مستحاضه و یا غسل البول  
و مانند آن و هر که عاجز بود از معرفت وقت بجوامع و مسجدها و هر که  
معذور بود بخدریکه مباح ترک جمعه و جماعت است اینهمه را جمع مباح  
آید از ترک جمعه و غیر روز عرفه و مزدله افضل است و در جمیع  
اتحاد امام و اماموم شرط نیست و همچنین بودن امام مباح جمع و  
آن نیز شرط نیست هر چه که باشد جایز است غسل بر آن  
دو رکعت نماز جمعه که پیش از آن خطبه خوانده باشد واجب است  
بر مردان عاقل و بالغ و مومن مقیم از اهل امصار و بر سامعان  
جمعه و بر کسانی که تا یکتسخ از مسجدها میسر باشد و بر اهل بیچل  
مصلی در آن بهم آیند و اگر چهل مصلی عاقل نباشد و جمعه نیست  
و اگر ادا کنند باز نماز ظهر خوانند و بر پنج مصلی و بر ده مصلی و کما  
و کسانی که همیشه بر آن واجب نیست در عدد مصلیان محسوب  
و اگر پیش از اتمام جمعه از چهل مصلی کم شوند نماز ظهر از سر بخوانند و بر  
وصی و غرض بنده جمعه واجب نیست و بر دیگران نیز واجب نیست و بر آنانی  
که قله یا بیجا حبس کرده و مانند آن و خواندن و خطبه شرط انعقاد است

چنانکه در پیشگاه خدیجه است نزد او همیشه در دست خطبه اولی مقدمه از شیخ  
تسبیح و تحمید است و نزد صاحب طایفه است ذکر طویلی که آنرا در ترغیب  
خطبه کبیده و تحمید و تسبیح را خطبه میگویند و نزد امام احمد محمد و حنفی  
و یکایک قرآن میخوانند و در هر مرتبه است غیر اینها خطبه معتبره بنام  
و قیام مکان نایب و اغیار بر نیست یا عصاره خطبه نیست چنانکه  
در این حقیقه و مالک است نزد شافعی و در اثنی از مالک واجب است و نزد امام  
احمد جمله این خطبتین قرات بخیر و در نماز همه است و بعضی از آنها  
بر موجب جمله این خطبتین رفته اند و طهارت و تشرع و از امام  
نجات و در عابرا مسلمین بدون و اما خطیب و امام در جها و بلند خوانند  
خطبه کجب حماقت و استاده خواندن خطبه تقصیر خطبه قرائت اول  
اینهمه بن خطبه اند و در کتب بعضی فقهاء حقیقه مذکور است که اشکای بر تو  
و عصاره است و صحیح است که کرده نیست و از رد و نقد العلماء کرده  
اند که برده که بخاک فستق کرده شده تکیه کرده شود در این بصلاح و اگر کسی  
بجای فستق شده تکیه در آن بجا آید آنکه میگوید شافعی تکیه بر شرف  
که فتح کند از ایشان بجای است و حقیقه بعضا تکیه میکند که نزد ایشان  
بصلاح است و در مدینه اعتماد نیست بصلاح با اتفاق زیرا که فتح و  
مجازه نیست و اذن امام در محبت همه شرط است و بر در است  
اذن نیز صحبت اما اذن گرفتن مستحب است و اقامت  
در جایگاه معتدده در کثیر بزرگ صحیح و جایز است و روایت مشهور و دلیل



انکار می کرد که استقامت قاصد و عید در بیشتر جا مستعد و برای  
ماهی که مانند تنگی و در در و خوف فتنه باشد و اگر بجز این وجه  
که از نماز که احرامش اول است با همان صحت و صحت نماز جمع  
در جمع دیگر نزدیک است تا شرب بود و قرات الحمد و صلوات  
در نماز فجر و زجمع نیست است نیست زنا فعی و همچنین قرات حور  
کھفت روز جمع و اول وقت جمع پیش از زوال است و در وقتیکه  
نماز عید گذارد میشود و در بعضی احوال است پنج روز که قرات  
یکیم پس روز آو بر و ایست است ششم نبرآمده و افضل بعد از  
و آخر وقت تا پیش از وقت عصر بلکه اگر یک وقت از جمع پیش از وقت عصر  
گذارد شود و در وقت دوم در عصر نماز جمع تمام و صبح میشود و امام  
غزالی است اولی از طلوع فجر تا طلوع آفتاب تقدیر کرده و تا خدای تعالی  
و تا نشاء است و ابو تا سوفی با از کر نمی بین و نماز زوال  
از گذاردن جمع نماز ظهر سا قدام میشود و فوت کردن جمع جایز است و گفته  
میرقص شاید حضور جمع تلفت مال کرد و یا تیرید از مالیکه اجاره گرفته  
از اجون که با غما و یا خوف موت شرعی در نیست بود و یا دفع بود  
و غایط یا طعام خوردن شب بر غلبه که سنگی یا خوف از سلطان یا  
فرضخواه بود و مع آنکه ندرد و چر که بوی داده خلاص شود یا تر فرس  
قافله و حذر از تازی باران و قتل و کلاه یا سخت شب یا در ابو قریب  
خواب بر در در حضور نماز و در و تفاوت است در وقت نماز

جمعه بیست و نه از آنست که در رکعت موافق بیست و نه  
مواظق صغری یک سلام کند و پیش کلمات سلام بخاندان صد مرتبه  
و نزد خفیه چهل و یک پیش از جمعه زیارت و شصت و نه از آنست  
شکوه و مبالغه کرده اند در انکار و احاد که در باب استضعاف میکنند  
که انبی شریع نفر است و در آنکه برنده جمعه است از آنست که  
در جمعه جایز نیست و امام نماز جمعه همان خطبه است بغیر آن بیعت و اینست  
و بر وی بعد از آنست که کلام کردن با مع شایسته است خطبه بدست  
شهر عراست و بر وی کرده و کسی که از خطبه است و خطبه میشود  
اما او را هم سکونت است و در میان خروج امام و انداختن خطبه  
و از سر تکلم کردن با کثرت و نزد صاحبیه نیز همین است و خطبه  
خطبه بر آنست و منوع و جز از خطبه فارغ مانده اند این جایز است  
و همچنین سلام و اول امام بر خضار و عاقل که بر سر بر آید و استقبال نشان کرد  
و نزد شافعی سلام جایز و نزد احناف از وقت خروج امام بر آنست  
در نماز صلوٰه و کلام بر دو مرتبه است و سکونت و آن نزد شافعی منکر است  
و گفته اند که شافعی درین وقت دعا کند چنانکه از امام احمد و قول آن  
و امام مالک و موطن نقل کرده اند از خرج الامام فلا صلوٰه و لا کلام  
کتاب و اصلاح آن بقلم روی از امیر سفار آمده و حذر عطف  
و در منکر است چشم و دست کرده نیست و بر الصبیح و کرم است  
و در اسلام و بر وی از امیر سفار کرده نبوده است که برگردد

باید و کعبه هم تنها با کوفته نموده تمام کند نماز جمعه مسجد مشهود امام بارگاه  
تشریف آفرین مسجد باید که نیت ظهر کرده با امام در تشهد ترک نشود بعد از  
نماز ظهر تمام کند و نواز ایستد که امام باید در میان جموع نیت جمعه  
بنا کند بر سجده و از نماز امام جدا کرد و باید اکثر کعبه ثانی یعنی در برابر کعبه و اگر دریا  
اقبل آنرا کند بر ظهر و نشین بنا کند بر سجده اگر چه در شهر و مسجد  
مسجد بزرگ نیکو است آن جموع امکان دارد و یا از کسی جموع نیت خود را  
نماز ظهر جماعت گذاردن مکروه نیست بدان جماعت ظهر بعد  
اجاء الجمعه یا زلات الجماعة موقوفه فلا ینزل الاثر  
ان فی شرایط الجمعه اختلاف فی فضل الاول فی تحقیق وجود  
و فی هذا الزمان کیف یوجد شرایطها بما عاهد الان یصلی الجمعه  
و سنته لم یقیم و یصلی الظهر لجماعة هذا اصول العلماء الصالحین  
و یؤید ما ذکر فی الثبانیة اذا صلی بعد اداء الجمعه الظاهر  
بالماء و جاز بلا کر اه و فی القری لایکره بكل حال کذا فی حوا  
الفتاوی و بزرگ نیکو حضور جمعه و استنشاد نماز ظهر قبل از نماز جمعه مسجد  
اگر خواند اعاده آن لازم است پس چون عید در جموع افتد اگر چه  
نماز بجا آید افضل است و الا چون در نماز عید حاضر آمد نماز جمعه  
ساقط میشود و روزی و عرفه جمعه واجب است اگر چه اگر چه  
و غرضت غیره بعد از آن صراحت اذان نزد منبر است واجب است  
نزد و اذان اول که است محرم جزئی نیست مسجد در جموع محلی قایم

که در این سفر محلی از کتب معتبره ای که در این شهر  
 آنکه پیش روی حکام علی بوده آنجا آورده اند و در این  
 و در این شهر که یکدیگر پیش خود بصفتی که در این  
 پیران شهر در محلی قایم اند و در این شهر که در این  
 در مسجد بایه و در محلی که در این شهر که در این  
 سفر کردن و در این شهر که در این شهر که در این  
 فرومایه و علمای و از این شهر که در این شهر که در این  
 که است و از این شهر که در این شهر که در این  
 زوال و از این شهر که در این شهر که در این  
 جایز است و در این شهر که در این شهر که در این  
 فرض کفایت است و از این شهر که در این شهر که در این  
 بعضی که از این شهر که در این شهر که در این  
 با این شهر که در این شهر که در این شهر که در این  
 و در این شهر که در این شهر که در این شهر که در این  
 نیست و در این شهر که در این شهر که در این شهر که در این  
 حشمت و از این شهر که در این شهر که در این شهر که در این  
 بعضی که از این شهر که در این شهر که در این شهر که در این  
 گفته شد و وقت آن بعد از قیام شهر است و بعد از آن  
 مستحب در این شهر که در این شهر که در این شهر که در این

مصلحتان دادن انعام از طریق طوی انداختن و در مسجد و در  
شرط نیست سائید و چهار تا و ازین نیز جایز است و مستحب است یکبار  
بمسجد و پیشانی مبارکه و استعمال خوشبو و گذاشتن بانه در محراب  
شبه که بعد از درجی گذاردن مکروه است و اگر در شهر معصیا باشد  
نموده امام کسی را یا یک یا با ایشان در مسجد گذارد جایز است و خود مصلحتی  
و مستحب است که برای از عید یاد و در مجموع بر اه و دیگر از اهلی کفینه  
نمایند و نماز عید در رکعت است در رکعت اول بعد دعا استفتاح پیش از  
نمودن شستن تکبیر و در قنایج تکبیر گفت قرات بخواند و در رکعت اول  
پیش از قرات و در قنایح از ان تکبیر بگوید و زدم بر تکبیر رقع بدین  
و در این بر دو تکبیر حمد و ثنا و در خواند و اگر تسبیح و تحلیل و تکبیر  
نیز ترسند و در بعضی سوت یا از امام آمده که انشا الله بکبریا و الحمد لله  
کنند و سبحان الله بکرة و اصیلا و صلوات الله علی النبی الاهی  
والله اعلم تسلیما کنیز که بر الگویه و اگر خواهی آن گویند سبحان الله  
والحمد لله و لا اله الا الله و صلوات الله علی محمد و آله و از او بیخبر  
و دعایا تکبیرات مشروع و مأثور است و بعد از آنکه نزد امام تسبیح گفتند  
در رکعت اول پنج در قنایح و تکبیر نزد مالک احد شمار کرده بنمودند  
تکبیر احرام شمار کرده میشود و یا پنج تکبیر قیام و نزد شافعی شمار کرده  
پنج تکبیر از ان نزد تکبیر احرام و نزد تکبیر قیام و نزد احناف سه دراد  
و نه در نایه اندازد بر تکبیر افتتاح و در کسی از امام احد نقل میکند

[illegible]

و در وقت نماز ایام تشریف آوردن بود و بقولی مثل قول اول  
و بر و ایام تشریف آید حاج از نظر که هر ایام تشریف و بر و ایام  
آخر ایام تشریف و جماعت در وقت و نیست چنانکه قول ابو یوسف و  
دیگر است و نزد ابو حنیفه جماعت در وقت و بر منفرده و بعد از نماز عیدین  
و بعد از نماز جمعه است و بر زمان و هر آن نیز بود و مواظبت آن مردان  
مقیمان و در عید دو وقت و شصت که نماز جماعت در مسجد گذارده شود  
و در غیر آن ایام اگر امام فراموش کند بر وقت ای لازم بود یا نه چنانکه  
و نیز در عید یکبار است و نزد شافعی سه بار و ز مالک همین قدر است  
الله اکبر الله اکبر و اگر تمییز کند و تحمید گوید حسن است و امام احمد و افق  
ابو حنیفه است و اگر کسی نماز عید بر وقت شود تنها آنرا قضا کند و در  
یا بعد آن اما چهار رکعت بیک امام که در وقت است بود و اگر خواهد بود سلام  
کنند و در رکعت یکبار است زایه مختار است بگوید یا گوید و بر و ایام  
همانطور که در وقت بخوانند قضا کند چنانکه مذکور است و فحش است  
مختار است بکند یا نه و بر تقدیر گذاردن مختار است میان چهار دو  
نماز نقل پیش از نماز عید و بعد آن جایز نیست ایام را و ایام  
باشد یا در عید اما اگر در مسجد یا مسجدی که در آنجا که مذکور است  
و نزد ابو حنیفه بعد نماز عیدین نقل جایز است و پیش آن جایز است و در  
گفته که منتقل کند و در وقت است از نماز عید و بعضی گفته اند که اگر است  
است خاصه و بعضی گفته اند که در مسجد و غیر مسجد و در بعضی خروج بر این

اگر بعد از اذان و نیتی پیش از خروج مسجدی که در وقت اذان گوید که  
کوفیان میگویند که بگذار بعد از آن نه پیش از آن بگویند که اگر  
پیش از آن نه بعد از آن میفایان گویند پیش از آن نه بعد از آن قابل  
اوداعی و تشری و تنفی و ثناتی قابل است حسن بقره و جواد و کرب و عباس  
نهری و ابن خریج و احمد و هاشمی که آن را نه پیش از آن نه بعد از آن  
نماز حجت علیه است چهار رکعت اولی که خوف از عدو مباح القتل بود  
در غیر این وقت باشد سببیم آنکه این بود از هجوم و جهادیم آنکه معلوم  
گشت است که در وقت آنکه در وقت آنکه در وقت آنکه در وقت آنکه در وقت آنکه  
و حکم نماز خوف بر وقت از ابی یوسف و حسن بن زیاد از صفیه و مرقی از  
مخصوص بریان نبوت بود بعد از شروع نیست نزد بعضی بر مثل امام که  
مخصوص است بکالت مفرد نزد امام احمد و امام بخاری همیشه ثابت است در هر  
حال خود و غیره با قصر یا بجمیع صفات نماز خوف که از هر دو صیغه  
علیه و سلم مروی اند جایز و مستحب بدانند اما مختار امام ما نیست که امام معبدان  
را در کرده بگوید یکمرتبه را مقابل دشمنان بدارد و هر قدر دویمی از پیش  
گرفته احرام نماز بنده و دیگر کعبت بگذارد برگاه بر اگر کعبت دوم بر غیر  
میت جدائی کرده از امام چه سه رکعت و دویم برای خود بگذارد و چه  
روایت مقتدی از اجدادش از امام مکرر نیست چه در مقابل دشمنان  
خوانده سلام داده مقابل عدو بروند و آن طایفه دویمی آمده که در وقت  
با امام احرام نماز خود را بنهند اما امام را باید که در رکعت دوم بجا آورد



اول خواند که طایفه اول نماز خود تمام کرده بمقابل عدد و برود و طایفه دوم  
آمد و با کوفه نماز لاحق شود و چون امام با طایفه دوم رکعت دوم  
گذارد بر آن تشبیه مقتضای آنست که بر آنجا رکعت دوم خواند  
و در آن شب با امام بهم سلام دهند و امام با طایفه اول تشبیه مقتضای آنست  
این کرده ثانی رکعت ثانی که نذرده و تشبیه با دو جمع شده سلام با امام  
دهد تا آنکه از فضیلت سلام با امام حاصل آید چنانچه کرده اول فضیلت  
احرام اینصفت است که اگر نماز قصر و نماز مقصور را عیادت اما اگر نماز  
رباعی بود در هر پس امام هر دو رکعت با هر یک طایفه یکست و نماز یکجا  
این جایز است اگر چهار فرسخ کرده با هر یکی یک رکعت بخواند نماز تمام شود  
ثانی در آنچه شایعست و در بطلان نماز فرقه اولی نماز هر دو باشد و اگر نماز  
مغرب یا پس امام با طایفه اول رکعت بخواند و با طایفه دوم یک رکعت  
و در وقت جهاد شدن طایفه اول از امام دو دست اندر بر او وقتیکه  
امام در تشبیه اول نشیند و بر او بگوید که برای رکعت سوم برخیز و ای همه  
احکام که ذکر شد در آن مواضع است که گذشت غیر جهت قبل بود و اگر  
در جهت قبل باشد و بر روی مقابل امام باشد و قوتیم که این  
ترتیب نماز خوف آنست که بگرداند امام قوم را و صفیات صف  
کثرت و قلت ایشان و قدام ایشان ایستاده با هم ایشان احرام نماز  
بند و رکعت اولی بخواند پس هر گاه که امام در سجده رود و صف  
مصل امام ایستاده ماند برای حرارت قوم و دیگران همه با امام که

رود و چون امام وقوم از سجده بر زمین برخیزند آن صف اول در سجده  
رفته باز در رکعت دوم با امام شریک شوند و چون امام سجده رکعت دوم  
رود آن صف آخر در رکعت اول با امام سجده رفته بپایان رسانند  
حرکت کند و صف اول با امام سجده رود و چون امام و صف اول در سجده  
بنشینند آن صف آخر سجده کرده با امام تشهد جمع شده بر قیام بگذرد  
با امام سلام دهند و اگر در رکعت نایف صف اول بر سر و دو صف آخر  
مقدم شود نیز جایز است و در وقت خوف التمام قائل نماز خوف است  
یا تنها سوار پیاده یا با شتر مستقیماً یا با یاسعد بران و بر هر جای که مکان  
یکدار باشد جایز است و در حالت در قیام است و در وقت  
در وقت است اند و اگر با جماعت نماز میگذارند و در میان نماز ایستاده و در وقت  
بر نماز خود و از پشت میگیرند متوجه شد خود آمده نماز تمام نمایند و بقول  
اچیفه در حالت نشی پیاده نماز که از آنکه توقف میکنند بشاید بقول شافعی  
حالت نشی بگذارند اما کان و قوف بشاید با شتر و نیز از آنکه ایستاده و در وقت  
دلیل میکند و جواز تاخیر نماز در حال التمام و قائل و مسایقه تا وقت  
شدن آن حال نشی بگوید اگر نماز در حال التمام شروع کرده باشند و در میان  
خوف نشی است و ایستاده سوار شوند بگذارند و نماز خوف تمام نمایند اگر چه  
و نیز زنده و اگر در وقت کشته شده و در حال سلام و نماز آن در حال نماز  
خوف جایز و مستحب است اگر چه نخستین است و احتیاطاً اعاده آن نماز نیست  
نماز خوف از ترس عدوی که باشد جایز است مثل خوف شتر و

سباع درنده و قطع الطريق و آمدن سيل و آتش و قرض خواه ظالم و  
خوف فوات خوف جرم و باز تر نفس خود و اهل و مال خود و از  
نفس غریب خود و در گریختن از دشمن و غیره اما چون عدو حاضر باشد  
و ترسان بود که اگر در نماز مشغول شود اینها را در یاد برد و اگر در نماز  
بیز نماز خوف جایز است و بر وایتی نه سجد اگر لشکری دیده و جنگی  
کرده نماز خوف بکنند و بعد نماز بخلاف آن ظاهر شود آن نماز جایز  
اعاده لازم است و بر وایتی همان نماز جایز است اعاده لازم نیست  
نزد احواف نماز کسوف و رکعت چهارم در رکعت نفل در هر رکعت کوع  
بی خطبه و در خوف و اجتناب از دشمن و زلزله و بکاه و خطبه و در کوع  
در رکعت پنجم نزد امام احمد و نزد اکثر اصحاب و تنها ولی خطبه در کوع  
واحد نیز جایز است که آنی ترجمه المشکو و هر دو نماز نزد امام احمد نیست که آن  
که جماعت کند آنرا خواند و در جماعت و ذکر و دعا و تقار و صدقه و تقرب  
الی الله بهر وجه که تواند و غسل و جماعت در نماز کسوف نیست اگر مثل  
نافل دیگر هم گذارد جایز است و وقت آن از صبح تیره شدن آفتاب  
تا روشن شدن آن است و آن در رکعت چهارم کوع که در اول این خطبه  
بقره خواند بر کوع رود و تسبیح رکوع بقدر صد آیه تکرار کند بعد از تسبیح  
استاده شده در قیام باز فاتحه و آل عمران خوانده بر کوع رفته تسبیح  
رکوع کم از مقدار رکوع اول گفته باز ایستاده شود بعد سجده  
تسبیح سجده در هر یک سجده بقدر صد آیه بگوید بعد از آن بر کوع

بر خیزد و بعد فاتحه سوره خوانده رکوع و تسبیح آن طریقی است  
شده باز فاتحه و مائه خوانده رکوع و در هر سر قیام نموده سجده کند  
رکعت دوم بجا آورد و تسبیح خوانده سلام نه و در رکعت این سوره را  
دیگر سوره قرآن را بجا آورد و اگر سوره اخلاص میخواند بهتر است  
اخلاص را که اگر نه انعام باید که در قیام بجا آورد که است اول ترا تا قیام  
اول کوتاه باشد بقدر شصت و در قیام اول رکعت دوم و نیم رکعت  
در قیام دوم قدری کم از نصف است قیام اول رکعت اول  
و قرات این نماز بجه باید خواند و تسبیح رکوع و سجده در هر رکعت مقدار  
در هر رکعت ثلث هر قیام بر حسب و آواز و کوتاهی آن در هر رکوع و  
که پس از قیام نباید خواند و اگر در میان نماز باشند و تیرگی آنها  
رفع شود و تسبیح اگر نماز خفیف کرده تمام نمایند و قطع کنند  
اگر کسی فرماید که تنها خوانده خود را با مع اهل خود گذارد جایز است اما اولی  
که امام باطن در جامع گذارد و مذکور است اجتماع مردم الصلوة جایز  
ست پس در نماز کسوف و خسوف خطبه نیست و بر دو رکعت  
در خطبه خوانند اگر در اوقات شهری که کسوف واقع شود نیز تسبیح  
نماز جایز نیست بجای آن تسبیح گویند چنانکه مذکور است تسبیح  
در وقت و آن را نه حاجیه و این تثنیه سنت است بحاجت و  
حال ابو حنیفه پس از استقامت صلوة منوئیه فی جماعة و لا  
خطبه فیه و گفت دعاء و استغفار و آن صلوة واحدانا

فلا بأس ولا يقلل الإمام ولا القوم رداء كذا في فتاوی محمد بن بابویه  
وزاد شافعی احمد در همه احکام وصفا همچو نماز عید و نزد مالک نیز  
همین اما اگر تکبیرات نیست و نیز در مذاهب امام احمد روایا مشهور عدم  
خطبات و مختار اکثر اصحاب و جمعی خطبات در تحویل و انتهای امام  
تیره و قولست و نزد آنها که قایلند بنماز قرات چهار است که انی شرح  
مسافر است و آنچه در عید مستحب است درین هم مستحب است غیر آنکه کس را  
فاخره نباشد و خوشبو بکار نبرد که اینجا مسکن و خوار و ناری و عود  
از هر کس است و تعویذ باید نمود تا حق تعالی کرم نماید و باید که برای این نماز ببرد  
و جوان و اطفال همه برای آن و بزرگان صلحا و علما و زهاد و عباد و همه  
الهی تو نسل جویند و نزد اجماعه ذمیان حاضر نشوند و نزد ائمه کرام  
و اگر بیاید منع هم نکند و باز ایشان زور و استیلا بر مسلمانان برآ  
یا روز دیگر پس باید که امام یا نائب او با خلق در مصطفی و رکعت بعیر  
اذان و اقامت بگذارد مع تکبیرات و زواید چنانکه در نماز عید گذشت  
و بعد نماز دو خطبه بخواند و بروی قبل نماز هم جایز است و بروی غیر  
در خواندن خطبه قبل نماز یا بعد و هم از امام منقولست که دعا بعد نماز  
کافیه خطبه مسنون نیست و در صورت خطبه خواندن استماع خطبه  
بتکبیر کند همچو نماز عید بعد در و بسیار بر غیر صلی تم تکبیر و تم گفته اند  
فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا يُرْسِلُ السَّمَاءَ مَدِينًا  
مَدِينًا رَا بَخَوَانِد و دیگر مواضع خلق و عیون خوانده خطبه امام گفته و

[illegible]

نماز تراویح سنت است و جماعت است و قرات هر تحب است و وقت  
که از آن آن بعد از غروب و دو رکعت است و وقت و ماه رمضان فقط آن  
است رکعات نمازیده سلام و تحب است یکم قرآن تراویح هر ماه  
رمضان فایده که در رکعت اول تراویح شب اول بعد فاتحه سور علق  
نمواند نیز که آن اول سوره نازل از قرآن است و در رکعت دوم بعد فاتحه  
سوره بقره شروع نماید و در تمام ماه رمضان زیاد از یکم کند که هر صلا  
تعیل فزاید و از سبب این که از دیگر اعمال سبب بازماند و نقل دیگر  
که از آن میان نرو بختین و تراویح در دو سجده که از آن نقل دیگر  
تراویح جماعت خواندن مکروه است بلکه باید که بعد تراویح تحب است و بعد  
بیشتر است آنچه در هر چه خواهد گذارد و بروی تنقل بعد تراویح مکروه است  
مسدود و تر در رمضان بعد تراویح است و قرات در سو بجا است اگر چه  
گذارد شود و در میان آنجا دو نماز باشد نماز جازه بریت است لم غیر  
تشبیه فرض کفایت است ابرام و دیگر مردم چنانکه مرده پیش از موت  
مشبیه معاصی بود چون قطع الطریق و اهل بنی محمد و وفات  
نفس و غایت غنیت و بر سقطة که بعد چهار ماه بیفته اش ریاضت شود  
در آن یانه نماز جایز است از جهت حدیث که مطلق است از قید جفا  
و از جهت حدیث ابن عمر که در غنی آمده که چون چار ماه بگذرد در شکم  
روح بوقت خروج زنده بر آید نماز گذارد شود زیرا که در نیمه است  
روح در و دمیة کنه و آیت دیگر میگویند که در عرف مرده او را میگویند

کند و برای بعد از آن میرد پس با حیضه و شافعی نماز بر طبقه که جان را  
باشد جایز است که آن فی ترجمه مشکوٰۃ الآثار فقط که پیش از چهار یاغانه  
باشد نماز نیست و نماز کند در آن بر محمد و نذر مالک مکرر است و نذر مالک  
احکام دارد امام و دیگران بگذارند و نذر با حیضه و شافعی کند و نذر  
میرد که لا اله الا الله گوید از اهل قبله اگر چه فاسق و محد و شیطان و غیره  
امام احمد نیز مجتهد است و در روایتی امام بر قائل غش غش غش است  
نمونه و دیگران بگذارند و نذر محمد نیز مجتهد است و در شرح ابن اجماع اخلا  
بیان بحیضه و صاحبیه نقل کرده اند و می بگذارند و نذر استیذان  
شبهه که مقتولان ظلم علی و کفن داده نمیشود و نماز جنازه و نذر  
و واجب است که و غن کنند او را و بیا هم او و نذر غن او را از این  
و جامه و اگر بردارند آن شهید را از معرکه پس بخون دیباستان بدینجا  
و در یا سخن گوید یا عطسه نماید و از گشته زندگی او عرفا یا باشد بر روی  
افضل باشد چنانست و حضرت نفاس پس آن شهید مثل غیر شهید است  
در احکام و بر روی آن شهید هم نماز جایز است اما محتار عدم صلوات  
و بقولی بخیرند که اگر بیا بگذارند و نذر با حیضه بگذارند و نذر مالک است  
کند و وادی و احق با امامت کسی است که میت است و وصیت کرده باشد  
الاسطان یا نایب و پسر از آن اقر یا قریبه اقر یا میت و نماز  
نماز بر نماز کسوف جمیع مقام دارند اگر خوفیست جمیع بنا و در  
ترویغ کرده باشد و همچنین بر نماز عید و مکتوبه اگر از دوست این بود و بر



اگر چه خوف فوت باشد و موقوف امام باید که بر آبرو نیست بود اگر مرد باشد  
و اگر زن بود و وسط جنازه و اگر مرد و جنازه بهم آیند بطریق نیست  
وسط جنازه زن بر آبرو جنازه مرد یا تا مقابل آن موافق برده باشد  
و تر و اهیضه ایستد امام مقابل سینه خواهد مرد و یا زن و نزد شایسته  
مستحبست و قوف امام نزد عجزه زن و همچنین بر سر کرده شستن از  
ایضه و ایضه و مقتدران صفت بر سر سرگشته مثل دیگر نماز  
و کما یکنه قوم افضل یا اهل علم و بریدار و غیر متصل امام بستند همچنین  
در هر بدیهه صغوف بنده که در صفت اول افضل چند از صفات و  
غود و شرط نماز است از اول نیست دویم بودن اقل و بالغ و عاقل  
و داور و آن است که چهارم شریعت در حق میسر و میت محترم  
اختیار از نجاست بر جا و بدن مکان در حق مسلمی و میت شسته حضور  
باشد آن میت شسته در حق مسلم اسلام مسلمی و میت محترم باکی متصل  
و میت اگر چه از تنم باشد و ارکان آن هفت ادا اول قیام و فرض  
جنازه دویم قرات فاتحه بعد از استفتاح و تعوذ و تسبیح و تسبیح  
و بر و آنهم سوره نیز آمده و ادعیه دیگر بعد از تکبیر خواندن مستحب است  
و نزد شایسته قرات فاتحه نیست مگر به نیست عا و ثا و مذرب و کما  
توری نیست و نزد شایسته فاتحه خوانده و از کلام فتح ادا کافی نشود  
براد و مشر و عینت قرات است و جوب کرمانی گفت که واجب است  
در هر آن حضرت صلی علیه و آله چهارم چهار تکبیر محترم و عا بر آبرو نیست

عظام بهنم ترتیب بیان ارکب لاک منعین نیست دعا را بر آیت کبریا  
قاله بکعبه است بعد از کبریا بود نیت نماز خانه است  
انوار علی رابع کبیرا السلف الجادة فمن عن الکفایة الشا  
الله والذلة ولا مستغفار لهذا لیت موتها الی الجنة کعبه الشریفة  
الله الموقر تکریم و تهنات بدو شریک برود و تکریم کعبه تکریم اول  
سبحانک اللهم و بحمک و ببارک اسمک تعجذک و جل  
عزتک لا اله الا انت فاعز مع توفیق اسمی اذ کبر و یم کبیر  
درود کبر در ایض نماز که شد خوانده کبر و یم کبیر بعد اللهم اعز  
لحیانا و یشا و شاهدنا و غائبنا و معیننا و کبیرنا و ذکرنا و انما  
اللهم ملجئنا و منافعنا فی الدنیا و الاخریة من توفیق منافعنا و فقه  
علی ما یرحمنا ربنا ارحم الراحمین خوانده و خانه عاقل و بالغ و دانا  
و اگر خانه صغیر بود بعد کبر سبوح اللهم اجعله لنا فرطا و امانا  
اجرا و خرا و اجعله لنا شافعا و شفعا شافعنا و متکنا یا ارحم  
الراحمین و اگر صغیر نوشت بود بجا اجعله سراجا اجعلها و بجانها  
و شفعا شافعا و شفعا خوانده و چهارم کبیر گفته تبارک انت یا ذا  
الجلال و الاکرام و الاخرة حسنة و قناعا عذرا النار خوانده یکدم در پا  
راست بذهب بخار و بر و آبر و در سلام دهد و بعض از اصحاب گفته  
اند که بعد کبیر چهارم بی آنکه چیزی بخواند که توقف نمود و سلام دهد  
و اگر غیر این ادویه دیگر هم بخواند جایز است و بر و آبر و پنج کبیر در السلام

زیاده گستر چهار ساعت بوده شود تا پنج و بر او تا هفت تکبیر و هر  
پس از این ابطه اگر کان آنچه مذکور شد هر یکی از اینها باشد نماز جایز و  
مگر بعد از نماز جازه بر میت غایت است و بی جایز و صحیح و نزدانی  
نماز بر غایت مطلق است و اوجیفه و مالک مطلق منع میکنند و بعضی از  
محققان گویند که اگر میت در شهری مرده باشد بر وی نماز نکند ارنده  
نماز غایت بر او گذارد و اگر گذارد اذ فرج ساق باشد گذاردن جا  
نیت و از آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم نماز غایت مرده است و الا ان  
ترشیدین متعارفست بعضی حنفیه نیز یکند و نماز جازه بر هر مرد و هر مرد  
خواه گذارد و پیش از این بانه و ابراهیم حنفی و اوجیفه و مالک بر آن گذاردند  
این نماز گذاردن درست است و در روایتی از مالک کسی که گذارد و کسی که  
نکند ارنده بگذاردند رواست و نماز اوجیفه که رواست بر تقدیر نیت که بریده  
باشد میت در قبر و تقدیر کرده اند آنرا بعضی تیره روا کرده اند ترجمه حنف  
نماز جازه در سجده و در و طلوع غروب و در سجده و در و طلوع غروب  
است اوجیفه نماز مالک در سجده و در و طلوع غروب و بعضی گویند که در سجده و در و طلوع غروب  
مسجد با و که است تنزه است یا تحیری دل ظاهر نماز او نزد است  
اعاده نماز جازه اگر نماز اول جماعت یا ذین امام گذارد با جایز  
والا بایر است نماز جازه بر قبر آمدت کیما که گذاردن جایز است  
اگر چه ولی غیره که ارنده با و بر وی اگر پیش از نماز دفن کرده باشد جایز است  
والا نه اگر بر جازه سو از زمان سو خود نمود نماز را با جماعت

و اگر است و ایشان در این است و عمل نیست مگر شنبه و سبت  
 بعد از چهارشنبه و افتاده است و عمل نیست و عمل نیست که اینست  
 باشد نیز واجبست و هر دو عمل در روز و در آن روز یک عمل است  
 بر سبک کار عملی که در این است و اگر در این است و اگر در این است  
 و خواه خود را و هر که که در این است و اگر در این است و اگر در این است  
 و اگر برای عملی یا در این است و اگر در این است و اگر در این است  
 خود را یا در این است و اگر در این است و اگر در این است و اگر در این است  
 بمالده کافیت است اینچنین اگر در این است و اگر در این است و اگر در این است  
 آمد و کفیت است اینچنین اگر در این است و اگر در این است و اگر در این است  
 غلغله و در این است و اگر در این است و اگر در این است و اگر در این است  
 و وقت عمل نیست از آنکه تا روز بوشه و بعضی گفته اند که اینست و بعضی  
 بوشه و عمل افضل است بعد از اینست و اگر در این است و اگر در این است  
 شکم او را با آب استکی ببالد و هر چه از آن بر آید آن را نامش است پاک کند  
 و باید که در وقت غسل دست فاسل دهد چه آب و بعد طهارت انجام  
 نهانی نیست وضو کند و نیت کرده و بگوید خوانده و نیت عمل نیست  
 واجبست اما در وضو آب برهنه و نیت است که با نیت غسل و دست خود پاک  
 نموده بردارد و اگر در این است و اگر در این است و اگر در این است  
 در غسل نیت بخلاف شاهی است و نیت بشوید بعد از نیت و نیت

در وقت غسل نیت بخلاف شاهی است و نیت بشوید بعد از نیت و نیت

به در بر زدن بر پا و جا بر آو بفریاده است که اگر کسی در این  
 چوب و غلظت و همچنین تمام بدن او بشوید یا بیکه در آن رکعت از نماز  
 باشد سه بار یا پنج بار یا هفت بار که عدد و مرتبه و وقت آن و آنجا که غسل  
 بماند که بدان طهارت حاصل آید لیکن باید که در هر بار آب کشیده شود از  
 روی آن غسل بعد از آنکه وضو شود و اولی آنست که اول بار آب کشیده  
 بر کف انداخته باشد بعد بر ران و باز بر ران و در مرتبه آخر در آن کافور  
 بیندازد و اگر احتیاج بشناسان افتد برای از این چوب که کثیر باشد آنرا با کافور  
 و همچنین چوب که تحت ناهنها اگر باشد بخلالی که بر روی چوب سجده و باده  
 کند و چوب که در روی چوب و در آن کوفته باشد بخلالی که در آن کوفته باشد  
 وضو و غسل بطریق که ذکر شد و غسل چوب چوب را باید چوب خشک  
 کافور و دیگر خوشبو بر پشت مواضع سجود و جایگاه و اگر بچوب را نهادند  
 و غیره باید در کفن نماید و گفته اند که اگر کافور نیابد مشک قایم مقام  
 میگوید و درین باب حدیث نقل میکند و این قول احمد و حاکم از نزد  
 علمای نیست و بعضی گفته اند که اسلام و غسل و تیز فاسل در  
 شیت شرط آمد و افضل کسی است که تیز فاسل باشد و شیت و اولی  
 بان وصی شیت است که عدل بر او از حمل و دفن کافور هم و چوب قسطی  
 پس اسلام حاصل شرط باشد اگر بعد از غسل شیت از دم وی چیز بر آید  
 غسل کرده شود تا بر پشت آید اگر بعد از غسل غنیمت بر آید جای وضو آنست

که کرد و بالا آن برود بخند و بعضی که از آن بگریزد که است  
کند اندک اگر بعد اتمام غسل اول چیزی شکم را بپوشد و آن مرغ  
کافست با عاده غسل نیست و ضم و دیگر کند و نه گفتن بجهت اگر  
تکفین چو بگوید اعدا و مصلو لازم است تکفین نیست  
از مال و مقدم است بر دین و در صورتی که اگر از مال چیزی  
نمانده باشد واجب است بر کسی که لازم بود و نفقه میت در جای که اگر  
نباشد در بیت المال است و واجب است که در بیرون شهر اگر مال بود  
در بی بی المال است و تحب کفن مرد و زن با فافه سفید رنگ و اگر  
نباشد بپار یک با فافه سفید و اگر در ترنج شکوفه که بگوید محمود  
برین اندک زیاد است و مرد و زن فافه سفید و در بی بی المال  
سفید است مرد و زن و اگر بگوید در ترنج شکوفه که بگوید محمود  
و فافه و در ترنج سفید نشان عامه تحب از آن فافه  
که دم عمارت و جانب و اندازد اشپی و تحب کفن زن هیچ جامه اندک  
و از آن و فافه و مقنعه و آن بپوشد و اگر بپوشد و فافه که بپوشد  
اما باید که خمار بالا قیصر تحت لافه و اقل حد جوار آن بپوشد  
است چنانکه در حق مرد و تکفین در فرغ و مصفر و در فرغ و مصفر  
که در است و در جلد و حریر و مذنب مله و تکفین مرده و در بار خمار  
و در است اما آنکه بدون آن و میت که در است و تکفین و

و اما در زمان غسل که بعد از طریقه کفین است که اول  
 جواب کفن باشد و تخمیر کرده است با سینه بالا که سرانجام و میان ته  
 بر روی نهاده و بعد از آنکه میت را در وی بچند چنانچه اول از  
 طرف سر را چادر بردارند و نیز از جای چپ بگانب برزاده اند  
 طرف پای چپ را بگاند داشته اند از این دو گستره چپ و بر و پایار  
 آورده بدارند و اگر خوف انتشار آن باشد و چادر را که در دست و  
 در قبر نهند باز کشایند و محرم در حالت احرام اگر ببرد کفن بدهند  
 بعد غسل در همان دو جامه که در حالت احرام در بر داشته کفین  
 کند و خوشبو بکاربرد و سر و پا بنوشند و میت از هفت شامعی  
 اینچنین و مالک حکم محرم مثل حکم سایر میت است و غسل و کفین  
 میت و است و در روز افضلت اگر چه در ایام زیارت و در روز  
 در ایام متعین و سنت در قریب ایام است یعنی در ایام  
 کور چنانچه درینجا مشهور است و نزد شافعی مسلح ساخته شود و قبر و سنگها  
 بدو کف خاک انداختن بر میت بار بعد بکشت خاک و ازین  
 کنند بعد آب پاشیدن بر میت و او در قبر میگذارد که کبریا  
 شد قبر آنرا و صلی الله علیه و سلم مسلح و پاسبان شد و بر وی آب مشهور  
 آنکه مستعمل بود و در سینه مستحب و در بین این بار بعد و غیر هم  
 و حق کور باید که قدر قامت میانه بود و بعد از آن که رویک بدو مال

سنة كرويك شتر و رفع آن بالا زمین یک شتر و دو خنجر  
ن زیاد عن اخیفته طول القبر علی قدر طول الانسا و حفر  
نصف فته کنافی هضرات و مرست از امام محمد رضا  
تاسیسه در میان بالا و هر چه زیاده را آن کنه افضل است از بقا  
قد ارمی کنه هضرت کنه فی مطالب النورین و سون است که بجای  
قبله در کمره کاویه هضرت از طرف بر او کشیده در آورند و اگر  
و شواش از پهلوی که در آورند و الا از هر طرف که شتر باشد در کمره  
در آورده و بقدر که گویه هضرت خاک انداخته در را بخت خام  
یا سر کنه مسقف کرده قبر از خاک یک کرده یک سبزه از زمین بر تعلق ساز  
و مالک وی آب بریزند و نزد شافع جازه پایان قبر نهاده و سبزه را از  
جانب سر در آورند و نزد اخیفته نشت است که نهاده شود جاذبه بجای  
چنانکه باشد پایان قبر بجانب پایان جازه و سر جازه سبزه بر قبر و نهاده  
شود و میت و نهاده شود در قبر سه کل کردن بر که جاذبه او کج کرد  
و بختی بختی عرب مسقف کردن مکره است و نزد شافع کل کردن  
متحب است و نهاده کنه که آب است و خلاف که مخی و شاف گفته که اگر  
میدارم بلند کردن قبر که همیشه که معلوم شود که ایضا هر آن که کرده و نهاده  
اند که روزه شود و نیمه یا حبه و سایه کرده و هر قبر که افی تر عتبه السلام  
اسمیل اید گفته که قدیم در بخارا قبتهای که تغییر کرده اند و نهاده



کذا فی مخارج المسایل و در دینه منزله قتها با کرده این بر قبور اصحاب و غیره  
قبه باست که در و قبور اهل بیت است ارفع و اکبر است تجویر کرده  
از افتقا و علما سابقین است صراحت کور کردن در کور غیر نیست  
یا دومیست بر قبور بفرودت و همچنین در است چراغ روشن کردن  
بر کورده فین چون صاحب و در ملک غیر و بر آوردن آن آنجا با بر است  
و در فین در صحرای افضل است این عمل آن دره اند که گفت لعنت کند  
زنانی که زیارت قبور کنند و کسانی که بر قبور صاحب کینه و صراغ افروز  
و علما اتفاق دارند بر کرامت بخادون قتیقه و مانند آن در قبر زمره  
و مکرر است که است بر قبر و بر بار کردن الواح مکتوبه که بیفایده است  
مگر اگر در آن عرض شیخ باشد مکرر است تجویر و تقبیل و طواف آنجا  
و حنجره بر قبر و سخن دینا و دمیست و کتابت بر آن و جلوس بر فین  
بگفتن مگر از ترغاس و مانند آن و نیست از آن که بیایال کرده  
و مستحب است که در قبور بر بنیاد آید و از بعضی اصحاب است و استماع  
و جلوس بر قبر نقل کرده اند و الله اعلم و نیست که نویسنده بر قبور  
در اصل صلی الله علیه و سلم و قرآن تا خوار و بیایال نکرد و قبول کند بر  
چون مساند فین میست زن باید که زنان کنند اگر مانند باشد  
ذو اهرام کنند و اگر نباشد پیر مردان اجنبی دفن سازند اگر مستحب است  
که بر قبر زن ستر برده کنند خلاف کور مرد و ستر وقت در آوردن

در کور کوبیده چشم و علی مدته بر آن است که است شمس چون از تغییر  
فایز شود دست است و دست است نزد اکثر شاه فیروز یعنی خفیه که بر  
قریب است و تلقین کند باین الفاظ که ای فلان صبر فلان من و اگر  
نام ما پیش از آنکه گویند یا فلان این خوانند بار عبده بگویند از کرم  
خرجت علیه من دار الله یا شهادة ان لا اله الا الله و ان  
محمد عبده و رسول و انست ضیعت الله ربنا و لا اله الا الله و لا اله الا الله  
و محمد صلی الله علیه و سلم نبیا و القرآن اما ما و اگر خوانند  
این و یا این چنین اخوان یا اکبره قلند و دیگر بزرگان اسلام  
باشد زیاده کنند آردی موت بخیر میشود الا انک مسلم عبد  
یا که میکرد و بر وی آید اصل بخیر است و میشود و شش اجزاء  
سوره بقره یا آیه اش آن افضل است بر وایتی را بحقیقت است  
بهره که اندام همراه هزاره و ده سال اخذ اجرت بر غل و حمل  
و دفن مروت و همچنین قیام بر ایت در قیام او از ایت  
اگر چه بقرآن یاد کرد بود و دست است استعدا بر ایت  
و اکثر از کرم موت یا متنی موت مروت مروت مروت مروت  
و تلقین مسلم که مروت موت خود است که بگوید الله اعلم  
نزد او بخواند و او بخواند قبله گرداند و چون بخیر و شادمانی بود  
شانه کردن مروت بخیر است باید که بی شانه مروت کردن کرده و

اعلام و تعلیم الفاظ و افه و ثبت است اگر طویل باشند جایز است و اگر مختصر  
مردود باشد یا خسته کردن جایز است اگر زن حامله میرود یا در قبل و  
انداخته بچه ببرد شکمش چاک نکند و اگر مرد او را در شکمش ممکن باشد و دفن  
نکند تا که بچه بشن مرد و اگر بعضی از بچه زنده برآید برای باقی آن مشق  
بیشتر جایز است طعام همراه جنازه بریزد و کرم است و قبل  
بهر روز است تعزیت میت مستحب است قبل دفن و بعد آن تا سه روز  
و زیاد از نه روز کرم است و باطل تا تم بگوید که اعظم الله اجرک حسن  
عزاک و غفر لیثاک و او بگوید استجابت دعا کردی و رحمتی و ایات و نعمه کردی  
برای اهل امامت بگردش و همچنین تسبیح بر آید تا سه روز است  
و بعضی تا هفت روز گفته اند و بسیار از متاخران گفته اند که کرم  
اجتماع بر صاحب میت و کرم است که بنشیند بر در خانه و در آن  
جمع شوند و تعزیت نمایند بلکه هرگاه از دفن فارغ شوند و برگردند متفرق  
شوند صاحب میت باید که بکار خود مشغول گردد و مردم نیز بکار  
خود مشغول شوند و تعزیت زیاده بر یکبار نباید و بعضی شایع بخار گفته  
اند که تعزیت تا هفت روز است و تعزیت غایب یک روز و بعضی گفته  
اند که با کسی نیست تسبیح تا سه روز در خانه یا در مسجد و اگر معزی  
بزرگ میبیتی یا خجسته میبیتی تورس بعضی گفته اند که کفر است و بعضی  
گویند کفر نیست لیکن خطا عظیم است و بعضی فتوی بخار داده اند

و اگر گوید که هر چه از جان او بکار در جان تو زیاده باد سیم کفر است  
 و اگر گوید عمر تو زیاده باد این نیز خطا و جهلت است چون شصت  
 میرد بر تو نوبت و نه بر و شوق تو بطلیم خد و صراج و وقف شعر و  
 منوع و مکر و دست و مکر صراحت و منع از آن لازم بود که رضا و  
 در روز ناهجان غیر گشت و در احوال است همچو آمده آن المیت  
 یغضب بکار آه و گریه بر مرده نوبت و بلند کردن او از تابان  
 است و مکر و دست ندیده و نوبت و نوبت کردن نیست یا فراتر  
 بحال خاک که تو جاهلیت است اما اصل نسا و ذکر کرم حسن برود و  
 مکر و نیست و پاک نیست بهر داری نذر کردن بهر داری  
 بود عین باشد اما علم اهل محبت تا سر و زور و خیر و محبت  
 سخوت است بعضی گفته اند که روز اول غیر مکر دست از جهت شغل تمیز  
 نیست و روز دوم مکر است اگر زمان نوبت را منع نمودند که این  
 اعانت است بر اثم و اختلاف کرده اند و اهل آن طاعت اهل  
 ابراهیم گفته اند که پاک نیست کسی که مشغول است بهر ریت کذا فی  
 طالب المومنین و بطریق ضیافت از خانه اهل محبت طوام  
 تا سر روز مکر و دست و بعد مکر و نیست طوام ضیافت بود و ابرج  
 مرده و ماتم بر سخی و شکایی داون متحجب و از حقوق اسلام است  
 و برورستی و سیم که سپیده خوانی میکند اگر ندهد تا ثابت است اگر  
 برای طمع مبلغ کند خواب نیست و حقیر اگر فتن آید مبلغ صراحت

قرآن و درود و کلمه استغفار و روزه و حج و عشق و صدقه و غیره  
خیر که بنیت نیست بجا آید و این نیست سیر و حدیثی و الا نشاید  
بر آنکه ولی ایبره که نگه دارد از محبت آنچه بروی بود از روزه قضا  
ماه رمضان یا نذر و کفایت و حج و باین رفته است امام احمد و نه  
خلفه آنست که روزه ندارد از محبت ولی بلکه اطعام کند و فدا  
دهد و اگر وصیت کرده است واجبست تا به از ثلث مال و الا نه  
است که تبرع کند و نه اما لازم نیست و زود تا فعلی حاجت نیست  
که انی الهیایه در صورتی که بگوید کردن کارهای غیر حرام و غیر  
و در قبیل قبر و الی این روش فنی نقل میکند صحیح آنست که لایحوزا  
فی ارج النوة و در همیشه نیست بر آنکه مرده را از آنجا که در دست بجا  
دیگر نقل کنند و طبی کوفه که ظاهر آنست که اگر ضرورتی باشد جایز است  
و بی ضرورت نقل جایز نبوده و تحت آنست که دفن کرده شود در مقبره  
بریده که مرده است و بعد از دفن انتقال نیست نه در دست قصیر  
و نه طویل مگر بعد از وعظ آنست که ظاهر شود ارض مخصوص یا بلبر  
او را شفیع و جندی از صاحب دین در حق مرده شده و از این  
نقل نموده و اگر مالک دین خواهد که مرده را بخواهد کند و در آنست  
کنند و او ایبره نیز اگر حق مرده در باطن نیست نیز ظاهر زمین که  
جمله است که در حال کسی یا جامه کسی افتاده با و کفایت این  
منفق است کلمه پنج در زیر یک دفن کرده بشود در غیر طریقه

و دوی غایب بود پس میسر میکند و میخواهد نقل کند کنی اینست نقل کرد که نقل  
کند پس تو نیز بعضی متاخرین آنرا اعتقاد دارند و اگر بغیر وی بنماز  
مدفون باشد بر آورد و شود با اتفاق و دلیل کرده شود در خانه که می  
و در یک قبر که اثنی عشره التکوة مرده که بغیر وی بنماز جنازه  
بالی کفن یار و بسوی قبری کرده باشد بنماز آن چیست اگر ممکن باشد  
و بر آن تحب کفن و نقل آن بیکان بزرگ و مجاور شهدا و صلحا و بزرگان  
آن مجاز است و شهید را اگر در محراب او دفن کرده باشد بنماز آوردن از آن مجاز  
نیست بلکه اگر بر آن نمازها بخار و باید کرد و از سادق زکوة که نیست از  
ایمان اسلام و فرضیت از خرابی ای مسلمان که هر دو مالک نماز بود از  
برمال که زکوة بر ذی و شرط بودن اعمال در ملک می کند شستن تمام  
سال برو و آلوده و عاقل و بالغ و در وجود زکوة شرط نیست بر مال محمول  
و صبی نیز واجب است که قیام کند کان در تصرف مال از او و باقی مال  
مال دیگر او انما یند پس بر که منکر و عیوب و کرد و کافرا اگر آنکه فرام  
بوده احکام اسلام ندانسته باشد که او را باید اعلام کرد اگر بعد از اعلام  
معتقد و عیوب نشود بعد از آنکه او را باید گفت کفر او همچنین کسی که  
معتقد و عیوب باشد اما از اخراج آن امتناع آورد و از طالب زکوة  
جنگ کند کافر میشود و اگر اسم بعد مطالبه و آتیه باید گفت و هر روز  
کافر میشود اما قتل با دوی لازم است اگر ادا نکند باید گفت و کسی که اعتقاد  
در عیوب دارد و ادای یک از نقل و لیکن با طالب زکوة محارب است باید که امام

از وی مطالبه است که تا سه روز اگر ادا کند بهتر و الا بکشد و لیکن از وی صد  
زکوة و مال زکوة چهار صنف است یکی موشی و دوم اثمان یعنی زعفران  
سوم مال تجارت چنانکه باشد چهار صنف غله و غیره اندر ع و شمار بر سه  
مکیل و در غلات اما در غنم و اینکه دیر یا ناپا زکوة نیست و همچنین در  
زیتون بر و پنجه و در ستران سوار از ستر و اسب و خردا ستر و خردا  
در اخت و هر ستر که در خانه میخورد و اسباب آلات خانه و جامها  
پوشیدنی و خانههای شکنی و بنده کاران خدمت مصالح خدمت آلات  
که در معرفت و کتبهای علم از کوة نیست مگر آنچه از پنجه برای تجارت  
دشته شود و نصایب که در اقل آن زکوة واجب است از برای مال  
چنانچه در ستران پنجه و در کاوان می در غنم چهل راسند و درین بر  
جس سایم یعنی همیشه در صحرا جرده بودند نشان شرط و جو که است  
اگر سایم نباشد واجب نمیشود و در بهایم دیگر غیر این سه جنس مثل آ  
و غیره زکوة نیست الا آنکه ملای تجارت باشند و زکوة بخیف و زکوة  
اسپان سایم باشند اگر چه برای تجارت نباشند زکوة واجب است  
و نصایب هفت است دیار که مفت و نیم تولد اندکی کم و زیاد میاید  
و در زعفران دو است درم که پنجاه و هشت تولد قدری کم و زیاد است  
و در مال تجارت از بهایم و پر چه و هر چه که باشد چون قیوتی و نبات  
زکوة و زعفران و در جنس زرع و غلات پنجه و سق که کباب پنجه نیست  
کری کم زیاد و نبات پس چون هر یک جنس ازین اجناس مذکور

نصاب خود رسد و زیاده از نصاب قدر که باشد زکوة واجب و در هر  
شکله که بود که نزد اعیان واجب است عشر در هر چه بر آید از این علم باشد  
بیشتر کرده و در هر ماه و نذر آید زکوة حیات تا آنکه برسد  
بر پنج و سی و هفت و مقدار و بخرج نیز از هر یک است چنانچه  
بج شتران یک گوسفند و آن جدی یعنی شتر بود اگر گوسفند که سود بود  
یعنی یک سال باید اگر از این باشد و از ده شتر و ده گوسفند و از پانزده شتر و ده  
بست بهار که گوسفند واجب است و از دهن بیست و یک و بیست و یک و بیست و یک  
بر پنج است زکوة واجب است مثلاً از دوازده و پانزده و بیست و یک و دوازده  
است که در ده بود تا که پانزده شوند و چون پانزده شود سه گوسفند  
آید و همچنین است در دیگر جانها سی و آینه و چون بست پنج شتر  
یک نیست مخاض که شتر ماده یک ساله که در دوم در آمده باشد واجب است  
مخاض هر یک بجای آن این لبون که شتر و باله که در سوم در آمده باشد  
بدر و اگر در ده سال و بیست سال است نیست مخاض خیره کرده  
و بدون نیست مخاض واجب است تا سی و پنج شتر و از شتر تا چهل و پنج  
یک نیست لبون که شتر ماده و ساله است واجب است و از چهل و پنج تا  
یکصد و آن شتر ماده که در چهارم سال در آمده باشد و از بیست و یک  
و پنج یکصد است و آن شتر ماده که در پنجم سال در آمده باشد و از بیست  
و شش تا نود و بیست لبون و از نود و یک تا یکصد و بیست و بیست و بیست  
از یکصد و بیست زیاده شوند نصاب قرار گیرد و در هر چهل یک نیست لبون



در هر چاه یک عدد میدادند و بر وی از نود و یک تا یکصد و نود و یک  
و چون یکصد و سی شوند یک عدد و دو هشتاد و یک و بعد از آن از هر چهل یک  
لیون و از هر پنجاه یک و هر شصت و یک و تا نود و نود و نود و غیره که نزد من  
نماندند در حکم بر این نیک از حقیقتی دهد و از آن تا نوزده و یک پس نیز  
باید آه از نود و ده و ده اما اگر بیشتر آن و مادها و دوز که و غیره جای  
و اگر بر صغیر یا بیمار یا صغیر و بیمار دادن جایز است و از غیرها نیز جایز  
جایز است اما بوجوهی که مقدار ده که از پیشش بیاید و کم کنند  
خی اگر کسی از حج نترسید یا کشته شود یا چنانچه یک کشته شود و اجابت  
درسی کا و که نصیب است و یک قبیع یا تبعه که کا و نر باید و که الله  
واجب است تا سی و نه چون چهل شوند یک کشته که کا و دو ساله واجب است تا چاه  
و نه چون شصت شوند دو تبعه یا تبعه تا شصت و نه چون هفتاد و نه یک  
تبعه و یک کشته لازم آید و من بعد از این حق قرار گیرد و همین است  
از هر سی کا و یک تبعه و از هر چهل یک کشته میدادند و بر هر عدد ما بین  
فریقین در هر باز که یک کشته یا که گفته شد و همیشه حکم کا و حشی  
اگر در ملک کسی باشد و تمام سال در آن بگذرد و بر وی کوهی کوهی واجب است  
اما آنچه از اجتماع و حقی و اهل تولد شود در روز کوهی و واجب است خواه  
فول و حشی باشند اما اهل خواه بعکس آن باشد در چهل کوهی  
نصیب و است یک کشته لازم شود و آن کم از یک ساله نشاید و اگر  
جنسش در یک ساله باید و همین کشته واجب است تا یکصد و

و چون یکی از آن زیاده شود ذوقه و در تمام او صدق و از دو صد تا صد و سی و نه  
و در همین از هر صد یک صد میداده باشد و پیش از آنکه بفرستد  
حکم دادند و همچنین حکم آنچه متولد شود از اجتماع و در سالها  
شخصی است که سفید است بعد از آنکه گوشتان است که بپزد و بعد  
که نصاب است و پیش از آنکه سفید است که نماند و یکصد و چهل  
شود و در تمام سال نماند و زکوة واجب بر او چون از بزرگسالان  
است شایسته سال تمام شود زکوة واجب بر او اگر از دو جنس مؤمن و غیره  
یا حبس از زکوة فسخ کند نصاب تمام شود و دیگر بر این طریقی  
زکوة پیش از بر او ایجاب فقط در پیشی است و در غیر آن واجب نیست  
تا که از یک جنس مؤمن و غیره در سبب زیاده و در سبب تمام  
که نصاب است چنانچه علیه آنها که نیم دینار و پنجاه ستم واجب است و غیر  
زیاده از این با حساب کرده چنانچه می میداد و اگر از دو جنس مؤمن  
نصاب یک بود و چون هر دو را ضم بهم کند در نصاب کامل شود زکوة  
واجب آید و در صورت ضم نصاب قیمت است چنانچه مثلا اگر صد ستم  
و چهل دینار چون قیمت آن دینار یکصد درم در نصاب تمام شود و بر او  
ضم کند تا که از هر جنس نصاب یک زکوة واجب است و در بزرگسالان  
پیش از شریعت زکوة نیست اما آنکه استعمال آن در هر امر است  
و آنقدر و نظره و دیگر چیزها که تبار کرده بر آن تجارت را که یا با خر که بخند  
بکار آید و بر همه واجب است و نیست نزد ملک و اهل قلوبین و زکوة و غیره

صاحب کرمین عروضا و جابر بن عبد الله و ابن مالک و مالک بن انس  
از ایشانند و قطایع تابعین و احمد و حاکم و قاضی ابن کثیر  
نکوة و صحیح شده از حضرت صلی الله علیه و سلم در بیابان جز و امام ایحیف  
گوید که در حلی نکوة و بیابان چنان ثابت نشده و امام محمد در حلی  
خود گفت که حلی که از جواهر و نالی بود در نکوة نیست چنانچه حال و بعضی  
که او بر نکوة حلی غایتش آن است که انی نریع من الغنای  
در قیمت بیان و خزان و ستران و دیگر چیزها از پرچ و غیره هر چه را  
تجارت باشد خون بر آب نصاب و نقره و س و زیاده از آن بر قد که  
چهارم حصه است و در حلی شمل کند و در دیگر از خبر که از انوار  
و ثمار و گیاه و ارض باشد خون است من که نصاب و س و زیاده از آن  
بر قد که باشد از جمله آن هم حصه است بشرطیکه از آب این یا در حلی  
تخلیف حاصل شده باشد و اگر به شفت از آب او و غیره پیدا شوند در حلی  
حصه است و اینکم زین عشر است حکم خراجی و یک است و در حلی  
بچه و نیم من که نصاب و س و زیاده بر آن بر قد که یا از حلی  
آن دهم حصه است و نزد شافعی هر شش نکوة نیست و زیاده ایحیف  
عشر است اگر در ارض عشریه است کم باشد یا بیش مقبض نصاب  
نحسین چنانچه در خارج ارض از خضروات و فواکه و برده از این  
در روی قیمت است و برده و روی و قریه و اما علی که از جبال بر  
می آید روی نیز عشر است نزد ایحیف و جبری نیست نزد ابیوسف

و از جامع میفرماید نقل کرده اند که علی که در حال و تربیت و ارض بود  
یافته شود اگر اصرار از کرد و شش و عشر است و الا حکم میباید  
که از آن ترجمه مشکوفاً از آن موقوف و صحیح که در آن فراموش  
شده باشد و مالی که در دریا فروخته و از مال که دینداران از آن منکر شده باشد  
برده که صد سالین مالها بر مال تصرف یافته زکوة میدهد آن را زکوة  
در کارگاه آن دینداران است گویند در صحرا از هر چیزی که مال  
بیم خفته و اگر کسی با چوب و آهن و کمال و مصالح و جان و جان  
شرطیت و مصرف و بی مصرفی است و بر وی زکوة میدهد و در  
و کارگاه از اینجمله مراد است و در مال حجاز و دینداران است و زکوة  
در حد کوة نیست و حکم دی حکم نیست مگر آنکه بخرج زکوة باشد  
و زکوة از اینجمله در وی نیست و اگر از مال حجاز که از ترجمه  
و اگر کارگاه در خانه خود باید بعد از دادن خمس مال مالک شود  
و کارگاه و بر وی اگر بایده دعوی ملکیت دارد مراد است و اگر نه مراد  
اول است که از این خانه انتقال کرده باشد و اگر ادب و کمال و کمال و کمال  
نظر که چنانچه از اعلام اسلام داشته باشد و آنچه از تجارت  
و مصالحه که حاصل آید نام در مصرف و بخار و شهر حاکم است  
و در کارگاه از اینجمله مراد است و در مال حجاز و دینداران است  
آن برای در زکوة نیست اگر چه قیمت و بصلابت و بر وی زکوة

واجب است که اگر کسی بین کسی اجاره گرفته زرع نمایه عشرين  
سقا بجز آنکه بزرگ زمین در زمین مکانی عشرين  
مصرف زکوة باشد و فرق اندکی کرده فقیران که هیچ چیز ملک ندارند  
و او به کفاف خود محتاج باشد و بوم مساکین که قدری بزرگ کفاف  
باشند تا تمام وجه کفاف ملک باشند و حد غنا که از فقر و مسکنت  
برآرد و اهل اداء اخذ زکوة جایز بود و مالک شدن بخواه درم و یا برابر  
قیمت آن از زر است اگر چه تمام وجه کفاف او را بسند باشد اخذ زکوة  
مرویه آجایز است و همچنین کسی که کفاف او بوسیله تجارت یا بوسیله  
حاصل شود اخذ زکوة جایز نیست سیوم فرق عاملان که اخذ زکوة  
رودم کنند چهارم مؤلفه قل و این کسی است که از دادن زکوة بستان  
احیه تمام آوردن آن باشد بخیم نه کان میخواند آن باشد که مالک  
آنها از داده باشد بشرط آنکه مبلغ قیمت خود را برود مالک باشد  
کرده قرضه از آن محتاج که طاقت ادای قرض خود را نداشته بفقیر غاری  
در دیوان امام چیز مدینه ندارند اگر چه غنی باشند و روند که در کوفه  
غاریان که اهل است که او از سهم غاریان اخذ جایز است و بزرگ آنست  
فرق مسافران که در سفر باشند آنها که اراده سفر دارند بستان که زکوة  
به بیضر قهرمانند که استیجار بجا بینا شرط نیست اگر چه فقیر باشد زکوة بدو  
جایز است بشرطیکه آنقدر مالک که در این باشد از زکوة نقل زکوة از شهر

شهر که خدایین بر دوش شانه زده فرسخ بود و بی یکی که در شانه  
 ما و ام که در شهر خود شمشیر زکوة بود و در شانه و اگر در شهر وی شانه  
 نقل بجای نیک در آنجا اخرج تر از مکان دیگر بود جایزه آنجا بکند و شانه  
 طبعیت است اما دفع زکوة در وضع آنجا مجوز و کفین نیست جایزه  
 آنرا گویند خبره آنرا در نمای جلیله است و بر وی شانه و زکوة خفیه  
 صرف آن در مصالح و کوشش بدهد و گذران آنجا بکند  
 و انشان آن از مصالح است و جایزه در دفع زکوة بدهد  
 در سنت نیست و صدقه قطره آن کفایت بهین حکم دارد  
 اگر کسی احتیاج داشته و دفع زکوة بوی که در جده معلوم بکند  
 یعنی بود زکوة از دهنه ساقط میشود و بر وی شانه دفع زکوة  
 با قارسه تن دارد و بهیبه و عزم و اولاد ایشان مجایزه علی بن ابی طالب  
 و بر وی شانه مجایزه آن پنجین بنو هاشم اما ابوالدین و آبا ایشان و بر  
 و اولاد ایشان و بنده خود و کتات خود و بنده غیر دفع زکوة جایزه  
 آن دفع زکوة بر بنی هاشم است و اینها پنج بطون ابی طالب  
 آل علی آل محضر آل عقیل آل قیس آل بنی عبد المطلب و همچنین بر بنی عبد  
 علی الاظهر و بر وی شانه و بنی عبد المطلب و بنی هاشم و آل و آن  
 نزد اخیفه مقابل فرض و امام مالک است و کوه و کوه و نزد اخیفه  
 مالک فاضل از مجایزه اصلیه بودند و شانه و شانه و شانه

بربر که مالک است بوم و در بار خود و بر آنکه لازم است نفقه و نفقات  
از جایگاه و کن و خادم و دین و لیکن بشارت نیست و همچنین  
واجب است نزد امام امر بر رخصه و بنده مرد و زن از مسلمین اگر زود  
از خادم و کن و داده و کتب علم و جامها پوشیده و از قوت  
و بی عیال مرد و زن و شب زیاده بود مقدار صدقه فطر که آن  
یک صاع از کدیم یا جو یا خرب یا مویز یا غیر هر چه قوت اهل مکان  
بعینت غله است و نزد خفیه نصف صاع از بر و صاع از غیر  
و غیر نزد اعیان حکم خود دارد و زیست حکم کند و نزد صاحب سب  
نیز در حکم غیر است و صاع نزد خفیه چهار من شکر عیث و نزد ماخ  
رطل و سویی صد یک طلعت که بحساب ایجاد و نیم سیر که قدر  
زیاده میشود و اگر آنرا بکشتی کند یا خود بجای آورد و چنانکه  
این اجناس ملکی و معدوم باشند از جو یا چمن شکر که قوت اهل  
آنجا باشد مثل پنبه و سونوگ و غیره آن نیز جایز است اما قیمت  
از این اجناس شکر گوره و دادن جایز عین چمن شکر که با شکر جایز است  
و افضل از همه قمر است بستر سویی بستر هر چه باشد و مضی این حد  
مصرف کثرت یا اتفاق نزد ایدار بود و شکر شخصی که بجز بقره  
فطر دارد و در جای دیگر بزم خود دارد و قرض مثل آنچنان باید که صدقه ده  
که آنکه بآن دین مطالعه و تقاضا باشد چنانچه بروس ادای قرض

و لازم نیست بر کس صدقه قطره صدقه فطر واجب است از فقیر  
و اولاد صغیر خود و زوجه خود و اولاد کبار بشرطیکه در عیال باشند  
و مؤنت آنها بر ذریه وی بود و از والدین و سایر ایالتان اگر فقیر  
و بدنه غنی و از کسی که بخوشی خود نفقه وی بر ذریه خود گرفته باشد چنانکه  
مهر او و نفقه بر او نباشد و از کسی که نفقه ماه رمضان آن شخص را زوجه  
گرفته باشد و از بندگان مسلمان فریاد که برای مرگش شده باشد و کبریا  
تجارت بود صدقه از وی واجب نبود و در تنقیح نیز یک کوفه که  
بر عیله تجارت بوده و دست و پایی و کفلی نیز بجهنم است  
و وقت وجوب صدقه فطر از غنای آن روز آخر رمضان است اما اگر  
کسی پیش از آن روز در بیجا باشد یا نباشد و بر آن مستحب است اگر چه کلاه  
بعضی گفته اند و ظاهر مستحب است آنست که فروق قیمت بفقیر یا  
دست قلیل و طویل اگر چه یک سال و دو سال و زیاد از آن بیجا باشد  
و نزد بعضی جایز است یک روز و دو روز و چنان گویند در عشر آخره و نزد  
بعضی در نصف آخر و نزد بعضی از بندگان مسلمان نه پیش از آن  
و نزد بعضی بهمان آن جایز نیست پیش از آن که از شرع منکر است  
و ادای آن پیش از نماز عید مستحب است و بعد از آن مکروه و نزد بعضی  
مشایخ آن قضاست نه ادا و اگر از روز عید تا غیر کرده روزی در  
به آنم کرده و آن قضاست و تا آخر ساعت مکروه تا که ادا نکند  
بر ذریه وی دین میماند اگر یک غلام میان دو مالک مشترک



بر هر روز یک صاع از بدان بنده و است و بر چوب آئین نمنصاع  
الشمس روز دوازدهم رمضان گنشت از ارکان اسلام و فضیلت این فرشتی  
به هر حال و بالغ و مقیم از مردوزن الا انکه زن را در حالت حیض  
و نفاس و زده و تن صحر و قضا آن از ایام دیگر واجب و از  
افطار صوم هیچ یکی مگر بعد از شرعی و مسافر و مریض و زن  
حامل و چون که خوف نفس یا ولد خود یا و که اینها از افطار میا  
و چون از اعدا بر آیند بر بقضاء صیامت و است و بر طاهر و صاف  
مع و خوب قضاء صیامت فایز لازم است که بدین روز یک مسکن  
طعام داده باشد و پیر فای که طاعت کرده اند در دیروزان  
چند روز فقط درون قضا مسافر افطار افضل از صوم  
است مذهب اجماعی و از اجماعی و عیدین و بعضی از اصحاب  
این قول را از شافعی نیز نقل کرده اند و بعضی از اصحاب ظاهر بعلم  
جواز صوم در سفر رفتن و بعضی علم بر آنند که هر چه است از جهات  
افضل و بعضی اینند که در برابر آن و نزدای محیط و الک و شافعی  
و نوری آنست که صوم افضل است مسافر اگر طاعت بود و درون  
و اینست که روز بعد از دید ماه رمضان یا بعد از اتمام هر روز  
نزد عدم رویت ماه و خلوه مطلع از حیاطی که مانع شود ماه بود  
و اگر تارخ نبست و نهم شعبان که شب سیام باشد ابرو یا کرد  
و غبار بود و چنانکه از دیدن ماه با ذوار از جهات روز آینه و است

میشود که روزه دارد بجهت رمضان و بگوید روزی یک گدای  
مردم تابع امیر باشد اگر امام دارد مردم هم دارند و امانه و در شوال  
ماه رمضان شهادت بیکم و عدل و قیامت نیست نه شب و صبح  
بیشتر نمی و در روز شهادت دو عدل شرط است چنانکه نزد امام  
افعی و بقولی از شافعیست لیکن عدا بغير شرط اتفاق و طحاوی  
گفته قبول کرده شود عدل باشد یا نه و نزد ما و قبول شهادت بیکم  
و در شوال اند و هر که تنها ماه رمضان بینه و شهادت قبول کند در  
روزه آن روز واجب است پس اگر جماع افطار کند فضا و کفارت بر او  
لازم آمد و چون مردم بنهاد عدلین روز و شب با و صیوم  
ماه شوال بخیند تا هم افطار کنند و اگر سبب یا مظهر در شبی ام از  
روزه و آن شب باشند افطار کنند بی روزه ماه شوال اگر نباشد بیکم  
روزه و آن شب باشند در روز و در شوال اند در هر شکوه گفته که در فطر  
شرط است عدد و شهادت و عدل و حریت و صوم با غنیمت و بعضی بقول  
خبر مراد و عید و بیعت در هر روز و شرط است جمع کثیر و مراد بیشتر عید  
تو است و از بعضی اهل محله و روستا است از امیر و صف بجا هر دو  
و عید کردن نیز بعد شهادت عدلین واجب میگردد و اتفاق نزد امام  
احمد بشرطیکه هر دو مرد باشند اگر یکم و در روز یا شب چنانکه نزد امام  
ابحنیفه است و نزد ابی حنوفه که از اصحاب شافعیست شهادت بیکم نیز  
نایست می شود و در روستا از حنفیه نیز آمده اما معتبر نیست اگر کسی تنها

بیمه افطار نماید و روزه عبارت است از اماکن کل و غریب  
و از هر چه شکم را از راه که باشد و خون کرفتن از خود و غیر خود  
و استناده و طلب می ناکردن مع نیت صوم از وقت طلوع  
صبح صادق تا وقت غروب آفتاب و وقت نیت روزه از ابتدا  
شب پیش از طلوع صبحت و در نیت تعیین روزه فرض از رمضان  
لازم است اگر تعیین کند و صوم مطلق یا صوم نقل نیست کند بخوا  
مشهور روزه و تجايز و بخواه جایز است و نیت که درین هر شب  
هر روزه واجب است و بخواه اگر اول شب رمضان نیت روزه کند  
ماه را کافیه میزند ما کانت از شب بر آروزه رمضان هر روز  
که باشد شرط است و نیت واجب میزیدین قایم در غیر نقل اما نقل جایز  
به نیت قبل زوال بلکه زوال تا نیت بعد زوال نیز واجب است  
که روزه رمضان نقل و نیت جایز است از نصف نیت  
شرعی که قبل از زوال است و بر آروزه قضا و کفارت و نیت مطلق  
از شب شرط است اتفاق و نزد امام احمد نیز معین و قضای این  
نیت از شب شرط است و اگر کسی شب شک نیت کند که اگر فردا  
از رمضان نیت روزه فرض اما نقل یا نیت نقل مطلق کند  
نزد کسی که تعیین و نیت صحیح نیست و نزد کسی که واجب صحیح است  
و اگر نیت کند که اگر فردا از رمضان نیت روزه دارم و الا صحیح نیست  
و نیت نزد ابی حنیفه و مالک و شافعی و اکثر ائمه است که روزه

مکرم است و اگر در این نیت نفل دارند اگر تا حال این روزه از رمضان  
تأثیر شود روزه هم از رمضان خواهد بود و مستحب است هر روز از این جمیع  
کسی که موافق افتد و غیر از اعتقاد دارد روزه و آن هر روز خوا  
و خواهم افطار کند بعد از نصف روز و امام محمد و علی و دیگر گویند که اگر  
آنسان عسی باشد بوم شکست است و اگر کرده میشود روزه و اگر  
و این عیوب و کسب از اینجا چون یکگزشت است و نذر از اینجا  
و اگر کسی در این روز افطار کند یا چیزی بنشیند روزه میماند و اگر  
نشاء و بیعت بود افطار دیگر نبود و اگر عیالت بود روزه میماند  
و حلال کرده اند این را در صورت نفاق و اگر در وقت نماز این را کرده  
بر او بران روزه نیست و بدان محمد دارند کذا فی ترجمه المشکو  
و دیگر بعد از روزه ماه رمضان اگر دو یا سه بشکند با کمال و شکر  
و غیره منظر است و نماز خود و قضا آن از ایام دیگر بر وی لازم است  
تا که او اکتفا از دهر و ساقط نمیشود تا تمام و قضا آن هم از روزه  
است و آن که روزه در همه صورتها و در روزه افضا تابع نیت است  
متمم است و تمام است اما تابع نیت است و اگر روزه از جمیع  
شکست باشد در صورت است مع وجه قضا که است لازم می آید و روزه  
خفیه در همه صورتها اگر عمار روزه بشکند که نیت و آن از او که  
یک بنده است مثلان و لم از عیوب خفیه در کار و وقت و اگر  
نیاید دو ماه یا روزه دارد و بر وی متمم فرقه هم جایز و اگر کفایت

روزه ماند از وقت صبح تا عصر یک یک بجهت از کسب کم  
اینجا رو نیم با بجهت قدری یاده می شود و اگر این باشد نیم صاع از  
ضرب و خوردن که این یک یک ناز با و بالا می شود و اگر این اجناس  
پایه هر وقت این مکان باشد نیم صاع بهر کسبی بد و ترتیب  
آوای کفارت بهر کسب مذکور شد لازم است و بر روی آن نیز  
هر سه چیز آمانه است اول است و هر که قیست و جو کفارت از نه  
عاجه و معذور باشد کفارت از دو ساقه شود و سه ساقه استغفار  
و این کفارت بدل گیر روز چهارشنبه و یکشنبه از جماع  
بدل بر روز یک کفارت لازم می آید خواه کفارت تا قبل و آه  
یا نه اگر روزی جماع کرده که در روز و باز در جماع کند  
تا نیمه لازم می شود و نیز اگر بعد از نفقص صوم از هر چیز که باشد احسان  
ماند به آن روز واجب است اما اگر کفارت نداده باشد از هر دو نماز  
کفارت است و بر روی آن در شستن دو روز هم اگر کفارت اول  
نداده باشد کفارت کافیه است و مستحب است بعد از افطار بعد  
غروب آفتاب و غیره سحر تا پیش از طلوع صبح حدیث و دعا  
صحیح آمده که آن حضرت صلوات الله علیه و عیاله تبریک و دخول  
آن بخار فخری آمدند و فاصله آنقدر از خواندن بجهت آیه می بود  
که نفی شعرا می آید و آواز افطار نیز است و بابت وقت  
افطار این دعا خواندن مستحب است اللهم الله اللهم رب السموات

و علی نزهة افطار است پس از آنکه بعد از افطار تقبیل متنا  
 انک انت التبع العیلم و مقبست عیلم اگر در شب  
 غسل شود پیش از صبح غسل کند اما اگر بعد صبح که مقبست اگر  
 شخصی در حالت جماع بود که صبح صادق طلوع کرد و بر او قضا و کفارت  
 برزد و بپوشد باید خواه یا نخواست بعد از آنکه خواست یا نخواست  
 اگر بپوشد جاز است و مقبست و قضا و کفارت لازم نیاید  
 و اگر اکل بود که صبح صادق طلوع کرد آن اکل از زمین  
 مقبست نیست و اگر شخصی بظن آنکه صبح صادق نهد و بیافا  
 غرضش یا روزه را فراموش نکرده و طری کند و بخلاف آن ظاهر  
 شود یا اگر بود و جماع معتد یا معتد بهر صورت که باشد در صورت قضا  
 و کفارت معاف است از اکل و غریب دیگر مفسر است در صورت  
 اکل قضا تنها کفارت نیست ساقی کردن پاشنه ها اگر بسیار  
 مفسر عموم است بحدیثی بود و بر روی پیری این و بر روی نصف  
 بر روی این نیز مفسر است و گفته از آن نه لیکن فی بی اخباری  
 که باشد مفسر نیست و بر روی پیری در این از این مفسر است واضح  
 است و در ترجمه مشکوٰۃ گفته که فی بقیه مفسر عموم است بر روی  
 باشد یا کمتر قضا کند کفارت نیست نزد ائمه و نیست نزد  
 صفیه و امام محمد در اطلاق صورتین و امیوسف بعد فی باری  
 در این مقیه میگرداند اگر قلیل باشد قضا کند جایز نیست

و ذکر کرده در حدیثی است که بعضی شروع به ایستادن کردند  
مطابق آنست که از ایستادن و سجده و سوط گفتند که نیست  
ایستادن و نزد بعضی علماء و سفیان ثوری غیبت کردند غیر منقطع  
است. حجتی است و زه حاجم و محجوم مرد و انقطاع است  
خون بر آید یا نه و زه و آنکه منقطع نیست و موقوفه است بر آنکه  
طریق ضعفی نزد امام احمد و طایفه دیگر مثل عبد بن مبارک  
و ادراعی و اسحاق و ابی ثور منقطع است. بطایفه دیگر میگویند  
که حجتی است اگر چه منقطع است اما موقوفه است بر آنکه طریق ضعفی  
باشد که در حدیثی است امام احمد بیان کرده اند در تصحیح حدیثی که  
و محجوم و ثابت و معتدل و منقول و باقیها قائمه است  
مثل این خبر و این از شد و این جان و نیست بعضی است  
بود چنانچه ابو موسی اشعری که در رمضان حجتی کردی در آن  
کردی و بعضی عمل این عمر را در آن چنین نقل کرده اند و دلیل  
حدیثی است که ترمذی از ارفع بن شدیج و ابوداؤد و ابی داؤد  
عمر و این است کرده که رسول صلی الله علیه و سلم در ثامن رمضان  
بیقاع آمد و گفته بود دست مرا در دست مبارک خود دیدم روی  
حجتی است میکند فرمود افضل الحاجم و المحجوم و ترمذی و در دو  
رافتند و میکنند و میگویند که حدیثی از این در بنابر آن و بخاری  
و زحبی و بیس میگویند که سنن بصری گفت افضل الحاجم و المحجوم

[illegible]



مسواک سه مرتبه یا پنج مرتبه کرده باشد خواه قبل الزوال بود یا بعد آن یا بعد  
کفایت کند و دست و طبع و مبلول سر خون گرفتن بقصد مفسد نیست  
چنانکه بجهت خفیت و بروز مفسد است بلکه چون از لنگر کفن بپوش  
منی بر آید یا از نظر کردن کسی یا مباشرت و ن فرج انزال خود و زوجه  
فاسد گیرد و قضا لازم می آید و در صورت مباشرت و ن فرج فقط  
کفایت نیز از جمیع با همیست و مجرد فعل و زوجه فاسد میشود و قضا  
آن واجبست و در انزال شود یا نه و در وجوب کفایت دور است  
و زنی که با او کاره وی جماع کرده و قضا آن روزه واجبست  
و کفایت و آیت علی الاصح و بروز کفایت نیز واجبست  
از مباح کردن در مضغه و استنشق چون آب بکفن و مضغه  
و اگر میباید روزه مفسد نیست اگر مسافر روزه داشته باشد جماع  
در وجوب کفایت و دور است از محکم شدن صایم در روزه  
صوم نیست و همچنین رسیدن کرد و غبار و دود و کثرت و مانند آن  
در خلق مفسد نیست و همچنین اکل شربت و آب و نهار و مفسدات گاه  
این حکم عام آدمی در روزه فرض بود یا فعلی در هر روز یا نامی میگوید  
لازم آید قضا در روزه رمضان سدن زن جایض چون پیش از  
صبح انقطاع خون حیض خود دیده نیست و زوجه کند روزه و حیض  
اگر چه در غسل تا طلوع آفتاب تاخیر کرده باشد و همچنین روزه موطوعه  
روای و در شب چونکه پیش از صبح نیست روزه کند حیضاً

اعتقال از شدت کرب و جبارت مکر و نیست سزاوارد و در رمضان  
شود و در قضا آن تا خیر افتد در رمضان و یک روز و در  
در رمضان دیگر از همان رمضان میخورد و بعد از روز قضا می آید  
هر روز در رمضان و نیم یک کین طعام و یک که لازم است  
بر سر وی قضا در رمضان یا در روز عیدین بود و در روز عیدین  
روزه دارد و در قضا رمضان طعام ساکین در روز عیدین  
نیست و روزه در عیدین از هیچ نوع مثل کفایت قضا و غیره  
نیست حرمت با اتفاق نزد اکثرین مذکور است و نزد اجماع  
جایز است و قضا کرده شود و در روز دیگر روزه ایام تشریق مکرر است  
در روزه نفل دشتن در آن ایام هیچ نیست و اگر کسی دعا می خواند  
و همچنین آرزو در فرض و بر آفرین بخونذ و غیره جایز است و در روز  
یک در روز آخر شبانیز مکرر است مگر آنکه عیته معاد بود  
شش روزه از اول ثوال و عشره اول و یک مخصوصاً در عید و روز  
عاشورا که تمام ماه محرم و ایام بعضی مستحب است اما روزه و تنهایی  
تنها که مستحب نزد اکثر علماء است تشریحی و در آن از اجماع  
مالک که مکرر نیست و صوم وصال و افطار نزد اکثرین جایز  
الآنکه در روز وقت شب بقطره آب یا بقدر از چربی یا اگر افطار  
میکردند با و اجماع و مالک و شافعی تخصیص کرده اند بر گراست تشریحی  
یا تشریحی اول صبح و آخر واحد و شافعی گفته اند که جایز است تا صبح

و این تأخیر انظار است و حاصل جمیع اینها این است که  
آخرت است و علی بن ابی حمزه و غیره و مسلم بن الحجاج  
دارند و او را میگویند که اگر نماز و روزه را بر او ظاهر نیست  
تا ولایت که ترمذی گفته که قوی میگوید صوم عمر بر تقدیری تحقق  
پذیرد و روز عیدین و ایام تفریق نیز افطار کند و هر که در این ایام  
افطار کند بر آیه از حد کراهت و صوم در هر روز باشد و همچنین  
از مالک بن انس و انقول شافعیست و احمد و حاکم نیز مانند  
گفته اند و مختار است که افضل الصیام صوم داود که افی شیع  
سفر الشیخ است هر که روزه یا نماز نفل نقص کند قضایش لازم است  
صاحب تطوع میخیزد میان اتمام و نقص آن و امام مجتهد و  
اصحاب بر آنند که واجب است اتمام آن و جایز افطار کردن بعد  
ضیافت و مانند آن اگر نقص کند واجبست قضا آن و در رد  
جایز است مطلقا زیرا که قضای آن عطف او و بایک نیست بنقص آن  
و نه مالک قضا کند اگر چه نقص کرده است و نزد شافعی و امام قضا  
نیست مطلقا و بر او از امام احمد آمده اگر شب کرده باشد  
واجب کرده اند و بعد از افطار کرده و آنست قضا و اگر از اهل نه  
امام احمد این قول را بر نهی حاصل کرده اند چنانکه ظاهر است از قولی  
که فرموده است که در این خبر غرض اگر چه تواند بود با کجا بر نفس  
اجماع نیست و عمر بن الخطاب در روز روزه در میان بعد از نقص صوم

جماع و وجوب کفارت اگر چه چون ثریا بپار افکند کفایت نموده شود  
اگر ساق در رمضان روزه را غیر عمد از آن باشد نذر و جهاد بداند و  
و متوجه نباشد و سدا اگر معیبه نیست روزه کرده و در هر روز مسافر  
در جماع شدن افطار روی و در وقت اینست غسل در شب است  
روزه کرد چه هر یک کوشش از پیش طلوع صبح تا غروب یا قنبر  
ماند روزه و جمیع نیست بهر آن که صائم و مسافر از هر یک  
دوام هر یک است از خلق سه مفسد است و مقصود آنکه غرض از  
مکرم است و اگر کسی در جماع سه مفسد با و نوزد خفیه با کف است  
اگر اینست از جماع و انزال و اگر در آن با مکرم است و ضایع است  
بهم تقبل است و ضایع است و مکرم است و با مکرم است  
و محبت نیست با کف شافع در وقت که نیت افکند که نیست نهی و اضا  
وی آنست که قبله هر اوست بر کسی که تحریک نبوت کند و اولی  
آنست که اگر تحریک نبوت کند هر است علی الاصح احدی  
معتق در این روز صوم از قیام و کافر یک مسلمان شود و کافر  
که معتق کرده و زن یا نبی و نسا پاک همه است که قیام از  
و این است بر و اطهر و مجتهد میگویند در شان ماه رمضان افق  
پذیرد صوم باقیه واجب کرد و قضا باقی لازم نیست اما بعض  
و نسا و مسافر اقصا عید لازم است بدان و نسا باقی لازم

چون میان کوشش از زوال بعد آن می شود از بر آید  
است و بگوید اگر پیش از زوال از بر آید که نشسته باشد  
اگر احادیث بر آنست که در وقت غصه در غرض آخر  
خصوص در شب نیست و گفته اند که زوال امام احمد و بقولی از  
در تمام سال و منقول و متون می شود و شیخ ابن حجر عسقلانی  
منقول از حنفیه دانسته و گفته اند که قاضی ان و ابو یوسف از علمای  
این قول را حکایت کرده اند و شیخ ابن الهمام گفته که مریدان از حنفیه  
که شب در رمضان و لیکن در یافته می شود که در کلام شب کافی  
می شود و کافی تا آخر و همچنین منقول است از صاحبیه لیکن متعین نیست  
اینان مقدم و متاخر می شود و آن است و آن است از عمر  
از رمضان و جز آن مستحب است و لازم آمده است که  
نذر کرده و نذر حنفیه ظاهر نیست و گفته اند که در روز از روزه  
چنانکه نذر است و بر او روز هم شرط است و حنفیه ظاهر نیست  
و مالکیت در آن کافی است و این است با نقل و بعضی عدم است از امام  
در آن کافی است و ظاهر است از این حنفیه کرده اند و در آن  
بجاست گذارده بود و جایز است اما در جمیع است  
حنفیه و شافیه و امام مالک و حنفیه و حنفیه و حنفیه  
بزرگین است و در خانه و در مسجد که نماز جماعت نبود جایز است  
با اتفاق و در هر مسجد که کعبه که اکثر است از آنجا حدیثی می آید

نیست و هر کس در او اقل پیش اختلاف نیست و بعضی است  
و نشیمن نیز ترا نیست و هیچ آنست که هر معتزلیست و نزد بعضی  
یکو راست و مختار حقیقتیست و بعضی گفته اند که این اختلاف فرع  
اختلاف در اثر الاصول است و تحقیق آنست که با وجود اثر الاصول  
اتحادیست که از ایزد میسر میسر است و در آنجا حاصل میسر  
و مقرر اثر الاصول نیست که چون نسبت با عین و نسبت با غیر عین  
برابر است عمل محرم نیست و در نزد معتزلیست و منکلفین زن که  
زوج و نیست الا اگر زوج و اذن به و میسر میسر باشد اما  
بعد از اذن و در اذن زن در آنجا که میسر سازد و او اگر اذن  
منه در بود و اذن است اخراج اذن جایز و تحقیق اثر الاصول  
عبد کبی اذن باید جایز و بعد از اذن اخراج جایز الا اگر  
اعتقاد به صدور باشد و منکلف اگر در جامع باشد خروج بر آنست  
واجب و از خروج بر آنست و قضای حاجت است و غسل جنابت  
و از خوف فتنه هر چه لازم بود اعتکاف باطل میسر که خروج بر آنست  
ایچنین چیز جایز است اما بر آنست که از جاز و عبادت میسر و باید  
اینها جایز نیست که آنکه از جاز و در حق نیست و حمل آن میسر  
دادن بر و معین باشد و میسر است خروج بر آنست اینها جایز است اگر  
در اعتکاف کردن خروج بر آنست اینها شرط کرده باشد جایز است  
و خروج مباح میسر و معنی اعتکاف میسر که در آنجا نیست

و در صورت عدم شرط اگر در وقت خروج مساحت است و غیره در آن  
راه نماز جازه و ایضا در بعضی اتفاق افتد بجا آنکه لیکن از راه  
خود مشرف بر گرد و آواره نشود بطبیعی گفته که همیشه نباید از بعضی  
زیاده بر قدر نماز بایستد و مخرب شود اعتکاف باطل گردد و نیز نزد  
ایشان با اتفاق است که در آیه پیش از غروب آفتاب رجوع نخواستن  
شهر را منتهی است کسی که اعتکاف یکماه مذکور لازم می آید و اگر  
مستکف شدن از بعد غروب آفتاب یا زود برود از صبح روز آینده  
تا انقضای مدت یکماه از روز و شب متتابع بود و تغریق اگر چه بشرط  
متتابع نکرده باشد و برود متابع واجبست و همچنین اگر اعتکاف  
دو روز را نذر کند لازم میشود برود و دخول مسجد از وقت طلوع فجر  
و ماندن در آن روز و شبی که بدو نیست و روز آینده تا غروب آفتاب  
بمخلاف اعتکاف بغل که در روایت روز اگر فقط کرده باشد صحیحست  
اعتکاف شب لازم نمی آید و می توانست با اتفاق خواه  
اعتکاف منفره و در نماز است و نماز در بعد از انقضای آن  
کفارت لازم می آید و کفارت آن برود چه بیکو کفارت بین آن  
و برود چه بیکو کفارت صوم و در طه ناسی کفارت بین آن است  
اطهر و برود مطلقا در طه ناسی کفارت واجبست و برود  
در افناد اعتکاف بهر صورت که باشد کفارت نیست مطلقا و  
در شش صورت بشرط انزال منفعت اعتکاف و انزال در ترجمه گفته اند

بنا بر آنکه غیر فرج نیز محط است نزد بعضی مطلق نیست و بعضی  
در ابطال انزال غیر است و بدوای گفته که اگر جماع در غیر فرج و یا از  
پوستین انزال کرد باطل کرد و اعتقاد است در زوجه اگر انزال نکند  
فارس نیست اگر چه رام است معکف معذور چون پیش از قضای آن  
میدور و دخی و استحقاق آن از میت است معکف با غایب و غسل  
بر اوست باید که بزرگتر و نماز و قرآن از آن متحول باشد اما هرگاه  
با حاد و شد یافته نتوانند استحباب است و بر او استنجاء واجب است و نجاسه  
و که وضو نموده و آن را جایز است چون حاد و عذر ضروری  
بزرگ اعتقاد است در بجه وقوع فتیله غیره ترک آن رواست و بعد از  
عذر میخیزد میان رجوع و عدم آن اگر اعتقاد است در بجه  
و اگر عذر باشد و آن نذر اعتقاد است در ایام معلوم مطلقه بود اما تمام آن  
لازم است فقط و اگر ایام منذر است با توجه غیر غیبه استنجاء واجب است  
قضای جامع کفارت بین و میا اندک آن از مرد و در وضو است  
کفارت نیست و اگر ایام منذر است با توجه بروی قضای آنجه ترک کرده  
و کفارت نیست و اگر ایام مذکور است با توجه بروی قضای آنجه ترک کرده  
کفارت نیست و بقولی از خروج بهر واجبی که باشد میخیزد استنجاء  
و غیر عام و قضای کفارت لازم نیاید و بقولی از خروج  
به عذر که باشد کفارت نیاید اما قضای اعتکاف منذر که قضا  
شده باشد لازم نیست بهر نوع که باشد اما مکانی که در اعتکاف



ازین سوغه طاعت و سوا که او را منع نمیدادند هیچ آن را نکند  
و از آن سوغه و طاعت از خرافات است که بر مردم صرفا قفل و قلع  
و صبح البدن که گویند احد ویرا حاصل آید و بشرطیکه صیغه تسبیح  
باشد بر صریح ندارد و احد و نفقه بمال نامت رفق و باز آمدن و  
ایشان و ادای قرض اگر بر فردی بوده و راه کعبه عالمی نامون با  
از دشمنان سب و بیاع و دریا و غیره آنچه مانع بشود از آن بطن خود  
چنانکه مثلا در راه دریا حایس باشد و خطر غرق در آن مضمون میباشد  
چون که غالب سلاست است حج ساقط نمیشود و چون حج را بطور واجب یافته  
حج واجب شد یکبار و تمام عمر از ذمه و ساقط نمیکرد تا که از انحاء  
بغیر خود در زندگی و اگر پیش از ادای آن بر مردی بودی و ادای  
که از ثلث سال می بوض وی حج کند و حیثیت این کرده بایمان  
و نایب کردن در حج جایز نیست مگر کسی که مخدوم و نمرعی بود همچو  
نمرمن و مغلیج و غیره و در شرح سفر الشهدا گویند که اجماع بر عدم  
جواز یابست از کسی که قادر است بر حج منفرد و حج و از آن اماره  
نقل جایز است از دایمی که مخالف شافعی از امام احمد و قروانی  
استی و بیعتات حاجی از میت و مخدوم و خاهاهایی اصل از  
انسانها احوال میدد و کسی که برای حج از میت بیایست زنده  
مخدوم و میرود اگر پیشتر از نفس خود حج واجب نگذارد ایست  
حج از میت و مخدوم هیچ نمیشود و بروایتی آن حج از نفس

می اخذ و مسلم صحیح اگر بیچ رود و بکند از صحیح است اما بعد از بیع و بی  
اگر شرایط بیع موقوف باشد فی الفور بیع صحیح است و واجب می شود و آن  
بیع اول از بیع فرض کافی و جایز و آخرت نیست در آن که بیع  
بیع علی الفور است یا علی التراخی نزد بعضی علما علی الفور آنگاه  
و ایسوف و بیروا امام ابوحنیفه و امام احمد از ایشانند و در بعضی  
تنفی التراخی و قول ابوحنیفه و محمد و جعفر بن محمد نیست و علی الفور بیع  
آنکه بدو وقت که شرایط و شرایط آن داشته اند فرض است که بدو  
سال می رود و نیز ادایا بدینکه تا غیر آن آنتم کرده و علی التراخی آنکه  
مدت عمر بر سال می رود و نیز است تا غیر آنتم شود که بحالی سه که  
از آن تا غیر کند غالب مایع فوت آن باشد که آنی منع غیر است  
وزن مدتی نزد حکم مرد مسلم باشد در وجوب بیع شرایط  
مع او می دیکشود و دیگر که آن بدو حکم است یا کتابها بر این بیع  
و بیع به نسکی از آنکه نشانی افراد و منع و قرآن که می آرد  
فیمین اما منع افضل است بوجه افراد بیتر قرآن و بدو آن  
اگر شوق بیای کرده با قرآن از همه افضل است بهتر است بیتر افراد  
نزد ابوحنیفه قرآن افضل است بوجه منع بجهت قرآن و نیز در  
و نافع افراد بهتر است بوجه منع تم القرآن و افراد از آنکه  
که برای بیع تنها یا عمره تنها اهرام کند و منع آنست که اول از بیع

شرعی که اهل حنفیه را از حلیفه و اهل من را یکنم و اهل مصر و عراق  
مجتهد و اهل شرق و اهل عراق و اهل نجد را قریب است با هم  
که شوال و ذیقعد و روزه اول و کجای از احرام بمره که افطار  
و روزه کند پس اگر سقیه کرده است بمیان احرام مانده و اگر  
نکرده است از آن احرام برآمده و روزه نشیند و چون ایام حج  
آیند در روز ترویج هشتم و نهم است از مکة احرام بکجای کند و اگر  
پیش از روز ترویج هم احرام کند جایز است اما افضل روز ترویج است  
و همچنین احرام نیز اگر در غیر مایه کجای کن جمیع وقت منقلب  
نمیشود و بر مشتع و قارن بسبب عدم و احرام از میقات  
یا اینکه از توفیق اجتماع دو نعمت که حج و عمره اند و حج کو میزند  
لازم است اگر نیاید روزه در ایام حج و هفت روزه چون  
بوطن رسیده و از رجوع اینها میقات بعد فراغ عمره اینها  
ساقط نمیشود لیکن بر مکی و کسی که باین مکة و نماز و کلمه از میقات  
جواز قصر نماز بود و آن نمی آید و منحبست که آن سه روزه در  
اول حج بدارد و آخر آنها روزه فرموده و اگر درین روز نماز روزه  
ایام تشریف بدارد و قرآن آنست که از میقات برآمده و حج برود  
معا احرام نماید و افعال حج تمام کند عمره در و مندرج میشود  
احرام بمره کند پست داخل کند بر وی احرام حج قبل طواف اکتفان

و منفرد هیچ بهره کند جایز آید و شرطی که بر فرد وقف کرده باشند  
در بیم آنکه با خود انصاف کرده باشند و صورت فسخ اینست که بفرمان  
یا افراد اهرام کرده بیان آنها فسخ حج کنند و قطع کنند افعال حج  
برای عمره و معنیت عمره فقط بجز از آن افعال تاریخ شوند مثلاً  
میگویند و اگر بعد از آن از مکه اهرام بکنند یا بنده جمع میشود و اهرام  
مالک سببه که با رسول الله صلوات الله علیه و سلم این فسخ حج عمره و اهرام  
از اهرام خاص است باینکه با غیر مردم یا بجمعی یا بیکسبب فرموده  
در اهرام است باید و در آورد آنحضرت صلوات الله علیه و سلم اصابع  
در یکدیگر و مکرر فرمود در آمد عمره و حج تا روز قیامت تمام اهرام و طواف  
از اینها بر گویند که مخصوص نیست باقیست آنچه تا روز قیامت  
بسیار است هر کسی که اهرام حج بسته و با خود داشته باشد  
قلبه اهرام حج را بهره و شتمن میشود با افعال و در آنکس شام  
و احمیف و جمیع علماء از سلف و خلف آنکه که انحصار من سجاده است  
در همان سال منتهی جایز آید و که از فی شمع هر که است  
ترتیب حج آنست که چون بیعتات و غسل یا تیمم نزد عدم  
و وجود عذر کرده خوش بوی بکار برده از اسفید ناد و خسته که آنرا  
در اینجا لنگه گویند به بند و در اسفید ناد و خسته بر دو شمشیر  
رنگت نازک کرده نیت اهرام بدل نموده اهرام بند و بلیه  
بهره گویند اگر متعین بود که آن افضل است یا نیت اهرام بکنند یا

بچه و محروم بر و کند و بگوید اللهم اريد الخ اكر حج مفردة و اللهم  
اريد الخ اكر عمرتها و اللهتم اريد الخ اكر حج و اللهتم اريد الخ اكر  
بخدمه بگویند و فیستوفی لک تقبل منی و تقبل خیرتی  
حسب تنی بعد از آن بگوید بخواند یا و از نیت و حیرت بگوید  
لیک اللهم لیکن لا شریک لک لیکن ان الحکمة  
والعزیز لک و المملک لا شریک لک و عین طوعت و نکره  
واقبال شریک و التقارن و تقارن بر آمدن بر مکتب و فرود آمدن  
بپستی و در مساجد حرم و بقاع و میکفت با و پیش اتمام تبلیه  
در و در سفر نه اصل است و علم و دعا برای نفس خود هر چه خواهد بود  
دارد و میکرده با و چون احرام بست سرور و خود پوشد و بار  
دوخته و موزه پوشد اگر علی ازینها وجود پذیرد و فرج شاق یا اطمینان  
شش مسکین بصدقه طعام یا روزه لازم آید مگر آنکه قدری  
چنانچه بار دوخته یا غلبین میسر نیاید که در صورت جزئی نیاید  
و در ترجمه مشکوٰه که اگر چنین باشد قطع کند بوزن ازینها و بپوشد  
پاره کند سر او را و از آن رسد و در و ازینها و اتمام احد قطع کند  
در آن تفضیل است انتهى و محرم را در بدن و جامه خود استعمال  
طبیعی نیست و اگر بکار برد از اینها بپوشد و فرج بپوشد  
باید کرد از بقای اثر طیب که پیش احرام بکار برده مفید نیست  
با احرام و در ترجمه مشکوٰه گفته که نزد مالک سفوفی و بروی

زمنی که مستطیب هر یک باقی ماند اثر شش بعد احرام و طهی آنها  
قوانینی و کرامت قول مالک است بجا نیست قول ابوحنیفه نقل کرده ام  
و تعلیم اظهار و خلق نمونده اگر نه من تمام از این است با تمام مرجع  
یا معجزه بر دفع شاة یا اطعام شش مسکین به صاع طعام یا رو  
لدم میشود و از بريدن یک دانه من یا سو یک طعام جوهر من  
و موبد و عقد نوح خود و غیر خود کند اما رجوع کردن جایز است  
و مباشرت باز و چه و کثیر خود در فرج و درون فرج نهاده و اگر بکند  
و بر شش اندمی جبر و عقبه بود هیچ باطل شود و دفع شتر لازم بود و تکرار  
نظر و طلب نیست بلکه اگر کرد و انزال شد دفع شاة لازم کرد و قتل  
حبید بتری ماکول اللحم و غیر ماکول نکند چنانکه نزد حنفیه است پس  
مالک شافعی مراد از حبیه حیوان برست که ماکول اللحم بود که آن  
تفیه حیوانی و نخورد آنچه شکار کرده شود بر آوی بسیار است و دلالت  
بسیار و آنجا بر دفع حبید مثل آنکه کار و مانند آن برای دفع نزد خود  
باشد جوهر درست نیست با اتفاق و اگر عمر می دیگر حبیه کند خورد  
نیز مراد است با اتفاق و اگر یکی از اینها بعمل آید بر وجهی مثل آن حبیه  
از انعامها که بر صورت و هیئت آن حبیه شبیه لازم آید چنانکه  
از قتل شتر مرغ دفع شتر و از چهار و گاو و حتی و انواع آن دفع کافر  
ایلی و از آمو و و یا دفع ماده بز کرشی و از کفار دفع کوسه و از خود  
دفع ماده بز غاله و از سوسمار نیز غاله و از سوسمار نیز غاله و از سوسمار نیز غاله

لازم خود از بزرگ بزرگ از خود خورد و خورد بر مثل آنچه گشتند و از کشتن  
کبر و شایسته لازم می آید و از قتل صید که مثلند از قیمت آن صید بر  
از قتل و عدل مقرر شود و لازمست و محالست نزد شافع و مالک  
و قلع و یت است و بقول اینجانبان صید را در موضع قتل قیمت  
باید کرد اگر بهای قریب باشد قریباً ضرر و محرم فریبید یا معلوم خود بود  
و به هر یکی را اینصاع از کندم و صاع از غیر آن یا عوض طعام هر یکی  
یک روزه دارد و نزد شافع هر سگینی را مدتی طعام باید داد که آن فی  
تغیر چیزی نه اگر غیر محرم را خود صید کرده چه از آن محرم باشد  
غریب خوردن آن محرم را جایز است با اتفاق و همچنین فرج حیوان کسی  
و اکل آن و اصطیاد صید بگری و اکل آن محرم را جایز است و صید  
بحری آنست که آب معیشت کند و تولد و تامل نماید تا طبع  
آبی همچو بط و مرغ و غیره از صید نمی رسند و همچنین قتل خود را  
از سباع و غیره مثل شیر و بکک که گوشت و کارد و گوشت که نه  
و موش و زغال البقع و غلبه از انواع آن و در صورتیکه  
و یک کشته و جمیع حشرات از صید محرم و غذا نیست و بیست و نه  
آن جایز است و چیزی لازم می آید و صید حل و محرم در حکم قتل و در  
ندیدن محرم یک است و همچنین غیر محرم را قتل صید محرم فقط قطع  
اشجار محرم و قلع آن نیز هیچ یکی را جایز نیست محرم بود یا نه  
هر که قطع یا قلع نماید بر وی از درخت بزرگ فرج گاو و از درخت

مستخرج شاة لازم کرده و همچنین قطع و قطع آشجار و درختها  
آنکه از قطع آن جزای قطع آنست که سلاح و پارچه و پاره  
باشد از و بکند و هر که بکشد و بکشد و بکشد و بکشد  
باید از و بکند و چون بعد از اهرام در و در و در و در  
چنانچه پیش از روز عرفه دخول مکه ممکن بود و مستحب است که محرم  
غسل کامل کرده از طرف اعلائی که در مکه در آن و چون میجویم  
از باب بنی شیبه داخل شود و در وقت نظر آمدن کعبه و در  
با و از منته بگوید اللهم انک انت السلام و منک السلام  
حیاتنا ربنا بالسلام و نزه هذا البيت تعظیبه و قسیر تعظیبه  
و محابته و بر آن روز من شرف و عظم عمر حج او است  
تعظیما و تشریف و تکریم او و ما یتلوه کثیرا که اهل  
اهله و کمالین فی لکم و محاک و عزاک جلالک  
الذی یبغی بیته و یرانی لک اهل و الحمد لله کل  
حال الا انهم ایا من عوت الی حج بیتک قد جئنا لک  
الذم تقبل منی و اعف عنی ما اصرح لی شافی کله لا اله  
الا انت بعد از آن طواف قدوم بجا آورد و در جای که نصیب  
یغنی کتف راست خود را بر نه و کتف چپ را بر دوشش  
و ابتداء طواف از حجر اسود کند به سمت و بیست و جویش  
طلب اگر میسر آید و الا نه استسلام و تقبل بید کند و اگر بیست و نه



الحکم فی دعای خیر است سلام کند و بگوید بحمد الله و الله اکبر  
اللهم ايماننا بك وتصديقنا بك مستجاب و وفاءنا بحمدك  
و اتقائنا السنة نبيك محمد صلى الله عليه و سلم بقدر اننا نريد  
نحوه که باز می آید بسوی مرد و از هیئت کروی که در بر ملحق بودی چون  
رو مع تقارب قدم و برود بطرف تحریر که برود و از دست  
بر کن بپایان رسد و از بنویسد اما بهشت نماید و باز عود تا که بجز آن  
این را یک شوط میگوید و همچنین شوط دوم و سوم بخارند و در هر شوط  
این دعا بخواند اللهم اجعلنا من عبادك الصالحين و سعادتك  
و ذنبنا مغفورا و چون شوط تمام شود و شوط چهارم شوط  
بعد از آن با دست راست بکشد و در هر شوط دست با غفلت و از دست  
و اعف عما تعلم و انت الاعز الاکرم اللهم انت افی الدنیا حسنة  
و وفاء لا تفرق حسنة و قاعداتک رود و بگوید دعای آخر از قرآن  
و آخرت میگوید یا و حکام طواف نماید که از اینجا و احداث یک  
و سائر عورت خود باشد و نیت طواف کند و میگوید یا  
گوید که طهارت شرط در طواف نماز است و در هر طواف یک بار  
بجاست و نیز با بیخه طهارت افضل است از بیست و یک بار  
که یک طواف باشد و در رکعت نماز مخففه که در اول فاتحه و کافرو  
و در فاتحه و از خطام خج انده در بیست و یک بار یک بار در بیست و یک بار  
آمده است سلام و کرده بگوید صفا از در یک جانب است بر آمده بالای

صفا برای چنانکه که بظهور آید و تسبیح و تکبیر کند این دعا بخواند بعد از آن  
علی ما عدلنا لا اله الا الله ولا نعبد الا اياه مخلصین من الذین  
ولو کره الکفرین پس از آن از صفا فرو آید و تکبیر و دعا کند همچنین  
سه بار خوانده تا مستحکم گردد و در آن شود تا که میان دو سبیل  
بزرگ نرود و سجده بر آید و وقت قدر شش گز باشد پس از آن شش بار  
رفتن کرد تا که سیلین اخضرین رسد پس شش آهسته رود تا بروی  
پس با آموخته رفته علی که با ما می افتاد و بود در آنجا هم جای آرد بهتر  
فرو آمده همانطور پشت تاب رود و موضع شتاب رکوع باشد و رو  
در جا آید و چنانچه اول کرده بود باز بصفا آید و همچنین بوقت  
بعل آید و البته از صفا و اتمام عبودیه میگردیده و در وقت سعی هم  
ظاهر بود چنانچه وقت طواف پس چون از سعی فارغ شود طواف یا قصر  
کند بشرایکه مستمع بود و ذوق به نموده باشد که در صورت اراهم  
هم بر آید و حلال شود همه منظور است اراهم بهتر از این و در ترویج  
است هم فیهی باشد از مکاتبات حج کرد و بر آید و اگر مستمع نبود  
و یا ساقی ندی کرده باشد حلال نشود و هم بر این اراهم همانند در ترویج  
بنامی آید به تقدیر در مانده در آنجا نماز ظهر و عصر و نه و غایت بخواند  
و شب همانجا مانده نماز صبح ادا سازد و چون آفتاب بر زمین بر آید  
در عرفات بموقف رود و عرفات و کوه قریب و هر دو وقت است  
از بطن عرفات که در رکوع و قیام جایز نیست و وقت و قیام

طلوع صبح صادق و در حدود طلوع فجر روز چهارشنبه و کشتن در وقت  
تا غروب آفتاب می نهند واجب است پس آنکه بعد از اذان در عرفات  
ایستاده باشد پیش از غروب آفتاب آنجا بایستد و تا غروب باز نهد  
بر روی هم لازم آید و آن پنج شاترست و بعد از اذان چون امام  
خواند و در آن احکام حج از وقوف و غیره بیان کند آنرا گوشش کند  
و یاد دارد و باید که بحسب استطاعت هر قدر که میرسد متصل با امام باشد  
و بعد از اجتماع خلیفه نماز ظهر و عصر در یک وقت بیکان در اوقات  
با امام بگذارد و بطرف کوه رحمت و صخرات فته قریب امام استقبال  
کشته بایستد و شمار آتی تعالی دعا بخند تمام کند و باید که اکثر ذکر  
لا اله الا الله و الحمد لله لا شریک له الملك له الحمد یحیی و میت  
و هو حق لا یتوبیده الخیر و علی کل شیء قدیر اللهم اجعل فی  
قلبی نوراً و فی بصری نوراً و فی سمعی نوراً و یتبرک اسمی با  
و اگر این وقوف با امام در روز نهم حاصل نشود و بیاید آنرا بعد از  
امام از وقوف پیش از طلوع صبح در روز نهم و قفوت است و اذان  
وقف حج ناقص میگرداند و لازم آید بدان حج سال میگرداند  
تا پیش از طلوع فجر بهم نیاید آن حج فوت میگرداند و بعد از اتمام دعا  
بکوه رحمت و صخرات بطرف مزدلفه با امام میروند و در نزد  
نخعی با امام بگذارد و اگر جماعت میسر نیاید تنها گذارد بهتر در آنجا  
میتوانست نماید و رمل خود فرود آرد و از آنجا بفرماند و سنگیزه کلا

از خود و غرور و اذیت و کوفت شست یک نوبت نماز فجر وقت پس  
بماند که از ده بشعر حرام آمده استاده شود و بعد از آن بروی پیشانی  
و کبیر بپاشد و دعا کند و متواتر است که این دعا خواند الله کما یختار  
فیه و اریقنا ایاه فوقنا الذکر لک کما حدیثنا و اغفر لنا و ارحمنا  
کما وعدتنا بقولک و قولنا الحق فاذا افضت من عمرنا فکذا  
الذکر عن الله الام و اذکرک کما حدیثکم و انکم من قبله من  
الصالحین ثم افضوا من حیث افاض الیهم و استغفروا للظالمین  
عفو جیم بستر از آن و در شستن خود بنهار و در شستن در و در  
و چون بنارسه رمی عمره مقیم که هفت ستر کیره و در ستر کیره کیره  
مع رفع برین چنانکه سبیه بغل نمودار شود و از وقت سحر اول ستر کیره  
تیمیم روشنی شود و وقت این می بعد طلوع و پیش از آن در وقت  
بعد زوال و در سفر استاده گوید که در وقت نفعی و لحظه می حیره العبد عبده  
نصف شب جایزه است که در ستر کیره است و در وقت فجر و در وقت  
علاقه در ستر کیره است و بعد از آن در ستر کیره است و در وقت  
فجر و در وقت که اگر از آن استیفا و علق یا قصر تمام می نماید  
افضل است با اتفاق و در ستر کیره است فقط که بعد از آن است  
را فخر کند بستر کیره و در غسل و وضو کرده طواف رایت بستر آن انجام  
در خانه و احوال و وقت طواف از بعد نصف شب روز شنبه است و آخر  
فجر و وقت اما افضل در وقت چاشت است در روز چهارشنبه و آخر

ایام تشریق کو بہت و ترتیب طواف پذیرش فرماتا کہ اگر در طواف  
زمار سے مل گئے زیر کہ میل در طواف قدم و عمرہ فقط میثاق و غیر  
آن نیست بہتہ دور گشت نماز پس مقام ابراہیم علیہ السلام گذارد بعد  
اگر بخوابد سعی میان صفا و مروہ بہتہ سابق بجا آرد و آواز بلند طواف  
علان شود اورا جمیع مخطوطات اصرار کہ زیرا کہ سعی میان صفا و مروہ  
شدہ است از وہ عمل دینی طواف قدم و نزول عادی را بعد  
از این بجایہ زمزم آمدہ آب دہی بشوید و وقت قرب کہ بیدار بہم  
اللہم اجعلہ لنا علما نافعا و رزقا واسعا و یرثنا و یصلح  
و یغفر من کلوم آء و اغسل بقلبی و املاہ من خشیتک پس  
از ان نماز آمدہ باز تشریف آجی بماند و در ایام تشریق کہ یازدہم و دوازہم  
و سیزدہم فریقہ است ہر روز رمی ہر حجرہ بہ بہت و یکجا کہ ہر حجرہ  
ہفت صاعہ اندازد و میکشید و آید اکثرا از حجرہ اولی آن حجرہ  
جہرات از مکہ و متصل مسجد خیف بہت و طریق رمی آنست کہ حجرہ  
بذکرہ را بپسند خود گذارشتہ مستقبل قبلہ ایستادہ سنگی را  
بینہ از دو چون فاسخ شود اندکی از آنجا در پیش خود را سنگینہ  
و یک کس بہ نزد پس آنجا تاکہ بعد قرات سورہ بقرہ اگر ممکن  
باشد پس انسان رمی حجرہ وسطی بجا آرد بہستو الا انک این بجا  
راست خود کہ آشتہ رمی کند بہتر رمی حجرہ اخیر کہ آنرا حجرہ القوت  
گویند بہستو بجا آوردہ و آنرا ابراستا خود گذارشتہ و در

این صبر فرموده است قبل قیامت آنجا استاده نشود و همچنین هر روز  
بسیار کند و یک بار روز تحویل کند و روز سوم بر آری باشد جایز است  
و لیکن تاخیر از روز چهارم افضل است نزد ائمه و این روز چهارم  
در می باشد از روز اول که در بعد طلوع فجر است و این است  
و نزد صاحبیه جایز و در نزد ائمه از ایام اجماع تعیین وقت  
در اجماع بعد از آنکه آنی تسبیح غیر الگاف و باید که آن وقت سکوت  
ماندند و اگر آنی و حق کند بعد از طریقت روان شود و بگوید یا ایلله  
غافل و عصر و مغرب است و آنی بگذارد و اندکی تسبیح پس از آن در وقت  
داخل شده و یک بار غیر آن مثل زاهد را هیچ قیام نماید و هرگاه که  
اراده دخول کعبه نماید باید که با بر سر رود و نماز نفل در وقت کند  
و بوزن از آنکه نرم میرشته و شیت کند و بخاهد در وقت شرب  
هر چیز که دوست دارد از علم و مغفرت و فضاخه و غیره و بسیار کند  
نزد کسی که عبادت است بهتر از آن بیرون نیاید تا خانه را وداع کند  
و طواف و دعا و هفت شریک بجا آورد و به سوره بی رمل و بعد از آن  
میان رکعتین یا در سجده استاده این دعا بخواند اللهم هذا لیتله  
انا عبدک و ابن عبدک و ابن امتک حمدتک علی ما  
سخرت لی من خلقتک و سیرتک فی بلدک حتی لم یکن  
بغیرک و اعنتنی علی قضاء نسکی فانکنت رضیت عتی فانک  
عنی رضاء و الا فمن علی تا الان قبل تباعد عن بیتک هذا

والنصر لى ان اذيت لى غير مستبد بل ولا يتاخر ولا  
راغب غلب ومن يتك الله لم احببني العافية فى الدنيا  
والآخرة وحسبى المعصية فى دينى واحسب منقلبى اذ انقلب  
طاعتك ما ابقيتنى واجمع لى خير الدنيا والآخرة انك على  
قللى وديكود عاز فردينا واحزت هر چه زياده برين كذا احسن  
يسترو و بر سر غير خلى الله عليه وسلم گفته از ملك بر آيد و توقف نكند و اگر  
اقامت كند اگر چه قدر قليل بود يا بر اقامت ضرورى و عباد  
مريض و انتظار رفقائش باز اعاده طواف و داع لازم آيد و الا  
بمنح يك كوفه كفارت ده نيز اگر واجبست كه طواف و داع  
آخر عباد بود الا انكه بعد از حج اراده اقامت نكند و شسته باشد  
بركه طواف و داع واجبست بجهوشنده مكه و در صورتى كه بعد از  
احرام سعت وقت چنانكه مذكور شده است نهد و خوف فوت  
وقوف عرفات و كشش آيد بعد از احرام از ميقات بمرقا  
رفته ايستاده شود و بعد از غروب آفتاب از دو راه عرفات  
روان شده شصت هزار مرتبه بجايند و در روضه كوثر نماز  
درمى آنجا كجا آرد و چون در مكه آيد و طواف كجا آرد و در اول  
طواف قدم و در ثاني نيت طواف زيارت كند و بعد از  
سعي ميان صفا و مروه بجهل آورده حلال شود بستر از ان بنا آيد  
درمى ايام نموده تشرين و ديكر اعمال ما بقيه چنانكه سابقه كوشه

تمام کند و در هر جسد از آن شود و در وی  
دو نوع شرط از آن است که اول عام چهار اهرام و دو  
بهرات و طواف است و معنی میان طواف و مردود و مردود  
و شافعی نیز در غرض است و نزد شافعی واجب است طواف کند  
فی وجهه المشکوة و بعضی قوف طواف را در کسی که در آنست و پس  
اسل اگر یکی از این ترک کرد و در حج ناقص کرد و اتمام حج دیگر در آن  
آن حج از همان سال یا سال دیگر لازم شود و غایب آن جبر نقصان  
آن نمیکند و اگر حج اول نیست در مرداف تا بعد نیم  
دم چنین نزد احناف و بعضی شافعی و نزد بعضی از ایشان غرض است  
و مرداف ملک اگر مرد کند و مردن نکند بر دست دم و اگر مرد کند  
کفایت است و دویم نیست در مرداف و رعایة و سقاة را اشک اول از  
شبهای ایام تشریق چنین است نزد جمهور و سنیست است نزد احناف  
و بر وی از شافعی و احمد و مقبره و معتزلیست که زیارت و بعضی  
که زیارت است که از آن ترجمه کنند که سی ویم رمی عمارت چهارم  
با قهرام سر خود را و در هر جسد از آن شرط است و اعاد اهل اصناف  
اما کنی را طواف و اعاد واجب است پس اگر یکی از این واجبات  
ترک شود حج کثارة لازم می آید که این دم جبر نقصان آن نمیکند  
و بر وی از قوف و غیر حرام نیز واجب است و در هر یک از اینها  
کلی غسل کردن بر اهرام و برای دخول که و بر او قوف بر



و چون شب بانه برزده و در آرمی جهاد ایام سنا و بر آلوده  
و طواف و داع و دیوی طواف و دم سیموم و دیده و این میوه  
و مرده و جام چاه و بر نعل بر آ کرده بر شوی چلیک اختن در  
و قست طواف که از اصطبلع گویند بجم اصطبلع و دو قست میوه  
صفا و مرده و ششم و دین و در کن پست یابد که آنرا استقامت خوانند  
بشتم و دین و دین حجر ششم بالا بر آمدن بر صفا و مرده و نهم و ششم  
یعنی شب بانه در میان سه شبها ایام تشریق و ششم و دین و دین  
و نوزده و بیست و شش و شصت و سی و دو و بیست و شش و دین  
جهرات نوزده و دوازدهم و قوفت و قست خطبه از کاس و نوزدهم و دین  
در مواعع مشی چهاردهم شش و دین در آنکه سعی یا نوزدهم و دین  
طواف چنانکه نوزده و شصت و نوزده و بیست و شش و دین  
یا نوزدهم و دین چیزی لازم نمی آید اما ترک افضل است  
و قول که از اعلای آن در رفع صوت تبلیه مردان و قتل کلام در  
احرام و ترک حاک و جدل و حاضر شدن خطبای شیخ را و نوزدهم و دین  
و اندرون خانه و در آمدن و آنچه مرده و شصت و دین  
خود سایه کردن جایز نیست و اگر بانه فیه لازم آید و دین  
و بر و آوری نیست و در نوزدهم مشکوٰه گوید که استظهار نوزدهم و دین  
احمد و دین جایز نیست محرم را جاری نکنی و نوزدهم و دین  
پوشیدن و سر و پیشانی خطمی باشد شستن و روغن در و نوزدهم و دین

و مشهور بود و این دو کلمه در غیر کتب معتبره نماند الا آنکه در اثر قسری و یا  
و خیار جایز است و هر یک که در کتب معتبره و یا غیر معتبره است  
صحیح نیست زیرا که عقد کلام از موقوفه است احرام است پس جایز است  
بدان اگر کسی مخطوطی از مخطوطات احرام را مکرر بعمل آورده و دائم نگذارد  
اول نداد و آن از هر دو بار یک کفارت کافیست و اگر کفارت اول داده  
باشد کفارت ثانیه لازم می آید و در کفارت میسر شود و اگر غیر آن  
میان دادن مثل آن چنانچه در سلسله ترتیب حج گذاشتن یا الطاف  
مساکین از قیمت آن یا زوجه و یا تن و غیره و یا غیره نیست کفارت  
بر ترتیب بدین اول مثل آن میسر نیست خریده بدو اگر یا مبلغ  
قیمت شش طعام خریده یکمهر میسکینی بدو و اگر طاعت قیمت ندارد  
هر قدر طعام که از مبلغ قیمت آن خریده آید مقرر کرده بدو هر قدر از  
طعام پخته بدو و همچنین است حکم در خرید و دم که اگر آن حیوان  
نیاید همین طعام از قیمت آن بدو و اگر در وقت اگر نیاید  
تیر روز و یا ماه حج و بهجت بعد از حج بدو و در وقت و یا  
اکثر از آن حیوان یا هر مقداری که در هر دو کفارت از آن طعام یا  
لازم می آید و حج و تقدیر آن و حرم باید در غیر آن جایز است و اگر دم  
احصا و دم هلق و غیره حرم در محل و حرم و بدو و محل  
حرم مرد و اگر آن خوردنش حلال نیست و اگر جماعتی محرومان بپزد  
صیبه و مال است که در هر یکی از ایشان جرای کامل لازم می آید و در آن

بر هر یک یک است اگر چه در حالت اضطرار سه و شصت پیاپی بخورد  
که قصد دفع حاجت ضروری از آن مردار خورد اما چنین کند  
از ترک حیثیت بمنابر و پیش قدم و بروی آدم مرد و صدقه مقدار نیم  
یا یکم لازم می آید در وقت چیزی لازم نمی آید و از ترک خصایص  
از سنگ پیزه یا جگر یکم از طعام و بروی یکم از طعام لازم می  
آید و بروی هیچ نیست اگر محرم علما یا سایر اهل طهارت  
و قوف بعرضه یا بعد از انزال خود یا نجس و اطمینان موطوءه بر حلقه  
میشود و قضا مع کفارت که فرج شتر است لازم می آید خواه حج  
واجب بود یا نقل لیکن بقایه اعمال آن حج فاسد است ترک کننده که تمام  
آن نیز لازم است و بر آب است که زن موطوءه مطاوعه یا با کمال  
اگر بعد از تحلل او پیش از طواف افاغنه و طواف کنه یا یک که احرام نواز  
تفیم که او داخل رجا احرام معتبر است طواف سعی و بقیه اعمال  
بجا آید اما کفارت و اونی که همان بدنه است و بی ضرورت نیز لازم  
و اگر پیش از طواف افاغنه و طواف کنه یا یک که احرام نواز  
لازم می آید و از طواف بعد از آن فرج شتر است و بقیه اعمال  
بعرضه یا شتر فاسد نیست و اما بدنه لازم است و در وقت حاج  
دور شود از او همچنین است در انزال شدن بوی و کسب  
دهد و لمس کند و انزال نشود بروی بدنه و بروی شاه لازم آید  
و بدنه بر هر که بدنه لازم است بجا آن اگر کافه دهد جایز است همچنین

هفت که بیست و الاصح خبر نباید روزی در ایام حج و عقیقه روز  
چون رجوع کند بار و محرم را تحلل و وادی بر می عقیقه  
مراوت است که از اوقات فاضله و طایفه و در ایام است  
نیز گویند و تحلل اول واقع شود بر می سلق و کذا بر می طایفه و سلق  
بسی تحلل اول می کند جمیع مخلوط است احرام با سوای عقیقه و  
و در او طایفه مجوس و است شهرت است احصا است مگر است شهرت  
ایم نمند و فرزند خفیه برض نیز شبیه است با سلسله شدن مسیح تحلل است  
و محرم است بلکه در غیر آن و قبل و قوس و عقیقه و بعد آن همه باره در  
اثبات حکم احصا که بعد از تحریک می عدال میشود و اگر عقیقه آمده  
به اردو تا که ده روزه تمام نشود طلال نشود و بنا بر این اگر عقیقه  
و عقیقه هدی و سلق و می باشد که در آن محرم شود از حل و محرم بر عاقبت  
و جای آن گویند می تحلل در باره روز که محصور شده انتظار روز و تحلل لازم  
میست و در او است و در آخر حایر و در محرم که محرم می فرض بود بقدر  
آن حج عقیقه است و محرم حج نفس و اقتضای زم است و بر و او آید  
لازم است و محرم محرم بر غیر را تحلل می باشد بلکه قایم ماند احرام  
تا که کمترین دلیل آن اگر حج فوری شود در از رفع عذر افعال عمود  
می آید و است و است و عقیقه غنم هدی است و عقیقه بر  
جمهور است و نیست از این حیث که تقدیر است و است و است و است  
فی زمره مشکوک و در شرح نظر السعد گفته که نزد این حیث تقدیر غنم

نیست و نه ز شافعی نیز مخصوص نیست و در جمیع بقعه ها این گونه  
 بود و انچه در حق کردن کوه آن شهر است از جانب چپ چنانکه چون  
 ظاهر و در و دیوار شهر است در حق چپ بسیار او انچه در  
 در شهر نیست غنم را تقیه گایست تفاق اما اینست که در آن عهد  
 اعراف و آورش از عل محرم ط نیست اگر از حرم محرم در حرم نکند  
 جایزه آید چاک باشد و اکثر آن سخت تن در کشتن یک کاه و در یک  
 غرض منفی در هر صورت که باشد جایزه آنرا و این نزد مالکین شهر و کاه  
 از تمام این است که نهایت میکند و حیوان را اگر چه آرد او را در  
 دبیج باید کرد و صاحب آنرا خوردن از آن بیرون که از بی بی قمر  
 چندی تلوع جوان بجل خود رسد که نیست و تمام حرم و در و آید  
 نزد و حضار قتل صید خورد و از غیر آن جایزه آنرا و اینجمله جایزه  
 اکل از بی تلوع و قران است از نذر کردن یک کشته لازم می  
 و اگر شتر یا گاو ده افضلیت جایزه در بی آنجا جایزه نیست از بی  
 از میوب و غیره بی بی که مشرف است ثوما بفرانج که  
 جایزه است و کشت آن را و بی بی آن را و اگر کشت آن را  
 ضمان آنقدر که خورده است لازم آید از بی بی تلوع و بی بی  
 و نذر اینجمله از خوردن مخصوص با غنی است و نیز مخصوص بی بی  
 تلوع و اگر واجب بود بجای آن عهد و بکر مرد و این مذکور است  
 خواهد گشت بخورد و با نذر و نذر یا تصدق کند و نذر نذر بی بی تلوع

در یک رکوب جایزه اگر حاجت افتد و زنا حیف اگر مضطر کرده  
درست است و البته در وقتیکه حرم که مسکوت بر عل محرم  
بشرطیکه اگر کسی غرضش از پیشه باشد که قطع آن چیزها را قطع  
کنند از درخت بزرگ که او را زود و کوفته لازم آید و هر چه از  
عرسری بپزد آید قطعش جایز است و مخصوص نیست و همچنین  
هر امت قطع شجر و نبات حرم بدیهه منوره و قطع اصطبل و  
مسجد آن آید از قطع و اصطبل و آن جزا لازم می آید بحدیث  
مالک و قولی از شافعی و در آنچه از آن آید چنانچه در سلسله قیاس  
حج گذشت - افضل هر دین دین است و همچنین نزد مالک است  
که شریقه هر که در رمضان احرام عمره کند و طواف کرده و روزه  
بی آورد پس روی بداینام حج حج کند متعقیق و متمتع و تمام  
ایام حج احرام عمره نموده باشد و قارن یک طواف سی و یک عمره  
و حج بر دو جایز است اگر چه اولی و ثانی را جایز ببلکه و احرام است  
و هر دو با هم اگر چه در خطبه روز نهم سنه است و این حدیث  
العبی الحرام که در حق ایشان است طاعت و شریعت در دو حج  
کند و آنکه میان میان و حرم است کم از شانزده فرسخ با این  
نقطه نیست و اگر غیر مسایع که روی حج و آنست حج بجا آورد و حج  
بماند از وقت شیخی و کسی بیضا عت یا با یا بکلیه و مسجد  
خروج و ماندن آن صحیح است از حج اسلام می افتد اما بقوسه شیخی و

نیاست و یکو مختص و میالبت و تشقیق مردم کرده باشد و نیاست  
که در احوال و عقاید دیگر شرایط و وجوب حج باید بود واجب است  
که نفس خود را بکجا آید و کسی که جلوس بر احوال تواند و شرایط  
و سبب حج موجود در او است که نایب از بدل خود بفرستد  
که از وی حج ادا نماید نفس خود و شش و اینست اما در حج نقل  
نیاست شرایط آن جایز است مطلقا اگر چه منسبت حج و کم است  
هر که بعد از ادای حج اسلام مرتد شود بهتر از اسلام آورد حج است  
و یکبار برو واجب میگردد و نیز طوع و شرایط است ترتیب حج  
واجب است در عدم اتیان ترتیبی اجزاء واجب است و اگر چه سهوا  
چیزی واجب است و در وجه شکوة گفته که ترتیبی نیست فم واجب  
منست و نزد احمق و مالک واجب است در بیان  
و آن واجب است هم عمره و حج شرایط و اگر در ساد و شمار کجا  
احسن جایز است کرده است در عوام و هم روزی که خواهد عمره و حج  
در تمام سال الا آنکه در ایام تشریق موقوفست و در کائنات عمره  
و طواف سعی اند و بر یکایک تمام فقل و در ایام  
بروایت و سنتهای و غسل نهد احرام است و اذیه خواندن  
و از کار مشرعه در وقت طواف سعی نمی آوردن چنانچه  
حج گذشت مع حکم جزا از ترک یک یکی از این کاران و غیره و جایز  
نیست بعمره احرام ناکه از حلق بندد اگر چه یکی باشد او هم بعمره

رفته اهرام نماید و ترشیت غریب است که غفلت کرد و در میان راه  
اهرام بند از میقات شرعی که در آنجا در هیچ کجاست از میقات  
اگر کسی بگذرد و در کف نکند و بر روی طواف حاکم  
شود چنانچه در شیخ موسی بیان میفرماید و هر چه او را ملحق یا  
که در حال شود اگر سوتی صدای نکرده باشد و عمره نیز  
است چنانچه در حج و وقت انقطاع آن اقتضای طواف است  
اگر در عمره و ملی کند عمره باطل میشود و وقت آن در آن  
بیکار و کف ترش فرج شاة لازم آید و در بیان آن  
درینجا از اتمام حج و عمره و خروج از مکة اگر ترفیق یا مستحب است  
که همیشه رفته بارت روضه نوره رسول صلی الله علیه و سلم  
عمایه و تزیینت که آنست که چون بدین رسیده است که او  
در مسجد نبوی صلی الله علیه و سلم باید و وقت غل مسجد انداخته  
اللهم صل علی سیدنا محمد و علی آل سیدنا محمد و افتح  
لی ابواب جنته و اکثر عتی ابواب عذابنا محمد  
و سالتک فی بیان ما انما یجوز فی عمره که آید و در اول شب  
پشت داده مجرا از طرف چپ که از منتهی متصل منقبه  
فر شریف بایستد و بگوید السلام علیک ایها النبی و رحمة  
الله وبرکاته اللهم صل علی محمد کما صلیت علی  
ابراهیم الذی حمید حمید اللهم أنت سیدنا محمد



الموسيلة والفضيلة والذخيرة والقيمة والمقام المحمود  
التي وعدت الله صل على روح محمد في لاد ارجو  
جسد في الاجساد كما ان روحه سالاه في الياسين صدغ  
يا امك وبها قد في يدك امر بطاعتك ونعم عن  
مصيبك عامي عدوك والى وليك عبدك حتى  
اتاه اليقين اللهم انك قلت كتابك لبيك لو انهم اذ  
ظلموا انفسهم جاؤا فاستغفروا الله واستغفر لهم ربك  
لو جاد الله نوابا رحما والى اتيت بكتابنا من ذنوبنا  
مستغفرا واسال ان توجب المغفرة كما اوجبتها  
لمن اتاه في حال صوته فاقر عنده مذنب قد علم نيتيه  
فغفرت اللهم اتوجه اليك بكتابك عليه سلامك حتى  
الغريبان رسول الله اتى اتوجه اليك ليعفروا في نوب  
اللهم اتى اسالك بحق ان تحفظوا مني اللهم ليعفروا  
عندنا صلى الله عليه وسلم والاشايعين والجميعين  
واكرام الاولين والآخرين اللهم كما اننا نريد ان  
ولم ننفق فادخلنا مدخلهم واخترنا في زمرة ولهم  
عنده واسعا كما استخيرا ويا صاحبا في اهيا الانسا  
بعده ايما غير خرايا ولا ناكثين ولا يمانعين ولا  
مزيامين ولا مغضوبين عليهم ولا الضالين واجعلنا

من اهل شفاعه عباد الله انزل على طوفان نور پشتر آمد  
بگوید السلام عليكم يا صاحب رسول الله صلى الله عليه  
وسلم ورحمة الله وبركاته السلام عليكم يا ابا عبد الله  
السلام عليكم يا خير الفاروق اللهم اجزها عن خيرا  
الاسلام خيرا واغفر لنا ولاخواننا الذين سبقونا بالايمان  
ولا تجعل في قلوبنا غلا للذين آمنوا ربنا انك رؤوف رحيم  
بعد از آن دو رکعت نماز کرد و نشسته و مخافت است که این دو رکعت  
فخر و غرور نباشد و در این دعا میفرماید یا ارحم الراحمین  
رفت و در اینجا نماز کرد و بعد از آن توبه و توبه و توبه و توبه  
برای خود بسیار میکرده و هرگاه که از راه خروج از این دنیا  
در روز قیامت آمده همانطور سلام و دعا بر رسول خدا صلوات الله  
و بر هر اهلش کرده و دعا خود و این دعا خوانده برای اهل کمال  
احوال محمد و تنویر برای آن قمر بنی هاشم اذا توفيتني فوطني على  
شجرة زينة آمين يا ارحم الراحمين و در بیان این  
و آن حدیثی که در حدیث آمده است که اگر کسی در غریب  
اما که آن مرقد را مستحیث و نزد این حنفیه و اصحاب  
بر بر حق مسلم بنیامین و این است و نزد شافعی و در روایت از ائمه  
سننه هر که در شب و روز مالک است این دعا است بر کعبه  
در وقت آن بر در آن بطول و غیره و لیکن جایز نیست

که بعد از نماز عید و این رواه و در وقت طلوع فجر جایز است از آنکه بر پشت  
نماز عید است و در وقت طلوع و آنکه وقت آن بعد از نماز عید است  
و پیش از آن جایز بود که آن را بگوید و در وقت طلوع آن حدیثی است  
آنکه کسی که بعد از نماز عید آن را بگوید خطبه بود و میم آنکه بعد از خطبه  
باید که خطبه بخواند اینست میم آنکه بعد از نماز عید باید که چهارم آنکه بعد  
از منی اینقر وقت در وقت نماز یا نماز و خطبه یا نماز و خطبه و غیره  
آنجا پیش از آن است و معتبر نزد اکثر اصحاب ایشان بعد از نماز عید  
و در روز عید آن اند چنانکه در حقیقت و نزد شافعی سه روز اند  
بعد از نماز و در شب و نه وقت که خواهد بود و در وقت جایز  
و اگر کسی از وقت بخرد جایز است و با از شرع و کاه و کوفه هر  
رو است چنانکه در حقیقت اما اگر کمتر بود کم از پنج کاه و کاه اند و  
و که سفند کم از یک کاه و شیل نه شهاب کم جایز است و زیاده از این  
هر قدر که باشد جایز است و افضل بیست و شش کاه و بیست و شش  
اینها بهترند از ماه و باید که از روز اول یک کاه و تا آخر یک کاه  
بگیرد که ممنوع است و کرده و آنکه باید که فریاد بکند آن در آن  
بود چنانکه نایاب و بچشم و آنکه بیاید و شایع آنکه اگر شایع  
از رفته باشد و کوشش بکند که زیاده از نصف کوشش رفته  
باشد جایز نیست و در بایه بریده دم نیز روا است و در کوشش  
سفر را عادت که بگوید آنکه در اصل خلعت کوشش است جایز است

و از خنجر کابل اگر زنج کند نمیشود ز جای نه و همچنین عبدالمؤمن  
 مسکه و طلق بر این خوب است که از خنجر خود بپوشد و زنج کند و اگر  
 نبرد از دگره زنج کند و در حاضریه بپوشد و طلق بپوشد و زنج کند  
 اجرت زنج و داری از پوست و گوشت و عود و عسل و عسل و عسل و عسل  
 بگذرد آن و بپوشد و تحریک است بر این طلق و عسل و عسل و عسل  
 که حال است و اگر عسل و عسل و عسل و عسل و عسل و عسل و عسل  
 در ده و این طلق و عسل و عسل و عسل و عسل و عسل و عسل  
 اول است و در دوزخ که در گفتن آیه ذابک شکست با دوزخ طلق  
 و زنج و شافعی مالک و عسل و عسل و عسل و عسل و عسل و عسل  
 نکات تقریباً قیام تمام نمیشود و زنج کند و عسل و عسل و عسل  
 که مذکور است بر است و آتش است و عسل و عسل و عسل و عسل  
 که آتش است با طلق است و در دوزخ و عسل و عسل و عسل و عسل  
 عسل و عسل و عسل و عسل و عسل و عسل و عسل و عسل  
 با طلق است و عسل و عسل و عسل و عسل و عسل و عسل و عسل  
 اینها را اگر در میان دوزخ و عسل و عسل و عسل و عسل و عسل  
 و عسل و عسل و عسل و عسل و عسل و عسل و عسل و عسل  
 غیر این طلق و عسل و عسل و عسل و عسل و عسل و عسل و عسل  
 نیست و همچنین آیه و عسل و عسل و عسل و عسل و عسل و عسل  
 عسل و عسل و عسل و عسل و عسل و عسل و عسل و عسل

از این دست است که هر چه با غیر آنکند از این فایده نیست  
علی السلاق و از این دست و نیز از این فایده جانی نیست  
بجای آنکه در این دست و جایز آید از این فایده نیست  
و این است که در این دست و جایز آید از این فایده نیست  
در این دست و جایز آید از این فایده نیست  
بست و از این فایده جانی نیست  
جیات با بود حلال است الا نه و مجین است حکم مجرور و غیر مجرور  
ذبح و مرغی و غیره اگر در قتل ذبح جیات مستقر بود حلال است  
جز هر گشت باشد حلال نیست و مکرر است جد اگر در ذبح و غیره دیگر  
مذبوحه و سطح آن تا که دم در و باقیست اما آن عضو مذبوحه حرام  
نمیشود و اگر مذبوحه بعد از ذبح کردن را آب بخت یا از بالا افتاده  
اگر در مثل آن ترقی یا اگر حیوان بوده یا خورد و شر حلال  
و بر او حلال نیست و بچکه از شکم مذبوحه بر آید میت بود یا نه  
و آنست باشد خوردن و شستن بچ جابر است و اگر ذبح کند نجس است  
اگر جیات مستقر باشد با شیلی ذبح جایز نیست  
حیوان اگر مرده و از این حقوق در نبود حکم آن حکم میت بود  
و هر چه که خوردن و شستن حلال است و مجین اگر در چاه افتد و در ذبح  
آن فاو باشد حلال است و اگر جابر کند خوردن و شستن حلال است  
و آنست چیزی دیگر که بدان سبب میرد ذبح خوردن و شستن حلال است

و هیچ چیز از ارضیه بعد از آن جایزه و تحفه نیست که به سوی  
خود بخرد و سیوی صدق کند و سیوی به خود بخرد و سیوی  
از وقت کسی جایزه او یک کوفته بخرد و سیوی از وقت  
یک ارضیه نیست و او را در عین بعضی بعضی مدد و سیوی  
سیوی که به خود بخرد و سیوی به خود بخرد و سیوی  
کف نایب نیست و سیوی به خود بخرد و سیوی به خود بخرد  
شراعی که به خود بخرد و سیوی به خود بخرد و سیوی  
اگر وقت انجیر و سیوی به خود بخرد و سیوی به خود بخرد  
واجب است و سیوی به خود بخرد و سیوی به خود بخرد  
همین نزد مالک شافعی و سیوی به خود بخرد و سیوی به خود بخرد  
احم و واجب است و آن از سیوی به خود بخرد و سیوی به خود بخرد  
در روز غنم از سیوی به خود بخرد و سیوی به خود بخرد  
به سیوی به خود بخرد و سیوی به خود بخرد و سیوی به خود بخرد  
و الا و سیوی به خود بخرد و سیوی به خود بخرد و سیوی به خود بخرد  
از سیوی به خود بخرد و سیوی به خود بخرد و سیوی به خود بخرد  
اینجا بخواند اللهم عذره عقیقه این و سیوی به خود بخرد  
و الحمد لله و عظمی بطن و جلد و جلد و جلد و جلد و جلد  
و عصبی بطنی اللهم اجعلنا ذی الا بهی من النصار  
و نروط عقیقه و سیوی و انما و سیوی و سیوی و سیوی و سیوی

استوان آن سکنه و تجتبت باید که ابتدا بنزد و نزدش آن جوان  
میکنند و نزد آنکس و عن محمد بن علی بن حسین علیهما السلام  
قال عن رسول الله صلی الله علیه و سلم عن الحسن بن شاذان و قال  
انما الله خلقنا من نور و قد خلق من نور و قد خلق من نور و قد  
وكان و قد روى عن ابي بصير عن ابيهم رآه النعمان بن وهب و قد رآه  
شافعی اگر چه و قد روى عن ابي بصير عن ابيهم رآه النعمان بن وهب و قد رآه  
مروان بن وهب عن ابي بصير عن ابيهم رآه النعمان بن وهب و قد رآه  
عليه السلام و قد روى عن ابي بصير عن ابيهم رآه النعمان بن وهب و قد رآه  
بکشتی بعضی گویند مطلقا روى عن ابي بصير عن ابيهم رآه النعمان بن وهب و قد رآه  
او محمد بن ابيان و قد روى عن ابي بصير عن ابيهم رآه النعمان بن وهب و قد رآه  
و کذا عن رسول الله صلی الله علیه و سلم و قد روى عن ابي بصير عن ابيهم رآه النعمان بن وهب و قد رآه  
در کتب روى و این از ما که بنقلست قول چهارم آنکه تکلیف بالحق  
منوع در حق رسول الله صلی الله علیه و سلم بود بعد آن جایزه که افاضی نهاده اند  
اذا ان کفتم و کذا عن رسول الله صلی الله علیه و سلم و قد روى عن ابي بصير عن ابيهم رآه النعمان بن وهب و قد رآه  
و در ویم اقامت که در حق رسول الله صلی الله علیه و سلم بود و قد روى عن ابي بصير عن ابيهم رآه النعمان بن وهب و قد رآه  
بر دایت طار و اجابت چنانکه نزد شافعی و بعضی مالک است و در ویم  
سنت و از شایر اسلام از چنانکه نزد ابی حنیفه و مالک و شافعی است  
و شایسته که در عمر حضرت سالی که سالکی کند و نزد بعضی روزی  
چنانچه عقیقه و در ویم سال و در ویم بعضی روى که خواهد اما

برای هر آنچه از خود فرستد که بر آنست از آنجا که میسر آید  
در حالت کارزار و طلب بر آنجا جایز است و غیره و در هر  
جای که میسر آید و در حالت ضرورت و لاچارگی و در هر  
و در اول محله و در هر جای که میسر آید و در هر  
نشدت و در هر جای که میسر آید و در هر  
از اینجه و سایر محله و در هر  
بودن حدیث خارج مصر و سایر بلاد و مسافر اگر داخل مصر  
گشت و او را نفر بردارد و نزد محمد بن ابی  
که اگر کسی است و بعد مسافرت بعضی و فرسخ گفته از بعضی و در  
یکمیل و فرسخ است که جایز است از آنجا که میسر آید و در هر  
هرگاه ما را و طعام هر دو حاضر شوند ابتدا طعام کند و اگر نماند  
شر و محتاج بخدا باشد اول بخوار و کند افی الخرقی و اگر کسی  
نشد از خود بر بنشیند که خواه طین عایب بر یکی بنشیند هر دو جای  
بر این باب و اگر شک افتد که کشته کشته کرده یا چهار یا نه کند  
که یقینی نیست و یکو گشت و یکم گذارد و نیست و در این طایفه  
کو بهر یک و بهر یک آود و بعد فراغ اگر شک افتد مقبره است  
باشد مقبره است فم و با کعبه است و در اینجه که بعد خمری طین  
بیکجا است و در آن نهاده خواه اقل بود خواه اکثر و اگر غایب باشد  
در بار اقل نهاده و چه و کند و اگر اول بعد از شک افی شک باشد



احادیثی که در این شرح مفسر شده و اگر کافر یا نمازگزار حکم کرده باشد  
در اسلام در جای دیگر حال گناه است و در وقت بیست و نه مرتبه که در سجده  
از طلع تا غروب آفتاب و وقت است و بعد از عصر تا غروب آفتاب  
عصر و جازیه و تحیت النبوة و کتب طاعت و احوال و کتب و تحیات  
تاریخ جازیه که در وقت است و در کتب و احوال و کتب و تحیات  
قطر روایت عدم جواز بیست و نه و از دیگر روایت اوقات اصله  
بیست و نه و از بیست و نه وقت که طلوع و غروب است و از بیست و نه  
بیست و نه ادا و نه نماز که عصر بود نه نماز جازیه و نه عید و نه  
و در نماز جازیه و وقتیکه حاضر شود و سجده تلاوت برگاه خوانده شود  
در نماز بیست و نه و جازیه آرد و وقت مکروه که بعد عصر و فجر است  
و در نماز بیست و نه و در روز جمعه وقت است و جازیه آرد و در روز  
جازیه آرد و در اوقات و در مالک است و در وقت که در روز  
ایضا که است و در هر روز و در نماز و در امام احمد که است  
در جمیع ایام غیر روز جمعه و در ایضا بعد از اذان و در نماز است  
فرض نافله که در وقت و در نماز است که در ایضا که است  
است که در اسلام است و در وقت اسلام است و در نماز است  
بزرگان و بزرگان جازیه است و اگر بخواهد که در وقت و علیک  
باید گفت و در مسلم و علیکم السلام است و در وقت است و در وقت  
اول است و در وقت که در روز و در وقت و در وقت و در وقت

[illegible]

و اگر کسی از عالم نیاز اهدا نماید یا بخواهد که اجابت کند  
که بگوید و در وقت گفته که لا اله الا الله و در بعضی حادث است  
بعضی از حکایات که در آن میان است و بگوید که آمده و در بعضی  
الطاف از حضرت است که در آن زمان غیر از آن و بگوید که این طعن اوست  
و در بعضی تفصیل و در بعضی است و در بعضی که حضرت است  
علیه السلام بفرموده از سر طایفه علیها السلام او معاف می نمود و از  
بر کرد که میبایم از او بوی شربت و معطر است که قادت شریف است  
صلی الله علیه و آله بر آن بود که مقید می شد بدین ماه نو که در ماه رمضان  
و عیدین که آنها مسکن کردن و جشن آنها متعجب و خواست و این  
و مصافحه بدین ماه نو و در این وقت که یک روز است و جمیع  
ماه رمضان و عیدین مانور است و بعضی علما گفته اند که  
بعبیدین و شهره احوال است و نیست که انی شرف نظر است  
و متعجب است قیام بر کار شاه عادل و والدین و اهلین و  
و بر آن است و قاجار و در ممنوع است و بعضی گفته اند که برای  
نمکن که حادث است قیام بر کار شاه عادل و والدین و اهلین و  
درین زمان اینهاست متعارف است و دلیل بر آن در گذشته آمده و  
مجهول است و رضی الله عنه و از شاه استجاب آن فرموده این عمل مان  
ستوار است و نو که این علما را بر این شغل و استاده کردن کرده و  
حرام است و چون عطسه آید باید که آن نزد خود آورد و بگوید

و اما در حق العالیین با در پندار و شوق و سر حال که گویند و می  
دهند پیش نظر الهی که در توفیق و تحقیق و عطا و توفیق و تحقیق  
تو که ملک و خدا که در توفیق و تحقیق و عطا و توفیق و تحقیق  
مطلب و ظاهر و در توفیق و تحقیق و عطا و توفیق و تحقیق  
تجربه و طبع و در توفیق و تحقیق و عطا و توفیق و تحقیق  
اگر علم و در توفیق و تحقیق و عطا و توفیق و تحقیق  
کمال الیایی - نقص نیست که داشتن پیش و خلق و توفیق  
کافیین و بخل و قطع ناخ و از سن اسامی و کدیت و از و  
با سیاه کرده و منعست و میدان که کفایت و امام مجید کرد  
اگر بای ترین بود و امام مجید که کاس است که افی و از انبیا  
و مختار است که در دست به توفیق و در و نبی از ان در احوال و کلین  
در غیر ج و عمر و کرب و است که از آن حضرت و علی علیه السلام نایب  
و دانستن و ارسال و یکس و توفیق و توفیق و توفیق و توفیق  
و کفایت و طرافت و کفایت و توفیق و توفیق و توفیق و توفیق  
کرد و توفیق و توفیق و توفیق و توفیق و توفیق و توفیق  
ارضی و توفیق و توفیق و توفیق و توفیق و توفیق و توفیق  
حاشی و توفیق و توفیق و توفیق و توفیق و توفیق و توفیق  
و توفیق و توفیق و توفیق و توفیق و توفیق و توفیق  
سوی فقه و توفیق و توفیق و توفیق و توفیق و توفیق و توفیق

علاوه بر است خود جایزه و تهنیت آن بگویند و بگویند و بگویند و بگویند  
بیشتر که در شرح فیض العباد گویند که امام مالک گفته که چنانچه کسی  
از خداوند بپسندد و خلق را شاد کند و در وی شریعت و فاعلی از او  
و معنی خیر و ابرویست هر روز در آنست که این شرح در این  
که که چون استخوان فیض جمیع عبادت خلق افضل بود قیاساً علی  
الرحمن و در قیاس فیض از آنست چه اخلاص و قیاس فیض ظاهر و نه  
مثلاً است و نیز افضل است خلق را پس غیر مسلم است مطلقاً و بودن  
حق فیض است و در شراب محل ترقه دانست ظاهر از کثرت ایشان است  
که شکر است و ماحضن او مثل حاج و کیفیت اندیشه تاخذ و علی الترتیب  
و بفارغ من و ب تطویل شارب است که افاضی من اللومین بقلا عن  
و از راجه نقل کرده که فیض شارب است تا ظاهر کرد است و آن  
و غنت و قیل شربت و در خلق و بیزایب اختلاف است افضل است که است  
و خلق طرفین آن که است و مقدار شوق و بیزایب است که کمتر از  
نیاید و اگر نیاید ازین که دارند جایزه است اینر طیک از به اعین العباد و  
تطویل قصه که است و فیض و بیزایب است و بیزایب است و بیزایب است  
اینکه است یعنی این است و خلق را بیزایب است و بیزایب است و بیزایب است  
و اگر از است که بیزایب است و بیزایب است و بیزایب است و بیزایب است  
عید که ای ترجمه مشکوفاً است و بیزایب است و بیزایب است و بیزایب است  
الا که عازمی بر افیضه و صرکت و اگر خدا و کیم که بیزایب است و بیزایب است

[illegible]

صلی الله علیه وسلم آن بود که آن شب شش میزد بود که سلم و در پی آن  
آمد که نمی کرد در شرب قایما و نه کوی آن که باکی نیست نوشیدن  
استاده و در شرب بجزین معلوم آن که گفت می دم من با بر صدف  
که میزد شش استاده امام مالک که که خدیج سید که عرب عثمان  
و علی بن خناده میزد شش و در شرب امیر المومنین علی و بخاری  
و بی این شش استاده و شرب بود که و میزد شش استاده و شرب  
علیه وسلم که در چنانکه میزد شرب استاده و شرب استاده و شرب  
در شرب بود که و شرب استاده و شرب استاده و شرب استاده  
و در شرب قایما ضرر را به نیست کرده به این جهت آنکه افی  
مضر استاده و شرب استاده و شرب استاده و شرب استاده  
علما باین و از این معنی است که و معنی است که و شرب استاده  
اند و شرب استاده و شرب استاده و شرب استاده و شرب استاده  
بود و میزد او نیز از فقره بود و در شرب استاده و شرب استاده  
یا مراد است که بسیار بود که افی و شرب استاده و شرب استاده  
محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم باین بود که و شرب استاده و شرب استاده  
و آنکه در حدیث شریفی آمده که در شرب استاده و شرب استاده  
فایده را از ختم کرد بود و نمی نوشید محمول است بر آنکه اول حدیث  
بعد از آن بود که و شرب استاده و شرب استاده و شرب استاده  
نزد جمهور علما از آن قصد نیست که ضرر بود و فایده را از شرب استاده

درست چپ و از تنال کمر دوز و در غیر خضر که و است و باید که کمر  
کف دست برده و دوز دست خاتم بهی و میخ و صراط  
از دوز اصرانیت که گفته اند که تجلی بفرستد از کمر دست برده  
یون را بیاورد اگر فایده فضا در دست بیاورد بفرستد که کمر  
و غیره و در خاتم حق اعمار و از غنچه آمده که در کمر و غیره  
و باقی فقر و در دست آمده که عقیق و در دامن طاق و در دست  
از افکندت به نرسد به علم بهشت رسیده و در هدای گفته اند که  
بهر مطلق که درست و در کمالیکه که گفتن به ششم تنال است  
اصح و نیز در هدای گفته که عاقبت معتبر است که کس و چوبین و اکثری  
از آن که درست و گرفتن خواتم متعده کرده است اگر نوبت بود  
که از آن شمع سحر است و در مطالب همین آمده که می رود که کمال  
و کار و باره دم چوین معضض با و چای که در کمال است و فضا  
بوشید نشود و از آن در برین معضض نشستن بر کمر معضض و فضا  
جایی نشستن و در گرفتن فضا بود جایز است و از اینجا می شود  
که در کمال و اول عمارت کمال و عمارت کمال است که می شود  
بهرین فضا است که در اندن آنها در مشقه و مسجد و صلیقه است  
و در آن جمله آمده که در آنست که از کمال است که در آن با کمال  
اما قویه باطل است و در آن عمارت است که در آن با کمال  
علیه سفت است و در نظر است که گفته که طایفه الفقار از فقره



حرمت لبس بر مردان ابراجی حاجی و مصلحت راجح اینست  
 در مالک جای نیست و نه در ایکنه که لایک است لبس بر مردان  
 عثم و نه در ایکنه و نه در مروت و حرام مکرر است و همچنین لباس  
 سرخ و زرد و آبی و بعضی است و آنست که طالت دارد بر مردان و در  
 اینها پیش از وقوع نیست و در کتب فقیرین احوال مختلف آمده  
 بعضی حرام مطلق و نزد بعضی مباح و نزد بعضی اگر بعد از بابتن رنگ  
 است نه حرمت و اگر با فن بعد از رنگ است نه بعضی اگر با فن  
 زایل شد مباح و الا حرام و نزد بعضی اگر در میان سر پوشیده شود  
 فانه مباح صحیح در نه طبعی آنست که مروت است و مکرر است  
 نماز در آن و اختلاف است که اگر است حرمت مطلق است نه  
 رنگ صغیر و شمع و سم خفنی تخفیف کرده که مطلق نیست نه رنگ  
 نوع است که از نوع غیر است و در کتب متر است علامه از نقاش  
 رنگ است علامه نقل بر وی بعضی است نه نیست از تقطیر اعیان مشربین  
 و مسرسم این است و در حضور بدین بعضی است نه رنگ  
 که از خنج الباری است نه شمع و نه رنگ و نه رنگ و نه رنگ  
 و در آنست که اگر خنجر است علی علیه السلام بر آنست و نه رنگ  
 و نه رنگ و نه رنگ آن عطا میفرمود و نه رنگ و نه رنگ  
 و نه رنگ آنست که اگر خنجر است علی علیه السلام بر آنست و نه رنگ  
 و نه رنگ آنست که اگر خنجر است علی علیه السلام بر آنست و نه رنگ

بسم الله على فلان غفره انك من جبارين كبرياك ان الله تعالى  
الانبا وفي واللام على شمر وبن علي انك من جبارين كبرياك  
يشترط في تعليم كتابت درك راك و نهيت به معنی كنهه كه انك من جبارين كبرياك  
از اوج مهر است حكم كنش كالحد من النساء و خير لعلو  
الكتابية و هو انك من جبارين كبرياك انك من جبارين كبرياك  
پس از سر كبرياك به انك من جبارين كبرياك انك من جبارين كبرياك  
و شاكر در استاد و رعيت به انك من جبارين كبرياك انك من جبارين كبرياك  
ذكر جبر و استعداده اين جبارين كبرياك انك من جبارين كبرياك انك من جبارين كبرياك  
از نماز و روزه و مال خدا و الله و علم و علم و كبر و ادب و انك من جبارين كبرياك  
في رتبة المشكوة به انك من جبارين كبرياك انك من جبارين كبرياك  
كردن برده اگر ضرر بود و بزرگوار و انك من جبارين كبرياك انك من جبارين كبرياك  
فاسق معطل امام جليل و مبتدع با اتفاق و در بعضي احوال آمده  
استغفار كردن در مقام بزرگواريت است و انك من جبارين كبرياك انك من جبارين كبرياك  
لموا غيبته به انك من جبارين كبرياك انك من جبارين كبرياك  
كه من جبارين كبرياك انك من جبارين كبرياك انك من جبارين كبرياك  
باشد برای و صدقه دهد و اعمال خير كند و انك من جبارين كبرياك انك من جبارين كبرياك  
مهر استعداده كه من جبارين كبرياك انك من جبارين كبرياك انك من جبارين كبرياك  
تر اغيبت كرده ام بخشش در و در استعداده انك من جبارين كبرياك انك من جبارين كبرياك  
كردن و بگويم علما را در اينجا فدا كنش محمد است كه بخلق صراط او را انك من جبارين كبرياك انك من جبارين كبرياك

که در وقت و اگر قرآن یا اسم الله تعالی بخوانند بکلی نیست و در شرح  
مکمل است و میگوید که اجتماع و از حد ملایم که است و قید غیر کتاب است  
و اینست که در این و سبب نام ما که علی کرده است و قید  
و ملحق و در حد و غایت سلیمان که میزند گفت که بود این  
در اطلاع از حیات معلوم میشود که فقر است و شرط بر  
جایزه از شرطیکه بقرآن و دعا بود و غیر این و در حد علی  
قال قال رسول الله صلى الله عليه و آله ليس منّا من لم يتق  
بالقرآن رواه البخاري بعض گویند که مراد بتقنی اینجا جهل است  
و بعضی گویند که مراد بتقنی بقرآن است اتعا از مردم از غنی مقصود  
بعضی میگویند از غنا آمد و بعضی میگویند که تقنی  
استغناء از فقر است یا بهر صورت که آمده و تحقیق آنست  
مراد بتقنی تمیز است و تفاوت میان حق و باطل است  
موردی بغیر قرآن کرده است و هر آید که تحسین صوت و تقنی  
بالحان جایزه است و هر چه که بشما و ام که خارج کرد و از حد  
و در حد الشکوة و قرآن و در حدی که اعتنا داشت  
در حدی که علی بن ابی طالب و ابی طالب و ابی طالب  
فی خلاصه باب الحکما و در حدی که علی بن ابی طالب و ابی طالب  
مثل امام احمد و ابی طالب و ابی طالب که گفته اند که انی کلای  
در حدی که از حدی که ابی طالب و ابی طالب که گفته اند که انی کلای

[illegible]

و سبب نبوت و انکس معرفت فقه عاریت از مذاهب هر  
اعلم عام خود نمیدانند این امر آنکه از ادله دنیا اخف است بحد تحریم  
که اولاً حال عاریت از مذاهب است فی الحقیقه انتقال می بینا  
باشد و اگر مذاهب فقهیه بود و بر بعضی مذهب انتقال خود این  
است بحد تحریم هر دو اگر حاصل انتقال سبب فی ظهور  
نقد بود و مذاهب یکدیگر در هیچ بابی برینا انتقال واجب  
نباشد بر افقی گفته و اگر عارضاً فقه مذاهب خود متحول شود اما حاصل  
و مذاهب غیر خود مل و سریع الزاد است که در کتب فقه مرعوب و بر  
واجب است و مختلفان آن مذاهب حرام که فقیه بهتر است بر مذاهبی  
جاهل بر هر مذاهبی که انتقال می سبب نبوده و بی و نه دنیا  
جایز است عامی او مکره و منکر است فقیه از انکه در مذاهب  
حاصل کند و چون انتقال از دهری باید که حصول فقه مذاهب  
و از عمل که مقصود از علم است باز ماند پس اولی از انتقال  
و هر که از مفتیان مالک گفته که کسی تحول از مذاهب مالکیت  
آن کوبنده این بدکار که است زیرا که این مذاهب از مجموع  
این واجب این سخن گفته و آنکه کوی غیر حقی مذاهب  
کند جایز است و عکس آن جایز بود این تعصب محض است زیرا که  
در تعصب برابرند و در تمیز و تفریق و تفضیل مذاهب  
دار نیست اگر بود تقلید او بر یکی واجب فی تقلید او جایز

بودی همچنین است در دیگر مذاهب که انتقال از مذهب مذکور  
است حرام جامع الفوائد حنفی المذهب گفته که چهار امر در بار  
انتقال از مذهب فقهی مذکور است و یکی آن است که کسی که از مذهب  
انتقال کرده اند اگر ممنوع بود بچهار چیز که می آید که با کلمه  
اختیار کند و در بعضی سائل است که گویند که طریقه پیشین را خلاص  
این برداشتن تعقل مذکور است جامع مجتهد اعدا احیاء  
مجتهد از اهل بن جواد خود بود و قایل عوام و جمیع شیعیان بی آنکه  
متابع است آنچه التزام کنند و انکار بر دیگران نبوده است  
ایضا یقه اینست که همه متکلمان کتاب سنت از وقت ائمه  
و در تخصیص تعیین ائمه و جانشینان و نص فایده اهل الذکر  
ان کثرتهم لا تعلمون و اشارت به صاحبان الخوار  
یا ائمه افتدیم اهتدایتم نیز میرسد از این مذهب بطاهر  
بالتصاف نزدیکی نماید و بفهم خود تربیه ائمه را داد عظام  
مناخرین و مساعی و این است در آخر زمان تعیین تخصیص  
مذاهب و نقل کرده اند که وقتی امام عصر علی السلام  
میباریدین افتاده پس بحسن بنا کرد ظاهر این مذهب  
و الله اعلم بانع جواز نماز را احسان و هر کس که از این  
کتابی ضرورت یافته مذکور است عبادتین نیز عمل کنیم مراد بواجبات  
و اصحاب و ائمه و از امام امیر مومنان علیه السلام که وقتی امامت دارد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
أَمْرٌ بِغُلَامٍ أَهْلًا لَمْ يَكُنِ لَهُ  
سَمِيٌّ مِنْ قَبْلُ وَأَمْ هَدَاهُ  
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
أَمْرٌ بِغُلَامٍ أَهْلًا لَمْ يَكُنِ لَهُ  
سَمِيٌّ مِنْ قَبْلُ وَأَمْ هَدَاهُ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
أَمْرٌ بِغُلَامٍ أَهْلًا لَمْ يَكُنِ لَهُ  
سَمِيٌّ مِنْ قَبْلُ وَأَمْ هَدَاهُ

